

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام عدد (۱۲۲)

پژوهشی در

شخصیت ایمانی موعود علیه السلام

(قسمت سوم)

ایمان و سفیان

آشنایی با شخصیت ها و وقایع عصر ظهور

نویسنده: شیخ ناظم عقیلی

چاپ اول

۱۴۳۴ هـ. ق - ۲۰۱۳ م

مهر ماه ۱۳۹۲ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن عليه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديین و سلم تسليما

مقدمه:

ورود این همه هشدارها در مسئله امام مهدی علیه السلام بیانگر وجود یک راز بزرگ کشف نشده و کشف نا شدنی است مگر در زمان خودش، و این بخاطر حکمت و غایتی می باشد. یکی از این حکمت ها غریب ال گردن امت و امتحان آنهاست همان طور که خداوند متعال امت های گذشته را برای شناخت صداقت و دروغشان آزموده است. خداوند متعال می فرماید: ﴿الْم * أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾، ^(۱) (الم * آیا مردم گمان کرده اند، که فقط بگویند: ایمان آورده ایم، رها می شوند و آنان مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ * در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان بودند آزمایش کرده ایم و بی تردید خدا کسانی را که راست گفته اند را می شناسد و قطعاً دروغگویان را نیز می شناسد).

و دیگری محافظت از انقلاب امام مهدی علیه السلام و کشف نشدن آن برای دشمنان اوست، و همچنین جلوگیری از فراهم کردن فرصت برای ریا کاران و دروغگویان است. و از این جا در می یابیم که در اینجا صفحات زیادی پیچیده شده و یا مخفی مانده و یا معمائی دشوار است که در عصر ظهور مقدس باز و روشن می شوند.

و از مهم ترین اموری که از اکثر مردم مخفی شده، و روایات با رمز و اشاره و یا اجمال و یا حتی بطور عمد سعی در مخفی کردن حقائق و جزئیات آن شده اند، قضیه یمانی و سفیانی است، و شرح آنها و وقت و مکان ظهور آنها و خروجشان و... و مشخص کردن این جزئیات و یا بعضی از آنها ممکن نیست مگر متمرکز کردن روایات و فکر و تأمل کردن در آنها و جمع بندی بین آنها. و شناخت بعضی از واقعیت ها نمی تواند وسیله حکم برای بعضی از متشابهات باشد و مهم تر از آن، این است که محقق باید بر فرموده خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم تأمل کند

و نباید به خاطر فهم گذشته‌اش به آن‌ها مرتبط باشد و یا به خاطر هوا و نفسش و تعصب نظر و غیر از این‌ها باشد.

و مدعی نیستم که من این مسائل را به طور واضح در گفته‌هایم و به صورت جزم و یقین بیان کرده‌ام، ولی می‌توانم بگویم که خداوند به من توفیق داد که بعضی از این مسائل را روشن و بعضی از رازها را کشف کنم، و اگر کلامم درست باشد و این از خدا و از خاندان محمد صلی الله علیه و آله است و اگر خطاء نموده‌ام این اشکال از خود و تقصیر و کوتاهی ام است و کمترین چیزی که می‌توانم بگویم این است: که این بحث کوتاه سبب مخالفت بسیاری از یاوه‌گویان و آنان که در دل‌هایشان کینه وجود دارد، می‌شود و اثبات چیزی که مدعی می‌شوم به این که یک چیز ثابت شده از امور موثق است که نمی‌توان در آن‌ها جر و بحث نمود، و آن حقیقت محض است، پس چه نزدیکند به جهل و کوتاهی حوصله و کمی اطلاعات.

بله، منکر نیستم که من به همه و بسیاری از چیزهایی که می‌نویسم، قانع هستم، و حد اقل اصل مطالب است و چیزی که می‌ماند قناعت نویسنده به چیزی که به آن رسیده است و بر خواننده تأمل و بررسی و نقد صحیح و پاکی آن‌هاست.

و کمترین چیزی که می‌خواهد خواننده بداند این است که بسیاری از مسائل ممکن است بر خلاف چیزی که مردم می‌فهمند و توقع دارند، اتفاق بیافتند، به خاطر اینکه اهل بیت علیهم السلام آن را تذکر داده‌اند. خواننده‌گان در این بحث گواهی‌های روایی که بیانگر خلاف چیزی که از آن برداشت و یا در آن می‌بینند خواهند یافت، و خواهیم یافت مثلاً روایاتی که صفت (قائم) را بیان می‌کنند و مراد از آن یمانی است و منظور امام مهدی الحجة بن الحسن علیه السلام نیست و خواهیم دید که آنجا روایات زیادی مختص یمانی و سفیانی است که به صورت نامعلوم فهمیده می‌شوند که با روایات دیگر تعارض دارند، و چیزی که بر خواننده منصف لازم گشته این است که مطابق فرموده محمد و خاندان محمد صلی الله علیه و آله تجدید نظر کند، و نه طبق چیزی که به آن دست یافته و نه آن چیزی که عقل‌های ناقص به آن رسیده‌اند.

امید است که در مباحث آینده امور بیشتری در این باب ذکر شوند اما نخست باید خواننده مطالب هدف نویسنده را بفهد.

والحمد لله وحده.

قائم العلیه و سفیانی در یک سال:

بعضی از روایات بیان کرده‌اند که خروج یمانی و سفیانی در یک روز خواهد بود و آنها مانند دو اسب مسابقه هستند و الخ. و از آن می فهمیم که یمانی همان کسی است که با سفیانی جنگ می کند و او را خصوصاً در عراق شکست می دهد، همانطور که روایات مسابقه آنها به سوی کوفه را وصف می کنند و دلیل آن بعضی از روایات زیر است:

۱- وعن أبي عبد الله عليه السلام قال: (خروج الثلاثة: السفیانی و الخراسانی و الیمانی، فی سنة واحدة فی شهر واحد فی يوم واحد، و لیس فیها رایة اهدی من رایة الیمانی، لأنه یدعو الی الحق).^(۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید: (خروج سه گروه: سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز می باشد، و در میان این پرچم ها، پرچی هدایتگر از پرچم یمانی نیست، چون او به سوی حق دعوت می کند).

۲- عن الإمام الباقر عليه السلام: (... خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی يوم واحد، نظام كنظام الخرز يتبع بعضه بعضاً فيكون البأس من كل وجه، ويل لمن ناوهم، و لیس فی الرايات رایة اهدی من رایة الیمانی).^(۳)

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: (... خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز می باشد، ترتیب آنها همانند رشته های تسبیح می باشد، و مشکلات و سختی ها از هر جهت روی می آورند، وای بر کسی که با آنها دشمنی کند، و در میان این پرچم ها، پرچی هدایتگر از پرچم یمانی نیست).

۳- از هشام روایت می کند که ابی عبد الله علیه السلام می فرماید: (الیمانی و السفیانی کفرسی رهان).^(۴) (یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه هستند).

۲- الإرشاد: ج ۲ ص ۳۷۵، الغیة للشیخ الطوسی: ص ۴۴۷ - ۴۴۶، ح ۴۴۳.

۳- الغیة للنعمانی: ص ۲۶۴ - ۱۴ ح ۱۳.

۴- الأمالی للشیخ الطوسی: ص ۶۶۱، و غیبة النعمانی: باب ۱۸ ح ۱۵ ص ۳۱۷.

۴- ابی حسن الرضا علیه السلام می فرماید: (قبل هذا الأمر السفیانی والیمانی والمروانی وشعیب بن صالح، وكف يقول هذا هذا).^(۵)

(در مقدمه قیام فرزندان حضرت مهدی علیه السلام پنج علامت دیده می شود: خروج سفیانی، قیام یمانی، خروج مروانی و شعیب بن صالح، ظاهر شدن کف دستی از آسمان بطوری که افراد آن را به یکدیگر نشان بدهند).

۵- یعقوب بن سراج می گوید: به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم فرج شیعه شما چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: (إذا اختلف ولد العباس ووهی سلطانهم، وطمع فيهم (من لم يكن يطمع فيهم)، وخلعت العرب أعنتها، ورفع كل ذي صيصية صيصيته، وظهر الشامي وأقبل اليماني وتحرك الحسني وخرج صاحب هذا الأمر من المدينة إلى مكة بتراث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم).^(۶)

(وقتی که فرزندان بنی عباس در سلطنت خودشان اختلاف پیدا کردند، و در حکومت آن-ها طمع ورزند (کسانی که قبلاً نمی توانستند به آن ها طمع بورزند) و [حاکمان] عرب افسار خود را بی اراده آزاد کنند [بهار عربی]، و هر فریاد کننده ای را فریادی باشد، و شامی ظهور کند، و یمانی بیاید و حسنی حرکت کند و صاحب این قضیه از مدینه به سمت مکه با میراث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خروج کند).

۶- عمار بن یاسر در یک خبر طولانی می گوید: (... فإذا دخلوا فتلك إمارة السفیانی، ويخرج قبل ذلك من يدعو لآل محمد عليهم السلام، ويتزل الترك الحيرة وتزل الروم فلسطين، ويسبق عبد الله حتى يلتقي جنودهما بقرقيسيا على النهر، ويكون قتال عظيم، ويسير صاحب المغرب، فيقتل الرجال ويسبي النساء، ثم يرجع في قيس، حتى يتزل الحيرة السفیانی، فيسبق اليماني ويحوز السفیانی ما جمعوا).^(۷)

(... و اگر وارد شدند آن علامت حکومت سفیانی است و قبل از آن کسی خروج می کند که مردم را بسوی خاندان محمد عليهم السلام دعوت می کند. و ترک در حیره فرو می آیند، و روم وارد

۵- غيبة النعماني: ۱۴ ج ۱۲ ص ۲۶۲.

۶- الكافي: ج ۸ ص ۲۲۴ - ۲۲۵ ج ۲۸۵، غيبة النعماني: ۱۴ ج ۴۲ ص ۲۷۸.

۷- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۸.

فلسطین می‌شوند، و عبد الله با لشکریان‌ش در کنار رود با قرقیسیا وارد جنگ می‌شود که آن جنگ بزرگی خواهد بود، و صاحب مغربی حرکت می‌کند و مردان را به قتل می‌رساند و زنان را مورد هتک قرار می‌دهد سپس به قیس بر می‌گردد، تا اینکه در حیره سفیانی فرو آید و یمانی به حرکت در می‌آید و آنچه سفیانی برده است را آزاد می‌کند).

و علاوه بر این، این روایات که بیان می‌کنند که سفیانی و یمانی از علائم حتمی قبل از قیام قائم علیه السلام می‌باشند، و این بیان می‌کند که مواجهه سفیانی با یمانی موعود خواهد بود، و ممکن است از بعضی از جهت‌ها به کمک یمانی بیایند، و مسابقه به سوی کوفه و جنگ میان سفیانی و یمانی خواهد بود و آن در یک سال می‌باشد، و تقاضا دارم که آن را به ذهن بسپارید و تمرکز داشته باشید که در مطالب بعدی در درک و فهم به آنها نیاز خواهیم داشت.

و حالا به معرفی مدت حکومت سفیانی از ابتدای خروجش تا حرکتش به سوی مکه می‌پردازیم، به خاطر این است که آن یک نکته مهم است که از طریق آن می‌توانیم بفهمیم چه کسی با سفیانی خواهد جنگید و همچنین در یک سال با او خواهد بود.

بعضی از روایات اهل بیت علیهم السلام بیان کرده‌اند که مدت حکومتش از ابتدای خروجش تا حرکتش به سوی مکه پانزده ماه خواهد بود، که در آنها شش ماه نبرد می‌کند و نه ماه حکومت می‌کند.

شیخ نعمانی: خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عقده ^(۸) گفت: محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه ^(۹) در کتابش در رجب سال ۵۲۶ ما را حدیث داد و گفت: حسن بن علی فضال ^(۱۰) ما را خبر داد و گفت ثعلبه بن میمون ابو اسحاق ^(۱۱) از عیسی بن اعین ^(۱۲)

۸- توثیق شیخ الطوسی در الفهرست: ص ۷۳، برقم ۸۶، توثیق النجاشی در رجال خود: ص ۹۴، شماره ۲۳۳.

۹- توثیق وی را شیخ نجاشی در رجال: ص ۳۴۰ برقم ۹۱۱ ذکر کرده است.

۱۰- توثیق وی را شیخ طوسی ذکر نموده و وی را بسیار ستوده است، الفهرست: ص ۹۷ - ۹۸ شماره ۱۶۴.

۱۱- شیخ نجاشی در کتاب رجال خود در ص ۱۱۸ - ۱۱۷ شماره ۳۰۲ وی را ستوده است و می‌گوید: (وی از بارزترین اصحاب ما بوده است، قاری، فقیه، نحوی، لغوی و راوی بود. نیکو کار و بسیار عابد و پارسا بود. و از ابی عبد الله و ابی الحسن روایت نموده است). همچنین علامه‌ی حلی در بخش اول خلاصه - در قسمت موثقین و کسانی که به آنها اعتماد است - وی را مدح کرده می‌توان به مصادر زیر رجوع نمود: خلاصة الأقوال: ص ۸۶، المحقق خویی نیز از الکشی توثیق وی را نقل نموده است، معجم رجال الحديث: ج ۴ ص ۳۱۶ - ۳۲۰، همچنین شیخ علی نمازی

ما را حدیث داد که ابی عبد الله علیه السلام می فرماید: (السفیان من المحتوم، وخروجه فی رجب، ومن أول خروجه إلى آخره خمسة عشر شهراً. ستة أشهر يقاتل فيها فإذا ملك الكور الخمس ملك تسعة أشهر ولم يزد عليها يوماً).^(۱۳)

(سفیانی از علائم حتمی است و خروجش در رجب خواهد بود، و از اول خروجش تا آخر آن پانزده ماه خواهد بود، شش ماه در آنها نبرد می کند و هر وقت بر پنج کور (شهر) حکومت کرد، نه ماه حکومت می کند و یک روز بر آنها افزوده نمی شود).

ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام می فرماید: (إذا استولى السفیانی على الكور الخمس فعدوا له تسعة أشهر).^(۱۴) (هر گاه سفیانی بر پنج منطقه غلبه کرد، نه ماه برای او بشمارید).

و از این دو روایت برای ما واضح می شود که سفیانی در ابتدای خروجش شش ماه نبرد خواهد کرد و سپس بر پنج شهر (دمشق، حمص و فلسطین و اردن و قنسرین) حکومت خواهد کرد و بعد از آن نه ماه حکومت خواهد کرد و یک روز بر آنها اضافه نخواهد شد. و الان به معرفی ماهی که سفیانی در آن خروج می کند می پردازیم تا برای آن پانزده ماه شمارش کنیم که بینیم حکومت سفیانی در چه ماهی تمام خواهد شد.

شاهرودی، این مطالب را ذکر کرده و هر گونه شک را از وی زدوده است. مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۲ ص ۸۹ - ۹۰ شماره ۲۳۶۲.

۱۲- وثائق وی را نجاشی در کتاب رجال ذکر نموده است: ص ۲۹۶ شماره ۸۰۳. همچنین علامه حلی در خلاصه ص ۲۱۶-۲۱۷ و شیخ نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۶ ص ۱۵۳ شماره ۱۱۳۱۹ می گوید: عیسی بن أعین جریری اسدی، از اصحاب امام صادق علیه السلام و ثقة است به اتفاق.

نباید این فرد را با (عیسی بن أعین الشیبانی برادر زراة) مشترک دانست، چرا که برادر زراة دشمن او بود و زراة از اصحاب امام باقر علیه السلام، بود و عیسی بن أعین جریری از اصحاب امام صادق علیه السلام،

علاوه بر آن، برادر زراة فرد مشهوری نبود و محقق خوئی می گوید اصلاً از او روایتی در دست نیست، متن کلام او چنین است: (در این جا باید چیزی را ذکر کنیم، با این که صدوق در مورد مشایخ عیسی بن أعین را بدون قید جریری ذکر کرده باید توجه نمود که مراد وی جزماً هم او بوده است چرا که جریری همان راوی مشهور است که کتاب هم تألیف نموده است، و اما از عیسی بن أعین الشیبانی حتی یک روایت هم نیافتیم و بعضی ها وجود او را انکار نموده اند و الله العالم). معجم رجال الحدیث: ج ۱۴ ص ۱۹۶.

۱۳- غیبة النعمانی: ب ۱۸ ح ۱ ص ۳۱۰.

۱۴- غیبة النعمانی: ب ۱۸ ح ۱۳ ص ۳۱۶.

ابی عبد الله عليه السلام، می فرماید: (السفياي لا بد منه، ولا يخرج إلا في رجب).^(۱۵)
(سفياي چاره‌ای از آن نیست، و خروج نمی کند مگر در ماه رجب).

معلى بن خنيس می گوید: از ابا عبد الله عليه السلام شنیدم که می فرماید: (من الأمر محتوم ومنه ما ليس بمحتوم ومن المحتوم خروج السفياي في رجب).^(۱۶)
(بعضی از علائم حتمی هستند، و بعضی از آنها حتمی نیستند، و از علائم حتمی خروج سفياي در ماه رجب خواهد بود).

ابی عبد الله عليه السلام می فرماید: (السفياي من المحتوم وخروجه في رجب...).^(۱۷)
(سفياي از علائم حتمی است و خروجش در ماه رجب خواهد بود).
و تا اینجا به عده‌ای از نکات می‌رسیم که آنها را خلاصه می‌کنم تا قضیه بر خواننده واضح گردد:
۱- یمان‌ی و سفياي در یک زمان واحد و در یک سال مانند دو اسب مسابقه به سمت کوفه حرکت می‌کنند.
۲- مدت خروج سفياي از ابتدا تا آخر کارش پانزده ماه خواهد بود که در آن شش ماه نبرد و فقط نه ماه بر پنج شهر حکومت می‌کند.
۳- سفياي خروج نمی کند مگر در ماه رجب.
و حالا حساب مدت حکومت سفياي از ماه رجب تا پانزده ماه شروع می‌کنیم:
۱- رجب (خرداد) ۲- شعبان (تیر) ۳- رمضان (مرداد) ۴- شوال (شهریور) ۵- ذو القعدة (مهر) ۶- ذو الحجة (آبان).
(بعد از آن سفياي مالک پنج شهر می‌شود).

۱۵- غيبة النعماني: ۱۸ ح ۷ ص ۳۱۳.

۱۶- غيبة النعماني: ۱۸ ح ۲ ص ۳۱۱ - ۳۱۰.

۱۷- غيبة النعماني: ۱۸ ح ۱ ص ۳۱۰.

۱- محرم (آذر) ۲- صفر (دی) ۳- ربیع الأول (بهمن) ۴- ربیع الثانی (اسفند) ۵- جمادی الاول (فروردین) ۶- جمادی الثانی (اردیبهشت) ۷- رجب (خرداد) ۸- شعبان (تیر) ۹- رمضان (مرداد).

الان بیایم بفهمیم که آیا سفیانی با امام مهدی علیه السلام در یک سال با هم جمع می شوند همان طور که یکی از روایات بیان کرده است یا خیر؟
اول روایت را ذکر می کنم سپس به شرح آن می پردازم:
نعمانی با سندی از محمد بن مسلم از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام که می فرماید: (السفیانی والقائم فی سنة واحدة).^(۱۸)
(خروج سفیانی و قائم در یک سال خواهد بود).

این سخن دو احتمال دارد:

احتمال اول: این که منظور امام علیه السلام آن است که خروج آن ها در یک سال، همان سال هجری که از ماه محرم شروع و به ماه ذی الحجه تمام می شود.
و بر اساس این احتمال اجتماع امام مهدی علیه السلام با سفیانی در یک سال ممکن نیست چون که امام مهدی علیه السلام در ماه محرم قیام می کند - بر حسب روایات - و اگر از ابتدای خروج سفیانی - رجب - تا محرم همان سال عدد شش ماه خواهد شد (رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذو القعدة، ذو الحجه، محرم) به این که سال با شش ماه تمام می شود و سال جدید با ماه محرم شروع می شود.

و این ماه محرم، ممکن نیست همان ماه محرمی که امام مهدی علیه السلام در آن قیام می کند باشد، زیرا که از ماه رجب تا محرم همان مدت زمانی که سفیانی در آن مدت نبرد می کند و سپس بر پنج شهر سلطنت خواهد کرد که بعد از آن نه ماه خواهد بود، سپس سفیانی بعد از حکومت بر پنج شهر قصد عراق خواهد نمود - همان طور که بیانش خواهد آمد - و با یمانی و خراسانی با حالت مسابقه به سمت کوفه حرکت می کند و یمانی بعد از نبرد هشت یا نه ماه بر سفیانی غلبه می کند و بعد از آن قائم علیه السلام در مکه قیام می کند.

پس چیزی باقی نمی ماند مگر اینکه بگوییم که قائم علیه السلام در ماه محرم اولی بعد از خروج سفیانی - رجب - قیام نمی کند، بلکه قیام در محرم دوم، سال جدید خواهد بود.

و اگر از ابتدای خروج سفیانی - رجب - تا پنج ماه، نهایت حکومتش در ماه رمضان خواهد بود یعنی سه ماه و چند روز قبل از قیام قائم علیه السلام خواهد بود و این به معنی این است که امام مهدی علیه السلام و سفیانی در یک سال با هم جمع نمی شوند.

۱- رجب ۲- شعبان ۳- رمضان ۴- شوال ۵- ذو القعدة ۶- ذو الحجه ۷- محرم ۸- صفر ۹- ربیع الاول ۱۰- ربیع الثانی ۱۱- جمادی الاول ۱۲- جمادی الثانی ۱۳- رجب ۱۴- شعبان ۱۵- رمضان.

پس آن کدام قائم است که خروجش در همان سالی که سفیانی خروج می کند، خواهد بود؟

احتمال دوم: و آن اینکه منظور امام باقر علیه السلام به اینکه خروج قائم و سفیانی در یک سال همان دوازده (۱۲) ماه خواهد بود، جدا از این که از ابتدای سال باشد، به عبارت دیگر به سالی که از ماه محرم شروع و به ماه ذی الحجه تمام می شود اعتباری ندارد، پس کفایت می کند مثلاً خروج امام مهدی علیه السلام بعد از یازده ماه (۱۱) از خروج سفیانی خواهد بود و می توان قبول کرد که خروج سفیانی و قائم علیه السلام در یک سال خواهد بود.

و این احتمال جوابش زمانی واضح می شود که تعلیق بر احتمال اول خواهد بود، و آن اینکه ابتدای خروج سفیانی در ماه رجب تا انتهای حکومتش در ماه رمضان با امام مهدی علیه السلام روبرو نمی شود در حالی که قیام امام مهدی علیه السلام بعد از انقراض حکومت سفیانی در مدت سه ماه و ده روز خواهد بود. (شوال، ذو القعدة، ذو الحجه، محرم).

پس با یک نتیجه از این حساب خارج شدیم، و آن این که امام مهدی علیه السلام و سفیانی خروجشان در یک سال نخواهد بود، و آن قائم ذکر شده در روایت گذشته که خروجش با سفیانی در یک سال خواهد بود، چه کسی است؟

روایت را دوباره ذکر می کنیم برای استفاده بیشتر از آن:

از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام که می فرماید: (السفیان والقائم فی سنة واحدة). (خروج

سفیانی و قائم در یک سال خواهد بود).

و اگر فهمیدیم که سفیانی حکومتش قبل از قیام امام مهدی علیه السلام تمام می شود پس آن قائمی که در "روایت زیر" با سفیانی نبرد می کند چه کسی است؟

از امام صادق علیه السلام فرمود: (إنا وآل أبي سفيان أهل بيتين تعادينا في الله. قلنا صدق الله وقالوا كذب الله. قاتل أبو سفيان رسول الله صلى الله عليه وآله وقاتل معاوية بن أبي سفيان علياً بن أبي طالب عليه السلام وقاتل يزيد بن معاوية الحسين بن علي عليه السلام والسفياي يقاتل القائم عليه السلام). (۱۹)

(ما و خاندان ابی سفيان دو خانوادای هستیم که درباره خدا با هم دشمنی کردیم، ما گفتیم: خدا راست گفت، و ایشان گفتند: خدا دروغ گفت. ابو سفیانی با رسول الله جنگید و معاویه با علی بن ابی طالب علیه السلام جنگید و یزید بن معاویه با حسین ابن علی علیه السلام جنگید، و سفیانی با قائم علیه السلام خواهد جنگید).

و از اهل سنت از ابی هريرة روایت شده است که می گوید: (يخرج السفياي والمهدي كفرسي رهان، فيغلب السفياي على ما يليه، والمهدي على ما يليه). (۲۰)

(خروج سفیانی و مهدی علیه السلام مانند دو اسب مسابقه خواهد بود، و سفیانی بر هر کس که جلو دارش باشد غلبه می کند و امام مهدی علیه السلام بر هر کس که جلو دارش باشد غلبه می کند). بعد از آنچه که گفته شد برای ما روشن می شود که قائمی که با سفیانی نبرد می کند و مانند دو اسب مسابقه، با هم رقابت می کنند امام مهدی محمد بن حسن علیه السلام نیست و اگر اینطور باشد پس ممکن نیست کسی غیر از یمانی موعود باشد به خاطر این است یمانی به صاحب پرچم هدایت ترین پرچمها و ما موظف به یاری ایشان هستیم و روی گردانی از ایشان یعنی ورود به آتش جهنم خواهد بود و الخ وصف شده است.

به خصوص که اگر روایاتی که بیان می کنند خروج سفیانی و قائم علیه السلام در یک سال خواهد بود، و اینکه سفیانی با قائم نبرد می کند، با روایاتی که رقابت یمانی با سفیانی را بیان می کنند، را با هم مقایسه نماییم:

۱۹- معاني الأخبار: ص ۳۴۶ - بحار الأنوار: ج ۳۳ ص ۱۶۵.

۲۰- معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۱ ص ۴۲۴.

(خروج الثلاثة: السفیانی والخراسانی والیمانی، فی سنه واحدة فی شهر واحد فی یوم واحد، ولس فیها رایة اهدی من رایة الیمانی، لأنه یدعو الی الحق).

(خروج سه گروه: سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز می باشد، و در میان این پرچم ها، پرچمی هدایتگر از پرچم یمانی نیست، چون او مردم را به سوی حق دعوت می کند).

(خروج السفیانی والیمانی والخراسانی فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی یوم واحد، نظام کنظام الخرز یتبع بعضه بعضاً فیکون البأس من کل وجه، ویلّ لمن ناوهم، ولس فی الرايات رایة اهدی من رایة الیمانی).

(... خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز می باشد، ترتیب آن ها همانند دانه های تسبیح می باشد، و مشکلات و سختی های از هر جهت روی می آورد، وای بر کسی که با آن ها دشمنی کند، و در میان این پرچم ها، پرچمی هدایتگر از پرچم یمانی نیست).

(الیمانی والسفیانی کفرسی رهان).

(یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه هستند).

و شاید اینجا منظور از فرموده امام صادق علیه السلام بهتر واضح می شود زمانی که ابو مسلم خراسانی خروج کرد و شیعه گمان کردند که وی همان یمانی است، و حکومت به امام صادق علیه السلام داده خواهد شد همانطور که بر اساس روایات ذکر خواهیم کرد:

در کتاب کافی به سند معلی بن خنیس که می گوید با نامه عبد السلام بن نعیم و سدید و نامه های دیگر زمانی که سیاهی نمایان شده و همچنین قبل از ظهور فرزندان بنی عباس، به سمت ابی عبد الله حرکت نمودم، به اینکه ما مقرر نمودیم که این امر حکومت به شما واگذار خواهد شد، شما در این مورد چه نظری دارید؟ امام نامه ها را به زمین زد و سپس فرمود: (اف اف ما انا لهؤلاء بامام، اما یعلمون انه انما یقتل السفیانی). (۲۱)

(ای وای، ای وای، من امام اینان نیستم، آیا نمی دانند که او سفیانی را به قتل می رساند).

و فهمیدیم قائمی که با سفیانی نبرد می‌کند غیر از حضرت حجت ابن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد، و این قائم همان زمینه ساز قیام امام مهدی علیه السلام خواهد بود و ممکن نیست کسی غیر از صاحب پرچم هدایت که همان یمانی موعود است، باشد. خصوصاً اگر فهمیدیم که امام صادق علیه السلام در روایت گذشته اشاره می‌کند به اینکه صاحب پرچم‌های زمینه ساز همان کسی خواهد بود که سفیانی را به قتل می‌رساند.

پس، منظور از فرموده امام صادق علیه السلام: (اما يعلمون انه انما يقتل السفیانی) به اینکه صاحب پرچم‌های سیاه نبرد می‌کند و سفیانی را به قتل می‌رساند، در حالیکه این شخص - ابو مسلم خراسانی - با سفیانی نبرد نمی‌کند، و با او خروج نمی‌کند و اصلاً در زمان سفیانی نیست. و این تأکید می‌کند، کسی که با سفیانی نبرد می‌کند همان قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله که زمینه قیام امام مهدی علیه السلام را فراهم می‌کند و زمینه دولت عدل الهی به رهبری امام مهدی علیه السلام (جانم و جان تمام مردم جهان فدای ایشان باد) را فراهم می‌کند.

قوام قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در بسیاری از روایات آمده است:

از ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام که می‌فرماید: (عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: أن أمير المؤمنين عليه السلام حدث عن أشياء تكون بعده إلى قيام القائم، فقال الحسين عليه السلام: يا أمير المؤمنين، متى يطهر الله الأرض من الظالمين؟ فقال أمير المؤمنين: (... ثم قال: إذا قام القائم بخراسان، وغلب على أرض كوفان وملتان، وجاز جزيرة بني كاوان، وقام منا قائم بجبلان وأجابته الأبر والديلمان،... ثم قال: إذا جهزت الألوف، وصفت الصفوف و قتل الكباش الخروف هناك يقوم الآخر، ويثور الثائر، ويهلك الكافر، ثم يقوم القائم المأمول، والإمام المجهول، له الشرف والفضل، وهو من ولدك يا حسين، لا ابن مثله يظهر بين الركنين، في دريسين باليمن يظهر على الثقليين، ولا يترك في الأرض دمين، طوبى لمن أدرك زمانه، ولحق أوانه، وشهد أيامه).^(۲۲)

(از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از علی علیه السلام نقل کرده که اخباری در مورد احداث بعد از قیام قائم علیه السلام داد، سپس حسین علیه السلام فرمود: ای امیر مؤمنان، چه هنگام زمین از ستمگران پاک می‌شود؟ امیر مؤمنان فرمود: (... سپس فرمود: زمانی که قائمی در خراسان

قیام کرده و بر سرزمین، کوفان و ملتان غلبه نمود و از جزیره ی بنی کاوان گذشت، و نیز قائمی دیگر از ما در جیلان قیام کرده، و قبائل آبر و دیلمان به او پیوندند... سپس حضرت حکایتی طولانی را ذکر کرد و فرمود: ... سپس قائم منتظر و امام نهان و ناشناخته که صاحب فضل و شرف بوده قیام می نماید و او از فرزندان توست ای حسین، در حالی که هیچ فرزندی مانند او نخواهد بود، در بین رکنین (بین رکن و مقام) با دو لباس کهنه قیام کرده و بر جن و انس غلبه می کند و [انتقام از] دو خون را در زمین ترک نخواهد کرد. خوشا به حال کسی که زمان او را درک کرده و شاهد دوران آن حضرت باشد).

امام صادق علیه السلام می فرماید: (... انه اول قائم یقوم منا اهل البيت یحدثکم بحديث لا تحملونه فتخرجون علیه برميلة الدسكرة فتقاتلونه فیقاتلکم فیقتلکم، وهي آخر خارجة تکون...)^(۲۳) (در وقت ظهور قائم ما، برایتان سخنانی گوید که تاب شنیدن آن را ندارید. علیه او در رميله شورش خواهید کرد. او با شما جنگیده و شما را نابود خواهد کرد. آن آخرین خروج خواهد بود).

و فرموده اش علیه السلام (اول قائم یقوم) (اولین قائم که قیام می کند) اشاره به این دارد که بیشتر از قیام یک قائم خواهد بود و این اولشان است... و الله العالم. و در رابطه با مسئله قائمی که با سفیانی نبرد می کند نیز هدف امام صادق علیه السلام برای ما روشن می شود، در روایت زیر:

از عبد الحمید بن ابی دیلم که گوید: کنار ابی عبد الله علیه السلام بودم که نوشته عبد السلام ابن عبد الرحمن بن نعیم و نوشته فیض بن مختار و سلیمان بن خالد بدستش رسید که در آن خبر داده اند که در کوفه هرج و مرجی است و اگر ایشان دستور فرمایند که آن را بدست گیرند به دست خواهند آورد، و وقتی که نوشته های آنها را خواند آنها را بر زمین انداخت، و سپس فرمود: (ما أنا لهؤلاء بإمام، أما علموا أن صاحبهم السفیانی).^(۲۴) (من امام اینان نیستم، آیا نمی دانند که سفیانی صاحب آنهاست).

و فرموده اش علیه السلام: (أما علموا أن صاحبهم السفیانی)، آنچه که از آن فهمیده می شود، این

۲۳- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۵.

۲۴- بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۳۵۱.

است که صاحب آن‌ها کسی خواهد بود که با سفیانی نبرد و او را به قتل می‌رساند و همچنین با او خروج می‌کند... الخ، خصوصاً این که این سخن متوجه مردم کوفه است، و کسی که با سفیانی بر سر کوفه رقابت می‌کند همان یمانی و خراسانی است، و از آنجایی که پرچم یمانی، هدایت یافته‌ترین پرچم‌هاست و ایشان مردم را بسوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند و مسلمانان موظف به یاریش هستند و روی گردانی از وی برابر ورود به جهنم است، و غیر ممکن است چیزی مصداق این سخن و غیر آن باشد... والله العالم.

و نزدیک به آن همان چیزی که شیخ منتظری در معنی این روایت بیان کرده است، زمانی که گفت: (ولعل المراد ان صاحبهم القائم عليه السلام المصاحب للسفياي بحسب الزمان).^(۲۵) (شاید منظور از صاحب آن‌ها یعنی قائم عليه السلام که همراه با سفیانی به حسب زمان است).

به هر حال از آنچه بیان شده روشن گردید که یمانی همان قائمی است که با سفیانی نبرد خواهد کرد و همچنین وی معصوم است که مردم را در گمراهی وارد نمی‌کند و همچنین از حق خارجشان نمی‌گرداند، و خروج امام مهدی عليه السلام با سفیانی در یک سال نخواهد بود بلکه آن یمانی است که با سفیانی در یک سال خروج می‌کند و در آینده قضیه بهتر روشن خواهد شد ان شاء الله.

و اگر گفته شود: به این که امام مهدی حجت ابن الحسن عليه السلام نیز قیامش هم زمان با سفیانی خواهد بود که با او نبرد و شکستش می‌دهد، همان طور که بعضی از روایات این مطلب را بیان می‌کنند، پس روایاتی که بیان می‌کنند به این که قائم و سفیانی در یک سال خواهند بود و اینکه قائم با سفیانی نبرد می‌کند، آیا منظورشان همان سفیانی که هنگام ظهور امام مهدی عليه السلام در مکه در روز عاشوراء موجود است، می‌باشد؟

می‌گویم: مخفی نیست روایاتی که بیان می‌کنند که خروج قائم و سفیانی در یک سال خواهد بود بیانگر آغاز خروج سفیانی و دلالت بر وقت خروجش همزمان با خروج قائم عليه السلام - در یک سال - خواهد بود، و ابتدای خروج سفیانی همزمان با قیام امام مهدی عليه السلام در یک سال نخواهد بود همانطور که قبلاً بیان گردید.

و به عبارت دیگر: این روایت در صدد بیان مرحله اول قیام سفیانی است که آن خطرناک‌ترین و شدیدترین مرحله است و آن همان مرحله‌ای است که سرزمین‌های شام و بغداد و کوفه و غیره در آن خراب می‌شوند، و حتی اگر به وجود چند سفیانی اقرار کنیم چیز گرافی نگفتیم، به این که احتمال دارد سفیانی دوم، در مرحله‌ای دیگر وجود داشته باشد، پس باید به وجود چند سفیانی اقرار کنیم و آن به معنی این که جدایی آن دو در ظهور یا حرکت ضروری نیست ولی امر نزدیک آن است که سفیانی اصل یکی است و تعداد چند نفر به وجود چند فرمانده لشکر بر می‌گردد، همان طور که تفصیل این موضوع و ذکر همه احتمالات در قسمت چهارم این بحث بیان خواهد شد.

اما روایتی که بیان می‌کند که قائم با سفیانی نبرد می‌کند، اگر چه احتمالاً منظورش امام مهدی حجت ابن الحسن علیه السلام باشد، با آن که احتمال نزدیک همان یمانی موعود است، زیرا ضرورت نبرد با سفیانی در مرحله فراهم کردن زمینه به دست یمانی موعود و یارانش خواهد بود. اما بعد از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه، حکومت سفیانی تمام شده است، و شوکت و عزتش شکست خورده است، بخاطر اینکه روایات و احادیث به ما خبر می‌دهند که پیروزی بر سفیانی در مدت اندکی و زمانی خیلی کوتاه بدست امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

و این مطالب زمانی مورد تأکید قرار می‌گیرند که روایت نبرد سفیانی با قائم را، با نبرد ابوسفیان با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مبارزه معاویه با امیر المؤمنین علیه السلام و مبارزه یزید با امام حسین علیه السلام، مقایسه می‌کند. و مواجهه آن سفیانی‌ها با اهل بیت علیهم السلام در زمان قدرتشان بوده است، و در ابتدای شروع دعوت هر یک از معصومین اعم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام بوده است، که آن مطابقت کاملی با نبرد سفیانی با یمانی موعود؛ قائم اول دارد.

عقب نشینی سفیانی از کوفه قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه:

شاید گفته شود: ثابت کنید که اولاً امام مهدی علیه السلام منع شده از قیام، بعد از شش ماه از خروج سفیانی در شام یعنی ماه محرمی که بعد از ماه رجب به مدت شش ماه است؟ و چه اشکالی دارد که امام مهدی علیه السلام در همان زمانی که سفیانی متوجه عراق می شود، در مکه و روز عاشوراء قیام کنند؟

می گویم: جواب این اشکال علی رغم این که قبلاً بیان گردید، اما اشکالی ندارد که بیشتر بر آن تمرکز شود.

در حین تأمل و تفکر در تمام روایات و اخبار، برای ما واضح می شود که سفیانی از عراق و نیز در نبرد اسطخر قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه و روز عاشورا عقب نشینی می کند، بلکه شکستش بدست مردی که مهدی نامیده یا وصف می شود، نیز خواهد بود، و بخاطر همین ممکن نیست که امام مهدی علیه السلام در مکه بعد از شش ماه از خروج سفیانی در شام قیام کند، یا در ماه محرمی که سفیانی پنج منطقه را حاکم می شود، و بعد از آن نه ماه حکومت می کنند و متوجه عراق و ایران می شود و دلیل بر آن به ذکر چند روایت می پردازم:

روایت اول:

از جابر، از ابی جعفر علیه السلام که می فرماید: (تترل الرايات السود التي تخرج من خراسان إلى الكوفة، فإذا ظهر المهدي عليه السلام بعث إليه بالبيعة).^(۲۶)

(پرچم های سیاهی که از خراسان خارج می شوند در کوفه فرود می آیند، و اگر مهدی علیه السلام ظهور کند، با ایشان بیعت خواهند نمود).

و همین روایت را سید ابن طاووس با این لفظ ذکر نمود:

از جابر، از ابی جعفر علیه السلام که می فرماید: (تترل الرايات السود التي تخرج من خراسان إلى الكوفة، فإذا ظهر المهدي عليه السلام بعث إليه بالبيعة).^(۲۷)

۲۶- غيبة الشيخ الطوسي: ص ۴۵۲ ح ۴۵۷ - بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۷.

۲۷- الملاحم والفتن: ص ۱۲۳.

(پرچم‌های سیاهی که از خراسان خارج می شوند در کوفه فرود می آیند، و اگر مهدی علیه السلام ظهور کند، با ایشان بیعت خواهند نمود).

چیزی که معلوم است اینکه پرچم‌های سیاه زمینه‌ساز هستند که به کوفه می آیند و نبردهای سختی با سفیانی خواهند داشت، همانطور که روایات بیان می کنند، نتیجه این جنگ‌ها شکست و عقب نشینی لشکر سفیانی و شکست شوکت و عزتش در مشرق است، و روایت بالا تأکید بر رسیدن پرچم‌های سیاه و فرود آمدن آن‌ها در کوفه است، سپس روایت بیان می - کند: (فإذا ظهر المهدي عليه السلام بعث إليه بالبيعة) و همان نیست که معنی روایت واضح است، به این که ظهور امام مهدی علیه السلام در مکه دیرتر از خروج پرچم‌های سیاه و رسیدن آن‌ها به کوفه است، و همچنین چیزی که از آن استفاده می شود این است که ظهور امام مهدی علیه السلام در مکه، نزدیک و یا بعد از چند روز از فرود آمدن پرچم‌ها در کوفه نیست، خصوصاً اگر ملاحظه نماییم که روایات آینده بلکه یکی از خبرها تأکید می کند که بین خروج پرچم‌های سیاه و بین تسلیم کردن پرچم به امام مهدی علیه السلام شش سال طول می کشد، همانطور که در فرصت نزدیک در روایات آینده ذکر خواهد شد.

و اگر گفتیم به اینکه پرچم‌های سیاه به سمت کوفه خروج می کنند در همان زمانی که سفیانی خروجش را به سمت کوفه شروع کرده است.

همان طور که روایات به آن اشاره می کنند - و این به معنی آن است که سفیانی بعد از تسلط بر پنج منطقه شام که بعد از نبردهای شش ماه (۱- رجب ۲- شعبان ۳- رمضان ۴- شوال ۵- ذو القعدة ۶- ذو الحجة) و بعد از تمام شدن ماه ششم، سفیانی متوجه عراق می - شود، و در عراق و ایران سفیانی با نبردهای سختی که مهم‌ترین آن‌ها نبرد با پرچم‌های سیاه زمینه‌ساز است، خواهد داشت، و این پرچم‌های سیاه بعد از رسیدن به کوفه - و این رسیدن یعنی اینکه آن‌ها جنگ سختی با سفیانی داشتند که آن جنگ را تمام کرده و سفیانی را عقب رانده‌اند - و هر گاه خبر ظهور مهدی علیه السلام در مکه به آن‌ها رسید، بیعت را برایش می فرستند.

و آیا ممکن است همه آن اتفاقات در مدت ده روز تحقق یابد؟

بله، اگر فرض کنیم که خروج سفیانی در ابتدای ماه رجب باشد، اما اگر فرض کنیم که خروج سفیانی در ابتدای ماه رجب نباشد بلکه در نیمه آن یا آخر ماه باشد، و یا بعد از ده روز از ماه رجب باشد، در این جا سفیانی شش ماه را تمام نمی کند مگر بعد از دهم محرم، با

این حساب سفیانی بر پنج منطقه تسلط پیدا نمی‌کند مگر بعد از دهم محرم، و این بدان معنا است که سفیانی متوجه عراق نمی‌شود مگر بعد از دهم محرم که بعد از قیام امام مهدی علیه السلام در روز عاشوراء که در مکه است، خواهد بود.

در حالی که ما شنیدیم که پرچم‌های سیاهی که با سفیانی در مشرق نبرد می‌کنند در کوفه فرود می‌آیند، هر گاه امام مهدی علیه السلام ظهور کنند.

روایت دوم:

سعید بن مسیب می‌گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (تخرج من المشرق رايات سود لبني العباس ثم يمشون ما شاء الله ثم تخرج رايات سود صغار تقاتل رجلاً من ولد أبي سفيان واصحابه من قبل المشرق يؤدون الطاعة للمهدي).^(۲۸)

(پرچم‌های سیاه از مشرق ظاهر می‌شوند که مربوط به اولاد عباس هستند. آن‌ها حکومت را به دست می‌گیرند و مدت زمامداری آن‌ها آنچه خداوند بخواهد می‌شود، سپس پرچم‌های سیاه کوچک دیگری ظاهر می‌شوند که با سفیانی و لشکریانش مبارزه می‌کنند و مردم را به فرمانبرداری از حضرت ولی عصر علیه السلام فرا می‌خوانند).

و این روایت آنچه را که برای روایت اول توضیح دادیم را تأیید می‌کند، به این که پرچم‌های سیاه بر سفیانی و لشکریانش زمانی که به سوی عراق راهی می‌شوند، خروج می‌کنند، و بعد اغز رسیدن آن‌ها به کوفه وقتی که خبر ظهور امام مهدی علیه السلام به آن‌ها برسد دست بیعت را به ایشان می‌دهند، و این به معنی آن است که نبرد سفیانی با پرچم‌های سیاه قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام در مکه است، و همچنین بیان شده است که سفیانی بسوی عراق نمی‌رود مگر بعد از نبردی شش ماهه در شام، و این شش ماه تمام نمی‌شود مگر در ابتدای ماه محرم، این در حالی است، اگر فرض کنیم که سفیانی در ابتدای ماه رجب خروج کند و او به محض تمام شدن شش ماه بسوی عراق می‌رود، در حالی که در مدت زمان معینی شاید کمتر از یک ماه یا بیشتر تأخیر خواهد کرد.

و حاصل؛ به این که بهترین احتمال این است که مدت زمانی بین رفتن سفیانی به عراق و بین ظهور امام مهدی علیه السلام در مکه ده روز نه بیشتر خواهد بود. رفتن سفیانی به عراق، سپس پرچم‌های سیاه رو به او می‌کنند و در کوفه فرود می‌آیند، خصوصاً اگر فهمیدیم که سفیانی قبل از پرچم‌های سیاه به کوفه می‌رسد همان طور که از اخبار که نمونه‌اش خبر زیر است، که از آن استفاده می‌کنیم:

ارطاه می‌گوید: (یدخل السفیانی الکوفة، فیسبها ثلاثة أيام، ویقتل من أهلها ستین ألفاً، ثم یکت فیها ثمانية عشر ليلة یقسم أموالها...).^(۲۹)

(سفیانی وارد کوفه می‌شود، و به مدت سه روز غارت می‌کند، و شصت هزار نفر را به قتل می‌رساند، و سپس در آن هجده شب می‌ماند تا اموال گرفته شده را بین لشکریانش تقسیم نماید).

مروایت سوم:

محمد بن الحنفیة گوید: (تخرج رایة سوداء لبني العباس، ثم تخرج من خراسان سوداء أخرى قلانسهم سود وثیابهم بیض، علی مقدمتهم رجل یقال له شعيب بن صالح أو صالح بن شعيب من بني تميم، یهزمون أصحاب السفیانی، حتی تنزل ببيت المقدس، توطئ للمهدي سلطانه، یمد إلیه ثلاث مائة من الشام، یكون بین خروجه و بین أن یسلم الأمر للمهدي اثنان وسبعون شهراً).^(۳۰)

(پرچم سیاهی برای بنی عباس خارج می‌شود، سپس پرچم سیاه دیگری از خراسان خارج می‌شود که کلاه خودهایشان سیاه و لباس‌هایشان سفید است جلو دارشان مردی که به وی شعيب بن صالح و از بنی تمیم می‌باشد، اصحاب سفیانی را شکست می‌دهند تا اینکه در بیت المقدس فرود آیند، به امام مهدی علیه السلام سلطنت داده می‌شود و از شام سیصد تن با وی بیعت

۲۹- الملاحم والفتن: ص ۱۱۷ - شرح إحقاق الحق للسید المرعشی: ج ۲۹ ص ۵۲۳ - معجم أحادیث الإمام المهدی علیه السلام: ج ۱ ص ۴۰۰.

۳۰- الملاحم والفتن: ص ۹۳ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - کتاب الفتن لنعیم بن حماد: ص ۱۸۸ - شرح إحقاق الحق للسید المرعشی: ج ۲۹ ص ۴۷۴ - معجم أحادیث الإمام المهدی علیه السلام: ج ۱ ص ۳۹۷.

می‌کنند، بین خروجش و تسلیم امر حکومت به امام مهدی علیه السلام هفتاد و دو ماه می‌باشد).
این روایت شرح کاملی از پرچم‌های سیاه به ما می‌دهد، و این روایت تأکید می‌کند که بر مقدمه این پرچم‌های سیاه فرمانده ای که شعیب بن صالح نامیده می‌شود، قرار دارد، و اوست که لشکر سفیانی را شکست می‌دهد. و تا بیت المقدس می‌رسد، همانا که بین خروج این شخصیت و تسلیم امر حکومت به امام مهدی علیه السلام هفتاد و دو ماه می‌باشد، و کمتر چیزی که گفته می‌شود - بر حسب این خبر - به اینکه شکست سفیانی در عراق قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه می‌باشد، و این به معنی آن است که امام مهدی علیه السلام در ماه محرمی که سفیانی در آن ماه بر پنج منطقه شام غلبه می‌کند، قیام نمی‌کند بلکه در ماه محرم دیگر است.

روایت چهارم:

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (تخرج من خراسان رايات سود، فلا يردھا شيء حتى تنصب بإيلياء).^(۳۱)
(از خراسان پرچم‌های سیاهی خارج می‌شوند، که چیزی آنها را سد نمی‌کند تا این که در بیت مقدس نصب شوند).
و از بیان این روایت آنچه که در قبلی توضیح داده شده را روشن می‌کند.

روایت پنجم:

جابر از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کند که امام می‌فرماید: (يخرج شاب من بني هاشم بكفه [اليمنى] خال من خراسان برايات سود، بين يديه شعیب بن صالح، يقاتل أصحاب السفیاني

۳۱- سنن الترمذی: ج ۳ ص ۳۶۲ ح ۲۳۷۱ - مسند أحمد بن حنبل: ج ۲ ص ۳۶۵ - المعجم الأوسط للطبرانی: ج ۴ ص ۳۱، کتاب الفتن لعیم بن حماد: ص ۱۲۲، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۱ ح ۳۸۶۵۲، شرح إحقاق الحق للسید المرعشي: ج ۱۳ ص ۲۸۶.

فیهز مهم). (۳۲)

(جوانی از بنی هاشم که در کف دست [راستش] خالی وجود دارد با پرچم‌های سیاه از خراسان خروج می‌کند، در بین دستانش - مقدمه لشکرش - شعیب بن صالح قرار دارد، با یاران سفیانی نبرد می‌کند و آن‌ها را شکست می‌دهد).
و این نیز توضیحات گذشته را تأیید می‌کند.

روایت ششم:

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: (تَخْرُجُ رَايَاتُ سُودٍ تُقَاتِلُ السَّفِيَّانِي، فِيهِمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فِي كَفِّهِ (کفه) الْيُسْرَى خَالٌ، وَعَلَى مُقَدِّمَتِهِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ، يُدْعَى شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فَيَهْزِمُ أَصْحَابَهُ). (۳۳)

(پرچم‌های سیاهی خارج می‌شوند که با سفیانی مبارزه می‌کنند در میان آن‌ها جوانی از بنی هاشم که در کتف (کف) راستش خالی دارد، بر مقدمه این پرچم‌ها مردی از بنی تميم که شعیب بن صالح نامیده می‌شود قرار گرفته، که اصحاب سفیانی را شکست می‌دهد).
و آن نیز هم معنی چیزهای که قبلاً گفته شده است، می‌باشد.

روایت هفتم:

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: (اذا خرجت خيل السفیانی الى الكوفة بعث في طلب اهل خراسان ويخرج اهل خراسان في طلب المهدي فيلتقي هو والهاشمي برايأت سود على مقدمته شعیب بن صالح فيلتقي هو والسفیانی بباب اصطخر فيكون بينهم ملحمة عظيمة فتظهر رايات

۳۲- الملاحم والفتن: ب- ۹۸ ص ۱۲۰ - كتاب الفتن لنعيم بن حماد: ص ۱۸۹ - شرح إحقاق الحق للسيد المرعشي: ج ۲۹ ص ۴۱۱ - معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۲۷۰.
۳۳- كتاب الفتن لنعيم بن حماد: ص ۱۹۰ - شرح إحقاق الحق للسيد المرعشي: ج ۲۹ ص ۴۷۱ و ص ۴۷۲ - معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۷۸.

السود وتغرب خيل السفیانی فعند ذلك يتمنى الناس المهدي ويطلبونه).^(۳۴)

(در این موقع سفیانی از کوفه قصد حمله به خراسان دارد و مردم خراسان در طلب حضرت مهدی علیه السلام به حرکت در می آیند و با سید هاشمی ملاقات می کنند در حالی که پرچم های سیاه در اهتزاز است (رایات جنات سید حسنی). پیشاپیش سپاه، شعیب بن صالح قرار گرفته است و در جایی به نام اصطخر نبرد شدیدی در می گیرد که لشکریان سفیانی از بین می روند و آنگاه مردم تنای دیدار حضرت مهدی علیه السلام را دارند).

و این روایت به ما چیز مهمی می گوید و آن اینکه امام مهدی علیه السلام هنگام خروج پرچم های سیاه از خراسان و قبل از رسیدن آن ها به کوفه، موجود و ظاهر شده است، با اینکه روایات و اخباری که گفتیم روشن کرده بودند که امام مهدی علیه السلام در مکه ظهور نمی کند مگر بعد از رسیدن پرچم های سیاه به کوفه، پس اکیداً مهدی اول غیر از امام مهدی علیه السلام که روز عاشوراء در مکه بعد از عقب نشینی سفیانی از عراق و بطور عموم مشرق زمین، ظهور می کند، است.

روایت هشتم:

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: (إذا بعث السفیانی إلى المهدي جيشاً فحسف بهم بالبيداء وبلغ ذلك أهل الشام، قالوا لخليفتهم: قد خرج المهدي فبايعه وادخل في طاعته وإلا قتلناك. فيرسل إليه بالبيعة، ويسير المهدي حتى يتزل بيت المقدس، وتنقل إليه الخزائن، وتدخل العرب والعجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال، حتى تبني المساجد بالقسطنطينية وما دونهما. ويخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل المشرق، يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل ويمثل، ويتوجه إلى بيت المقدس، فلا يبلغه حتى يموت).^{(۳۵) (۳۶)}

۳۴- كنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۸ ح ۳۹۶۶۷ - كتاب الفتن لنعيم بن حماد: ص ۱۹۲ - شرح إحقاق الحق للسيد المرعشي: ج ۲۹ ص ۴۰۹ - معجم أحاديث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۳ ص ۷۷.

۳۵- در این مورد در بخش اول در مورد روایت (فلا يبلغه حتى يموت) به طور کامل توضیح داده شد، اما الان جهت دیگری که ممکن است به معنا نزدیکتر باشد این است که من در توضیحات شیخ مهیب بن صالح بن عبد الرحمن بورینی محقق کتاب عقد الدرر عیناً بر همین جمله توضیح داده و آن (في {أ} يبلغه حتى يموت) به اینکه این روایت در

(هرگاه که سفیانی لشکری بر علیه امام مهدی علیه السلام بفرستد، و در بیداء فرو می‌روند، و این خبر به اهل شام می‌رسد. به خلیفه خود می‌گویند: همانا که امام مهدی علیه السلام خروج نمود پس با او بیعت و از ایشان اطاعت کن، و اگر نه تو را می‌کشیم، و او بیعت را برایش می‌فرستد، و امام مهدی علیه السلام حرکت می‌کند تا اینکه در بیت المقدس فرود آید، و اموال به سویش سرازیر می‌شود و عرب و عجم و اهل حرب و روم و غیر آنها بدون جنگ و خونریزی در اطاعتش وارد می‌شوند، حتی مساجدی در قسطنطنیه بنا شود. و قبل از امام علیه السلام مردی از اهل بیتش در مشرق خروج می‌کند که شمشیر را به مدت هشت ماه به دوش می‌گذارد و می‌کُشد و از بین می‌برد تا متوجه بیت المقدس می‌شود به آن نمی‌رسد که اجلس فرا می‌رسد).

و از این روایت در می‌یابیم که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه، باید مردی از اهل بیتش در مشرق زمین خروج کند (ویخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل المشرق، يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل ويمثل، ويتوجه إلى بيت المقدس، فلا يبلغه حتى يموت).

یکی از نسخه های خطی کتاب عقد الدرر با لفظ (فلا يقتله احد حتى يموت) آمده است و این نوشته که محقق آن را با رمز {أ} ثبت کرده است همان یکی از نسخه های خطی که در تحقیق کتاب عقد الدرر بر آن اعتماد کرده است. و محقق در مقدمه آنچه گفته، می‌گوید: (۱- نسخه کتابخانه شهر اسکندریه می‌کرو فیلم مرکز بررسی اسناد شماره ی ۱۶۵ توحید که با خط نسخ زیبایی در سال ۱۱۰۶ هـ نوشته شده. نویسنده ی آن یوسف بن محمد مشهور به ابن الوکیل الملوی است. دارای ۱۴۴ صفحه که محقق آنرا با رمز {أ} ارائه کرده است).

پس معنی روایت: به اینکه این مرد زمینه ساز مشرقی کسی که از اهل بیت امام مهدی علیه السلام می‌باشد کسی او رادر زمان مهیا نمودن و همچنین نبرد ها و توجّهش به سمت بیت المقدس، از بین نمی‌برد، تا اینکه با مرگ طبیعی که خدا برایش مقرر کرده است بمیرد، یا اینکه وی در زمان مهیا نمودن زمینه قیام امام مهدی علیه السلام کشته نمی‌شود... والله العالم. روایت در کتاب عقد الدرر ص ۱۹۷ برای شیخ علامه یوسف بن یحیی شافعی سلمی یکی از علمای قرن هفتم هجری؛ که چاپ و نشر و توزیع آن کتابخانه المنار، اردم الزرقاء، چاپ دوم ۱۴۱۰-۱۹۸۹ م.

مؤلف روایت بصورت مختصر این چنین آورده است: (وعن علي بن ابي طالب عليه السلام قال: "يخرج قبل المهدي رجل من اهل بيته بالمشرق، يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل ويمثل، ويتوجه الى بيت المقدس؛ فلا يبلغه حتى يموت"). و چیزی که از این خبر روشن می‌شود، اینکه نبرد پرچم‌های سیاه با سفیانی و شکست آن قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه خواهد بود. و این مؤید آنچه گفته شده، می‌شود.

۳۶- الملاحم والفتن: ب- ۱۳۳ ص ۱۳۹ - كنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۹ ح ۳۹۶۶۹ - شرح إحقاق الحق للسيد المرعشي: ج ۱۳ ص ۳۱۳ - معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۱۱۹.

و این مرد زمینه‌ساز که از اهل بیت امام مهدی علیه السلام که هشت ماه در مشرق نبرد می‌کند و بعد به سوی بیت المقدس می‌رود، از روایات گذشته و آینده می‌فهمیم که این مرد همان صاحب پرچم‌های سیاهی است که با سفیانی نبرد می‌کند و او را شکست می‌دهد. و می‌دانیم که این مرد مشرقی هشت ماه را در جنگ با سفیانی و اتباعش و مؤیدینش می‌گذراند و این هشت ماه دقیقاً قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در دهم محرم در مکه خواهد بود و این مدت مطابقت کاملی با مدت حکومت سفیانی بعد از تسلطش بر پنج منطقه دارد. خصوصاً اگر گفتیم که سفیانی به محض اتمام نبردش در شام و ابتدای ماه محرم، بسوی عراق نمی‌رود، بلکه یک ماه اگر تأخیر کند.

به عبارتی، این همان مرد مشرقی که از اهل بیت امام مهدی علیه السلام است و با سفیانی به مدت هشت ماه نبرد می‌کند و او را در مشرق شکست می‌دهد، و همه این اتفاقات قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه است. چگونه ممکن است که گفته شود که امام مهدی علیه السلام ظهورش را در مکه در همان ماه محرمی که در آن سفیانی بر پنج منطقه شام غلبه می‌کند، آغاز می‌کند، بعد از نبردی که شش ماه طول می‌کشد.

روایت نهم:

عبد السلام ابن مسلمة از ابا قبیل شنیده است که می‌گوید: (يبعث السفیانی جيشاً إلى المدينة، فيأمر بقتل كل من كان فيها من بني هاشم، حتى الحبالی، و ذلك لما يصنع الهاشمی الذي يخرج على أصحابه من المشرق يقول: ما هذا البلاء كله وقتل أصحاب أبي إلا من قبلهم، فيأمر بقتلهم فيقتلون حتى لا يعرف منهم بالمدينة أحد ويفترقوا منها هارين إلى البوادي والجبال وإلى مكة، حتى نساؤهم يضع جيشه فيهم السيف أياماً، ثم يكف عنهم فلا يظهر منهم إلا خائف حتى يظهر أمر المهدي بمكة، فإذا ظهر اجتمع كل من شد منهم إليه بمكة).^(۳۷)

(همانا که سفیانی لشکری را به سوی مدینه روان می‌کند و دستور می‌دهد که همه‌ی بنی‌هاشم را در آنجا به قتل برسانند، حتی زنان آبستن را، این در حالی است که آن فرد هاشمی

۳۷- الملاحم والفتن: ۱۰۹ ص ۱۲۶ - شرح إحقاق الحق للسید المرعشی: ج ۲۹ ص ۵۲۹ - معجم أحادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۱ ص ۴۲۲.

خارج شده بر اصحابش از سوی مشرق می گوید: این همه بلاء و این همه قتل و کشتار در میان اصحاب من نبود مگر از سوی خودشان، پس دستور قتلشان را می دهد و با هم نبرد خواهند کرد به گونه ای که در مدینه هیچ کدامشان شناخته نخواهد شد، پس از آن در میان صحراها و کوهها متفرق خواهند شد و تا مکه فرار خواهند نمود، حتی همسرانشان، همانا که سپاه او برای چند روز شمشیر را در میانشان خواهد گذاشت سپس دست از آنها خواهد کشید، و از آنان کسی ظاهر نمی شود مگر ترسان باشد، تا زمانی که امر مهدی علیه السلام در مکه ظاهر شود، اگر ظاهر شود هر آن که گریخته بود در مکه جمع می شوند).

و چیزی که از این خبر روشن می شود، این است که نبرد پرچمهای سیاه با سفیانی و شکست آن قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه خواهد بود. و این مؤید آنچه گفته شده، می باشد.

مروایت دهم:

امام علی علیه السلام می فرماید: (إذا هزمت الرايات السود خيل السفیانی التي فيها شعيب بن صالح، تمنى الناس المهدي، فيطلبونه فيخرج من مكة، ومعه راية النبي - صلی الله علیه و آله - فيصلی ركعتين، بعد أن يبأس الناس من خروجه، لما طال عليهم من البلاء، فإذا فرغ من صلاته انصرف فقال: أيها الناس ألع البلاء بأمة محمد - صلی الله علیه و آله - و بأهل بيته خاصة، قهرنا و بغى علينا).^(۳۸)

(اگر پرچمهای سیاه، که شعیب بن صالح در میان آنها است، اسبهای لشکر سفیانی را شکست دهد، مردم آرزوی مهدی علیه السلام را می نمایند، پس وی را جستجو خواهند کرد، سپس وی از مکه خارج خواهد شد، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه او خواهد بود، دو رکعت نماز خواهد خواند بعد از آن که مردم از خروجش مأیوس شوند و از طولانی شدن بلاء نا امید گردند، اگر از نماز فارغ شود بر خواهد خاست و خواهد گفت: ای مردم همانا که بلاء بر امت محمد صلی الله علیه و آله فشار آورد و خصوصاً بر خاندان او، همانا که بر ما غلبه شده است و بر ما گستاخی شده است).

مروایت یا نردهم:

رسول الله ﷺ می فرماید: (... تدخل مدينة الزوراء، فكم من قتل وقتيلة ومال منتهب وفرج مستحل، رحم الله من آوى نساء بني هاشم يومئذٍ وهن حرمتي، ثم ينتهي إلى ذكر السلطان بذی الغریین، فيخرج إليهم فتیان من مجاهم عليهم رجل يقال له صالح، فتكون الدائرة على أهل الكوفة، ثم تنتهي إلى المدينة فتقتل الرجال وتبقر بطون النساء من بني هاشم، فإذا حضر ذلك فعليكم بالشواهد وخلف الدروب، وإنما ذلك حمل امرأة، ثم يقبل الرجل التميمي شعيب بن صالح، سقى الله بلاد شعيب، بالراية السوداء المهديّة بنصر الله وكلمته حتى يبايع المهدي بين الركن والمقام). (۳۹)

(فتنه‌ها داخل شهر زوراء شده تا آنجا که چقدر مرد و زن کشته می‌شود و چقدر اموال به غارت می‌رود و چه تجاوزهایی که به ناموس مردم صورت می‌گیرد، خداوند رحمت کند کسی را که زنان بنی هاشم را در آنروز پناه دهد، که آنان حرمت و آبروی من می‌باشند، تا آن که سخن به حاکم در نجف (غریین) رسید، آنگاه جوانانی از اطراف آنجا به فرماندهی شخصی بنام صالح خروج کرده و اهل کوفه شکست می‌خورند سپس به مدینه می‌رود، همان مردان خواهند جنگید و شکم زنان پاره خواهد شد، اگر چنین شود پس بشتابید به سوی بلندی‌ها و پشت راه‌ها، این مدت به مقدار بارداری یک زن خواهد بود، سپس به سوی مردی تمیمی به نام شعیب بن صالح خواهند آمد، خداوند سرزمین شعیب را سیراب کند، با پرچم سیاهی که با نصرت خداوند و کلمه حق هدایت شده تا آن هنگام که با مهدی علیه السلام میان رکن و مقام بیعت کند).

اگر این روایت را با آنچه گفته شده مقایسه کنیم، برای ما واضح می‌شود که فتنه سفیانی در مشرق نه ماه طول می‌کشد، (مدت بارداری یک زن) سپس پیروزی از آن شعیب بن صالح صاحب پرچم مهدوی خواهد بود، تا اینکه دست بیعت با امام مهدی علیه السلام در مکه بدهد. و این دلالت بر این دارد که فتنه سفیانی در مشرق تمام می‌شود و بعد از آن امام مهدی علیه السلام در مکه قیام می‌کند.

مروایت دوازدهم:

ابی جعفر علیه السلام می فرماید: (لابد من وجود رخی تطحن فاذا قامت علی قطبها وثبتت علی ساقها بعث الله علیها عبداً عنيفاً خاملاً اصله یكون النصر معه، اصحابه الطویلہ شعورهم اصحاب السبال سود ثیابهم اصحاب رایات سود ویل لمن ناوهم یقتلونهم هرجاً، والله لکأني انظر اليهم وای افعالهم وما یلقى الفجار منهم والأعراب الجفأة یسلطهم الله علیهم بلا رحمة فیقتلونهم هرجاً علی مدینتهم بشاطی الفرات البریة والبحریة جزاء بما عملوا وما ربک بظلام للعبید). (۴۰)

(آسیابی باید بگردش در آید و همین که کاملاً بگردش افتاد و پا بر جا شد خداوند بنده‌ای سخت دل و بی اصل و نسب را برانگیزد که پیروزی به همراه او باشد یارانش با موهای دراز و سیل های کلفت و جامه های سیاه در بر، و پرچم های سیاه بدست داشته باشند، وای بر کسی که با آنان ستیزد که بی ملاحظه آنان را بکشند. بخدا قسم گوئی آنان را می بینم و کارهایشان و آنچه بدکاران و عرهای ستمگر از دست آنان می بینند در پیش چشم من است، خداوند آنان را که مهری در دلشان نیست برایشان مسلط می کند و در شهرهای خودشان که در کنار فرات است شهرهای ساحلی و بیابان، ایشان را بی محابا می کشند بجزای آنچه که کرده اند و پروردگار تو به بندگانش ستم روا ندارد).

و مخفی نیست که اصحاب پرچم های سیاه در این روایت همان اصحاب پرچم های سیاه در روایت گذشته است و پیروزی آنها قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه، تمام خواهد شد.

مروایت سیزده:

عبد الله بن ابی منصور بجلی می گوید: از نام سفیانی از ابا عبد الله علیه السلام سؤال نمودم، ایشان فرمود: (وما تصنع باسمه، إذا ملک کور الشام الخمس: دمشق وحمص وفلسطین والأردن وقنسرین، فتوقعوا الفرّج. قلت: یملك تسعة أشهر؟ قال: لا. ولكن یملك ثمانية أشهر لا یزید

یوماً). (۴۱)

(با نام آن چه کار داری؟ هر گاه بر پنج منطقه شام حکومت کرد: دمشق، حمص، فلسطین و اردن و قنسرین، منتظر فرج باشید. عرض کردم: نه ماه مالک می شود؟ فرمود: نه. بلکه هشت ماه مالک می شود و حتی یک روز به آن اضافه نمی شود).

و از قرار معلوم - بر حسب آنچه که گفته شد - این سفیانی بر پنج منطقه بعد از تمام شدن ماه ذی الحجه و ابتدای ماه محرم مسلط می شود. و روایت شریف بالا که در آن هنگام منتظر فرج که همان قیام امام مهدی علیه السلام است، باشید، که ایشان علیه السلام بعد از آن قیام خواهد کرد و روایت در تعیین زمان واضح است، خصوصاً اگر در آنچه در روایات گذشته ذکر شد تأمل نماییم.

پس به طور تمام، واضح گردید که سفیانی در ماه رجب خروج می کند و شش ماه در شام نبرد می کند که در آن ها بر پنج منطقه شام مالک می شود: (۱- رجب ۲- شعبان ۳- رمضان ۴- شوال ۵- ذی القعدة ۶- ذی الحجه). و اگر خروجش در اول ماه رجب باشد و شش ماه، در آخر ماه ذی الحجه و ابتدای ماه محرم تمام می شود، و سپس بعد از آن نه ماه حکومت می کند و برای توسعه نفوذش بسوی مشرق می رود (عراق، ایران و غیر آنها). (۱- محرم ۲- صفر ۳- ربیع الاول ۴- ربیع الثانی ۵- جمادی الاول ۶- جمادی الثانی ۷- رجب ۸- شعبان ۹- رمضان).

و حکومتش در انتهای ماه رمضان تمام می شود و بعد از سه ماه و ده روز امام مهدی علیه السلام قیام می کند. (۱- شوال ۲- ذی القعدة ۳- ذی الحجه ۴- دهم ماه محرم).

یک مسئله باقی مانده که باید بیان شود:

و آن شناخت زمان حرکت سفیانی به سمت عراق است و چه زمانی خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز خواهد بود؟
و آیا یمانی در ماه رجب همزمان با سفیانی ظهور می کند و چرا؟
برای جواب دادن به این سؤال لازم است، روایات را بررسی کنیم. به خصوص از اخباری

استفاده می‌کنیم که در آن بیان شده سفیانی بسوی عراق نمی‌رود مگر بعد از تسلط بر پنج منطقه و پیروزی بر ابقع و اصبه... (بشنو و تدبّر نما).

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: (ثم یختلفون عند ذلك علی ثلاث رایات: رایة الأصهب، و رایة الأبقع، و رایة السفیانی، فیلتقی السفیانی بالأبقع فیقْتَلون، فیقْتله السفیانی و من تبعه، ثم یقتل الأصهب ثم لا یكون له همة إلا الأقبال نحو العراق، و یمر جیشہ بقرقیسیاء، فیقْتَلون بها، فیقْتل بها من الجبارین مائة ألف، و یبعث السفیانی جیشاً إلى الکوفة، و عدتهم سبعون ألفاً، فیصیبون من أهل الکوفة قتلاً و صلباً و سباً). (۴۲) (۴۳)

(این هنگام سه پرچم با هم اختلاف کنند: پرچم اصبه و پرچم ابقع و پرچم سفیانی پس سفیانی با ابقع بر خورد کند و بجنگند و سفیانی او و پیروانش را بکشد، و سپس اصبه را بکشد، سپس هدفی بجز آنکه رو بسوی عراق کند نخواهد داشت و سپاهیانش در قرقیسیاء گذر کنند و در آنجا بجنگند و یکصد هزار از ستمگران در آن جنگ کشته شوند، و سفیانی سپاهی

۴۲- شیخ نعمانی اسناد زیادی برای این روایت ذکر کرده است که همه به حسن بن محبوب منتهی می‌شوند، برای یک نمونه را با توثیق رجال آن ذکر می‌کنیم: این سند پنج واسطه دارد:

اول: احمد بن محمد بن سعید که توثیق او در همین کتاب در پی نوشت ها ذکر شد.
دوم: که چهار نفر در آن وجود دارند و توثیق یکی از آنها کفایت می‌کند، از میان آنها محمد بن مفضل را در همین کتاب در پی نوشت ها ذکر نمودیم، از میان آنان نیز احمد بن حسین بن عبد الملک را ذکر می‌کنیم، ثقة بودندش را نجاشی در الرجال ص ۸۰ شماره ۱۹۳، و شیخ طوسی در الفهرست: ص ۶۷ شماره ۷۱. وی را ثقة ذکر می‌نمایند.
سوم: حسن بن محبوب ثقة به اتفاق. توثیق او را می‌توان در الفهرست شیخ طوسی: ص ۹۶-۹۷، شماره ۱۶۲ یافت.
چهارم: عمرو بن اُبی مقدم: علامه ی حلی در خلاصه وی را در قسمت افراد قابل اعتماد آورده است: ص ۲۱۲، و ذکر توثیقش را غازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۶ ص ۲۳، شماره ۱۰۷۲۱، ذکر نموده است، اضافه بر این، وی در اسناد تفسیر قمی و کامل الروایات نیز ذکر شده و از آن گروه راویانی است که خوئی این را دلیل بر موثوق بودن آنها می‌داند. معجم رجال الحدیث ج ۱۴ ص ۸۱-۸۰، برقم ۸۸۶۳.

پنجم: جابر بن یزید جعفی: ثقة و مردی جلیل القدر. خویی در معجم رجال الحدیث ج ۴ ص ۳۳۶-۳۴۵ شماره ۲۰۳۳ در مورد او می‌گوید: (..می‌گویم آنچه باید گفت این است که این مرد را باید از ثقات و بزرگان دانست چرا که علی بن ابراهیم و شیخ مفید در رسالات متعدد و ابن الغضائری بر اساس نقل علامه و این گفتار که امام صادق علیه السلام در صحیحہ ی زیاد فرموده که: او در مورد ما صدق نموده است.

۴۳- غیبة النعمانی: ج ۱ ص ۶۶-۶۷ شماره ۲۸۹-۲۸۸.

به کوفه روانه کند که هفتاد هزار بشمار آیند و اهل کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند).

و در روایت سابق قضیه واضح است، و آن: اینکه سفیانی رو به عراق نمی کند مگر پس از غلبه بر اَبَق و اَصْهَب و تسلطش بر منطقه خواهد بود. و قضیه در آنچه بعداً آورده می شود واضح تر خواهد شد.

عمار بن یاسر می گوید: (ویظهر ثلاثة نفر بالشام کلهم يطلب الملك رجل أبقع، ورجل أصهب ورجل من أهل بیت أبي سفیان، يخرج في كلب، ويحضر الناس بدمشق، ويخرج أهل الغرب إلى مصر. فإذا دخلوا فتلك أمانة السفیانی، ويخرج قبل ذلك من يدعو لآل محمد عليه السلام وتزل الترك الحيرة، وتزل الروم فلسطين، ويسبق عبد الله حتى يلتقي جنودهما بقرقيسا على النهر، ويكون قتال عظیم، ويسير صاحب المغرب فيقتل الرجال ويسبي النساء ثم يرجع في قيس حتى يتزل الجزيرة السفیانی فيسبق اليماني ويجوز السفیانی ما جمعوا. ثم يسير إلى الكوفة فيقتل أعوان آل محمد عليه السلام ويقتل رجلاً من مسميهم). (۴۴)

(و سه نفر در شام ظاهر می شوند که هر سه طلب حکومت دارند ۱- ابقع ۲- اصهب ۳- و مردی از اهل بیت ابی سفیان که در کلب خارج می شود و مردم را در دمشق جمع می کنند. و اهل مغرب بر مصر خروج می کنند، و هرگاه وارد شدند آن علامت حکومت سفیانی است، و قبل از آن کسی خارج می شود که بسوی خاندان محمد عليه السلام دعوت می کند، و تُرک در حیره فرود می آیند، و روم در فلسطین فرود کنند و عبد الله با لشکریانش به سمت قرقيسا حرکت می کند و در کنار رود جنگ سختی خواهد گرفت، و صاحب مغرب حرکت می کند و مردان را می کشد و زنان را هتک حرمت می نماید سپس به قیس بر می گردد تا اینکه سفیانی وارد جزیره شود و یمانی حرکت می کند و هر آنچه که سفیانی به غنیمت گرفته پس می گیرد. سپس سفیانی به سمت کوفه حرکت می کند یاران خاندان محمد عليه السلام را از بین می برد و مردی از منتسبان آنان را از بین می برد).

جابر از ابی جعفر عليه السلام نقل می کند که امام می فرماید: (إذا ظهر السفیانی علی الأبقع وعلی

المنصور والکندی والترك والروم، خرج وصار إلى العراق... (۴۵).

(هر گاه که سفیانی بر ابقع و منصور و کندی و ترک و روم غلبه نمود، خروج کند و به سمت عراق حرکت می نماید).

جابر از ابی العلیه جعفر نقل می کند که امام می فرماید: (إذا ظهر الأبقع مع قوم ذوي أجسام فتكون بينهم ملحمة عظيمة، ثم يظهر الأخوص السفیانی الملعون فيقاتلها جميعاً فيظهر عليهما جميعاً...، ثم يسير إلى العراق. وترفع قبل ذلك ثنتا عشرة راية بالكوفة معروفة منسوبة... (۴۶).

علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: (... فيفاجئهم السفیانی في عصائب أهل الشام، فتختلف الثلاث رايات رجال ولد العباس هم الترك والعجم، ورايتهم سوداء، فيقتل فيما بينهم ستون ألفاً، فيغلب السفیانی، وإنه ليعدل فيهم حتى يقول القائل: والله ما كان يقال فيه إلا كذب، والله إنهم لكاذبون، لو يعلمون ما تلقى أمة محمد ﷺ منه ما قالوا ذلك. فيجيش جيشين جيش إلى المدينة، وجيش إلى المشرق، فأما جيش المشرق: فيقتلون بالزوراء سبعين ألفاً، ويقررون بطون ثلاثمائة امرأة، ويخرج الجيش إلى الكوفة، فيقتل بها خلقاً... (۴۷).

(سفیانی آنها را با حمله ناگهانی با جمعی از اهل شام مورد هدف قرار می گیرد، و سه پرچم از مردان بنی العباس که آنها ترک و عجم با پرچم های سیاهند دچار اختلاف می شوند، و در نبردی که با همدیگر دارند شصت هزار نفر کشته می شوند، سپس سفیانی پیروز می شود، و در میان آنها با عدل حکومت می کند، آنجائی که گفته می شود: بخدا قسم آنچه در مورد او گفته می شد دروغی بیش نیست، بخدا قسم آنها دروغگویند؛ و اگر می دانستند که امت محمد ﷺ از او چه می بینند اینگونه نمی گفتند. پس دو سپاه تشکیل می دهد، یکی برای مدینه و دیگری برای مشرق، اما سپاه مشرق: در بغداد هفتاد هزار نفر می کشند، و شکم سیصد زن را پاره می کنند، و سپاه را به طرف کوفه گسیل می دهد، و در آنجا خلقی را می کشد...).

و این روایات و غیر از آن نیز هست که در این وقت توضیح نمی دهیم، همه آنها بیان می کنند که سفیانی بسوی عراق نمی رود مگر بعد از غلبه نمودن بر ابقع و اصبه و شاید کسانی

۴۵- معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۲۷۵.

۴۶- کتاب الفت لنعیم بن حماد: ص ۱۷۳ - ۱۷۴ - معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۲۷۵ - ۲۷۶.

۴۷- شرح إحقاق الحق - للسيد المرعشي: ج ۲۹ ص ۵۶۶ - ۵۷۲.

دیگر غیر از اینها، و تسلط پیدا نمودن بر پنج منطقه. قبلاً دانستیم که سفیانی بعد از تسلط بر پنج منطقه، نه ماه حکومت خواهد کرد.

و این به معنی آن است که سفیانی در شام خروج می‌کند و به مدت شش ماه در آنجا نبرد خواهد نمود و بعد از آن بسوی عراق خواهد رفت. و روایات بیان می‌کنند که به محض رفتن سفیانی به سمت عراق به خصوص کوفه همزمان با آن نیز یمانی و خراسانی در همان روز و ماه خروج می‌کنند و با حالت اسب‌های مسابقه به سمت کوفه حرکت می‌کنند.

پس روشن می‌شود که خروج سه گروه در یک سال و در یک ماه و در یک روز دیرتر از خروج سفیانی در شام خواهد بود، و منظور از خروج در این جا همان خروج به سمت عراق است؛ شش ماه با ابتدای خروج سفیانی فاصله دارد — که بطور مرتب تکرار شده است.

و این برای ما تأکید می‌کند، قائمی که با سفیانی نبرد می‌کند همان کسی است که همزمان با سفیانی خواهد بود و محمد بن حسن العسکری علیه السلام نیست، زیرا که سفیانی در این جا شش ماه نبرد می‌کند و بعد از تسلط بر پنج منطقه بسوی عراق می‌رود سپس بعد از نه ماه حکومتش تمام و کشته می‌شود، و بیان شده که نهایت ملکش تقریباً ماه رمضان خواهد بود به اینکه از ابتدای خروج سفیانی پنج ماه گذشته و بر وی غلبه شده است، و تا الان امام مهدی علیه السلام قیام نکرده است. چون که روایات بیان می‌کنند که ایشان علیه السلام در ماه محرم قیام می‌کند یعنی بعد از سه ماه و چند روز از چیره شدن و شکست سفیانی، پس چگونه با سفیانی نبرد می‌کند و با وی در یک سال خواهد بود؟!

و قلم‌ها در بیان و شناخت چگونگی خروج یمانی و سفیانی... در یک روز و در یک ماه و در یک سال دچار اضطراب شده‌اند. جایی که دچار توهم شدند که این خروج همان ابتدای خروج سفیانی و یمانی و قبل از آن هیچ اثر در زمینه ندارد... و این توهم و اشتباه بزرگی است؛ زیرا که روایات رابطه‌ای به شروع وجود یمانی و سفیانی و خراسانی... ندارد. بلکه به خروج آن‌ها بر علیه دولت بنی عباس در عراق بر اینکه در یک روز و یک ماه و یک سال خواهد بود — و دقیقاً این خروج — یا قبل از آن که روایات خروجشان یا ظهور آن‌ها در یک زمان واحد ابداً محدود نکرده است. باید بیشتر در روایات تأمل کنیم:

شیخ نعمانی می گوید: خبر داد به ما احمد بن محمد بن سعید بن عقده^(۴۸) که می گوید: ما را حدیث نمود احمد بن یوسف بن یعقوب ابو حسن جعفی^(۴۹) در کتابش می گوید که ما را حدیث گفت: اسماعیل بن مهران^(۵۰) می گوید: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه^(۵۱) از پدرش از وهیب بن حفص^(۵۲) از ابی بصیر^(۵۳) از ابی جعفر بن محمد بن علی علیه السلام

۴۸- ثقة به اتفاق است همان گونه که در حاشیه های قبلی ذکر شد.

۴۹- این راوی را محقق خوئی با (محمد بن داود مولی تیم الله یکی دانسته و او را فردی ثقة می داند و با کلامی طولانی بر این اتحاد استدلال می نماید. معجم رجال الحديث: ج ۳ ص ۱۶۲ - ۱۶۳، شماره ۱۰۲۶، و شماره ۱۰۲۷، و شماره ۱۰۲۹.

احمد بن یوسف مولی بنی تمیم الکوفی را شیخ طوسی توثیق نموده است: الفهرست ص ۳۵۱ برقم ۵۲۰۵. نجاشی در کتاب رجال هنگام شرح توثیق حسن بن علی بن ابی حمزه و طرق روایت کتاب او (فضائل القرآن) ذکر می کند. رجال النجاشی: ص ۳۳۶ - ۳۳۷، شماره ۷۳. همچنین در بسیاری از راه ها روایت در کتب اصول ذکر او را آورده است. چرا که وی از اصحاب اصول است همان گونه که شیخ نعمانی در همین روایت ذکر می کند (احمد بن یوسف برایم حدیث کرد... از کتابش). و از آن جهت که شیخ نعمانی به آن کتاب اعتماد نموده است لذا کتاب معتمد و از اصولی است که شیعیان بدان اعتماد داشته اند. این در حالی است که حتی اگر ثقة بودن صاحب کتاب مطرح نباشد خود کتاب موثق است.

نجاشی نیز هنگام ذکر توثیق جمیل بن دراج به صاحب کتاب بودن وی تصریح می کند و در ص ۱۲۷ - ۱۲۶، شماره ۳۲۸ چنین می گوید: و جمیل بن دراج کتابی را به اشتراک محمد بن همران داشت که الحسن بن علی ابن بنت الیاس از آنها روایت می کند، که محمد بن جعفر التمیمی از احمد بن محمد بن سعید، از احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی از کتاب و اصل خود در رجب سال دویست و نه روایت می کند که گفت: الحسن بن علی ابن بنت الیاس... همچنین کتاب و اصل او را آقا بزرگ طهرانی در الذریعه ج ۲ ص ۱۴۰ شماره ۵۲۰ ذکر می کند و می گوید (اصل) احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی، نجاشی می گوید در ترجمه جمیل بن دراج می نویسد (ابن عقده احمد بن محمد بن سعید که در سال ۲۴۹ متولد و در ۳۳۳ وفات یافت از احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی از کتاب و اصل او در رجب سال دویست و نه...).

سید محسن الامین در أعيان الشيعة: ج ۳ ص ۲۱۵ می نویسد: (احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، بهبهانی در حاشیه بر منهج المقال می گوید: از محمد بن اسماعیل الزعفرانی روایت نموده است، نجاشی می گوید در ترجمه جمیل بن دراج از احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی از کتاب و اصل او و این دلیل آن است که صاحب کتاب بوده است و وی از مشایخ روایت کرده است.

۵۰- توثیق او در نجاشی در رجال: ص ۲۶ - ۲۷، شماره ۴۹، و شیخ طوسی در الفهرست: ص ۴۶، شماره ۳۲، و علامة حلی در خلاصة الأقوال: ص ۵۵ - ۵۴ آمده است.

۵۱- نقل ثقة بودن و تضعیفش را شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال الحديث: ج ۲ ص ۴۳۴ - ۴۳۵، شماره ۳۶۸۸ را این گونه ذکر می کند: (الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی: و نام ابی حمزه سالم بود، از

بزرگان واقفیه، دروغ گو و ملعون است، علی بن الحسن بن فضال بر اساس نقل کشی از محمد بن مسعود چنین می-گوید، چندین کتاب داشت. پدرش پیشرو ابو بصیر بود. علامه مامقانی از علامه مجلسی اول نقل می کند که: طعن و لعن او به سبب مذهب فاسدش بوده بزرگان شیعه از او نقل نموده اند چون در نقل ثقة بوده است).

علامه ی نوری کذاب بودن او را بعید می داند (المستدرک: ج ۳ ص ۵۸۸)، به این دلیل که به غیر از موارد مربوط به مذهبش بیزنطی که جز از راویان ثقة نقل نمی کند و از این فرد روایت دارد، و او از اصحاب اجماع است. همچنین روایت بزرگواران از وی و هفت نفر را ذکر می کند و اصحاب روایاتش را قبول دارند. صدوق در مشیخه الفقیه در بخش دارندگان اصول معتمد که خود او کتابش را از آنان گرفته ذکر می کند. کتاب او را اسماعیل بن مهران ذکر کرده است. و اوست راوی تفسیر نعمانی که به طور خلاصه در اول تفسیر قمی آمده است. و سید علم الهدی آن را مختصر نموده است و به رساله محکم و متشابه معروف است، و نیز شیخ بزرگوار سعد بن عبد الله او را ذکر کرده، سپس می گوید: اگر رامیه را نیک بنگاریم حتماً باید دروغ بودن ادعایش در مورد مذهب او توجیه بیابیم.

می گویم: و شهادت می دهد در این مورد گفتار رامیه علی بن الحسن الفضال که می گوید: از وی فراوان روایت نمودم و بالجمله او کتاب های فراوان دارد از جمله: کتاب الدلائل، و کتاب الفضائل، و کتاب فضائل القرآن و غیر از آن می گویم که: طعن موجه به حسن بن علی بن ابي حمزه به دلیل واقفی بودن اوست نه غیر معتمد بودن او، بعضی متوهم شده اند که روایتش ضعیف است، به این دلیل است که تعداد فراوانی از ثقات از او روایت نموده اند، حتی اصحاب اجماع که شیخ طوسی در مورد آنها می گوید که روایت نمی کنند مگر از ثقة، بیزنطی و دیگران از ثقات از او روایت دارند، و دلیل بر تأیید این قضیه اموری است که ذکر می کنیم:

أ- شیخ طوسی او را از اصحاب کتاب و اصول ذکر کرده و اصلاً نه او را مذمت می کند و نه او را تضعیف نموده است. الفهرست: ص ۱۰۱، شماره ۱۷۸.

ب- در اسناد روایات تفسیر قمی و کامل الروایات موجود است، همان مؤلفانی که شهادت می دهند روایت نمی کنند مگر از افراد ثقة، و خوئی از حر عاملی ثقة بودن او را نقل کرده و آن را قبول دارد، بلکه این امر را دلیل بر توثیق تمام کسانی می داند که توثیق نشده اند، اما خوئی در مورد حسن بن ابي حمزه و ثقة بودنش دچار تردید شده و پس از کلام فراوان او را توثیق نکرده است. مهم این است که وی در اسناد روایات تفسیر قمی و کامل الروایات موجود است. معجم رجال الحديث: ج ۶ ص ۱۹ - ۲۰.

ج- سخن میرزای نوری در مورد وثاقت نقل او همان گونه که شیخ غمازی شاهرودی ذکر نموده است و ما آن را ذکر نمودیم.

د- توثیق علامه ی مجلسی اول همان گونه که شیخ غمازی شاهرودی ذکر کرده است بدین شکل که: طعن در او به دلیل فساد مذهبش بوده، لذا بزرگان مشایخ ما از او به دلیل ثقة بودن، نقل نموده اند.

هـ - اعتماد شیخ صدوق بر حسن بن علی بن ابي جعفر در کتاب من لا یحضره الفقیه، معلوم است که شیخ مفید اذعان نموده که در کتاب خود نقل نمی کند مگر از کتاب های معتبری که می توان به آنها در مراجعه اعتماد نمود. من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۴ - ۲. و در ذکر مشایخ خود در کتاب من لا یحضره الفقیه که به (الحسن بن علی بن ابي حمزه) می رسد می گوید: و هر آنچه را که الحسن بن علی بن ابي حمزه در آن بوده را از محمد بن علی ماجیلویه از عمویش محمد بن القاسم از محمد بن علی صیرفی از اسماعیل بن مهران از الحسن بن علی بن ابي حمزه البطائی می باشد.

که ایشان می فرماید: (...ولن يخرج القائم ولا ترون ما تحبون حتى يختلف بنوا فلان فيما بينهم، فإذا كان، طمع الناس فيهم، واختلفت الكلمة وخرج السفياي).

و قال: لابد لبني فلان أن يملكوا، فإذا ملكوا ثم اختلفوا تفرق مكلهم وتشئت أمرهم حتى يخرج عليهم الخراساني والسفياي: هذا من المشرق، وهذا من المغرب، يستبقان إلى الكوفة كفرسي رهان: هذا من هنا، وهذا من هنا حتى يكون هلاك بني فلان على أيديهما، أما إنهما لا يبقون منهم أحداً.

ثم قال عليه السلام: خروج السفياي واليماني والخراساني في سنة واحدة وفي شهر واحد في يوم واحد ونظام كنظام الخرز يتبع بعضه بعضاً، فيكون البأس من كل وجه، ويل لمن ناوهم. وليس في الرايات أهدي من راية اليماني هي راية هدى لأنه يدعو إلى صاحبكم، فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على (الناس و) كل مسلم وإذا خرج اليماني فانهض إليه، فإن رأيت راية هدى، ولا يحل لمسلم أن يلتوى عليه، فمن فعل فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم.

ثم قال لي: إن ذهاب ملك بني فلان كقصع الفخار، وكرجل كانت في يده فخارة وهو يمشي إذ سقطت من يده وهو ساه عنها فانكسرت، فقال حين سقطت: هاه - شبه الفزع، فذهاب

من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۵۱۸. لذا با توجه به همه ی دلایل عرضه شده همانا حسن بن علی بن ابي حمزه در نقل روایات با وجود واقفی بودنش ثقة می باشد. می بینیم بسیاری هستند که علی رغم واقفی بودن و یا فطحی بودن باز طبق قواعد این قوم (اهل اصول) ثقة بوده و روایاتش در گروه روایات موثق قرار می گیرند که به این روایات طبق مشهور عمل می شود.

۵۲- در این جا واسطه مشترک بین (علی بن حمزه البطانی) و بین (وهیب بن حفص) موجود است که توثیق یکی از آنها کفایت می کند، اما بطانی با وجود واقفی بودنش ثقة است و در این جا نمی خواهیم در مورد او سخن بگوییم و گر نه سخن در مورد او بسیار است لذا توثیق و اعتبار (وهیب بن حفص) را می نویسیم: النجاشی در رجال: ص ۴۳۱، شماره ۱۱۵۹، محقق خوئی در معجم رجال الحديث: ج ۲۰ ص ۲۳۶ - ۲۳۷، شماره ۱۳۲۳۵.

۵۳- باتفاق علماء ثقة است، نام او یحیی بن القاسم اسدی است، هر کس گمان کند که در کنیه یعنی (أبي بصير) با کسی مشترک است محقق خوئی چنین پاسخ می دهد: و هنگامی که ما در مورد یحیی بن قاسم سخن گفتیم، گفتن ابو بصير موجب تردید بین یحیی بن قاسم و لیث بن البختری المرادی می گردد که شاید از روی میهم بودن باشد و غیر از این دو هیچ راوی دیگری بدین کنیه معروف نبوده و یک مورد هم پیدا نشد که با گفتن ابو بصير فردی غیر از این دو مقصود باشد). معجم رجال الحديث: ج ۲۲ ص ۵۲. (همچنین شیخ نمازی شاهرودی می گوید: پس معین شد ابي بصير در روایات باقرین عليه السلام حتماً به دوم و سوم و چهارم بر می گردد که همه از ثقات هستند). مستدرکات علم رجال الحديث: ج ۸ ص ۳۴۱.

ملکهم هکذا أغفل ما کانوا عن ذهابه). (۵۴)

(و قائم هرگز خارج نخواهد شد و آنچه را که دوست می‌دارید نخواهید دید تا آنگاه که فلان طائفه در میان خودشان اختلاف اندازند و چون چنین شود مردم در باره آنان بطمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند. و فرمود: فلان طائفه بناچار باید بحکومت برسند و همین که بحکومت رسیدند و سپس اختلاف نمودند حکومتشان از یکپارچگی بیفتد و کارشان پراکنده شود تا آنکه خراسانی و سفیانی بر آنان خروج کنند. این یک از خاور و آن یک از باختر همچون دو اسب میدان مسابقه بسوی کوفه پیشتازی کنند، این از این سو و آن از آن سو تا آنکه نابودی فلان طائفه بدست آن دو انجام پذیرد آنچنانکه یک تن از آنان را باقی نگذارند. سپس آن حضرت فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز می‌باشد، ترتیب آن‌ها همانند رشته‌های تسبیح می‌باشد، و مشکلات و سختی‌ها از هر جهت روی می‌آورند، وای بر کسی که با آن‌ها دشمنی کند، و در میان این پرچم‌ها، پرچمی هدایتگر از پرچم یمانی نیست، و آن پرچم هدایت است، او شما را بسوی امامتان دعوت می‌کند، و اگر یمانی خروج کند فروش اسلحه بر مردم و همه مسلمانان حرام می‌شود، و اگر یمانی خروج کند، بسوی او بشتابید، که پرچم او، پرچم هدایت است، و بر مسلمان جایز نیست که از او دوری کند، و اگر این کار را بکند از اهل جهنم خواهد بود، چون او به سوی حق و راه مستقیم مردم را دعوت می‌کند. سپس مرا فرمود: از دست رفتن حکومت فلان طائفه همچون شکستن کاسه سفالین باشد و همچون کسی که کاسه سفالین بدستش باشد و در حال قدم زدن از آن غفلت نماید ناگهان کاسه از دستش افتاده و بشکند و چون از دستش افتاد بخود آید و آه حسرت بکشد، حکومت آنان نیز اینچنین خواهد بود که بکلی در خواب غفلت فرو رفته باشند).

شیخ طوسی^(۵۵) از فضل بن شاذان^(۵۶)، از سیف بن عمیره^(۵۷) از بکر بن محمد ازدی از ابی

۵۴- غیبة النعمانی: ص ۲۶۴ باب ۱۴ ح ۱۳.

۵۵- این روایت را که شیخ طوسی از فضل بن شاذان روایت می‌کند، در کتاب مختصر اثبات الرجعه نوشته ی فضل بن شاذان - تحقیق هاشم باسم الموسوی - حدیث شماره ی ۱۷ نیز آمده است. لذا جز اثبات وثوق راویان بعد از فضل بن شاذان بر ما نمی‌ماند، و همان طور که در پی نوشت ها خواهد آمد همه ثقه هستند. شیخ طوسی راه های بسیاری برای روایت از فضل بن شاذان دارد که صحیح و معتبر هستند و تصریح می‌کند که از فضل بن شاذان و

عبد الله ﷺ راویت می کنند که امام می فرماید: (خروج الثلاثة: السفیانی و الخراسانی و الیمانی، فی سنه واحدة فی شهر واحد فی يوم واحد، و لیس فیها رایة اهدی من رایة الیمانی، لأنو یدعو الی الحق). (۵۸)

(خروج سه گروه: سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز می باشد، و در میان این پرچم ها، پرچمی هدایتگر از پرچم یمانی نیست، چون او به سوی حق مردم را دعوت می کند).

می بینیم که تأکید بر خروج سه گروه زمان اختلاف بنی فلان - بنی عباس - و حرکت به سوی عراق بخصوص کوفه شده است، و این خروج ابتدای ظهور و خروج سفیانی و یمانی در میدان نیست... و قبلاً بیان شد که سفیانی به مدت شش ماه زودتر از این زمان در شام خارج می کند. نبردهای زیاد و شدیدی گذرانده و بر چند دولت تسلط پیدا نموده است! و فراموش نکنیم که بر کتاب کورانی (عصر ظهور) نگاهی بیندازیم و ببینیم که چگونه آقای کورانی افکار خود را در این مسئله بر اساس توهم بنا کرده است، و از این توهم قیاسی برای کشف حقائق ایجاد کرده است... کورانی در کتاب عصر ظهور می گوید:

(فعن الإمام الصادق ﷺ قال: (ومن المحتوم خروج السفیانی فی رجب). (۵۹) وهذا یعنی أن خروجه یكون قبل ظهور المهدي ﷺ بنحو ستة أشهر، لأنه ﷺ یظهر فی مكة فی ليلة العاشر أو يوم العاشر من محرم من تلك (السنة). ویعنی أيضاً أن سيطرة السفیانی علی منطقة بلاد الشام تتم قبل ظهور المهدي ﷺ، الأمر الذي يمكنه من إرسال جيشه إلى العراق، ثم إلى الحجاز للقضاء بزعمه علی أنصار المهدي وحركته. وعلی هذا، تكون مراحل حركة السفیانی ثلاثة: مرحلة تثبيت سلطته فی الستة أشهر الأولى. ثم مرحلة غزوه ومعاركه فی العراق والحجاز. ثم مرحلة تراجعہ عن التوسع فی العراق والحجاز، ودفاعه أمام زحف جيش المهدي عما یبقى فی یده من بلاد الشام،

کتاب هایش راویت نموده است و از میان کتاب ها نیز کتاب اثبات الرجعه را ذکر می کند. الفهرست شیخ طوسی: ص ۱۹۷- ۱۹۹ شماره ۵۶۳.

۵۶- جلالت و وثوق و بزرگی مقام وی متفق علیه است. رجال النجاشی: ص ۳۰۶ - ۳۰۷ شماره ۸۴۰.

۵۷- توثیق نجاشی: ص ۱۸۹، شماره ۵۰۴ - توثیق شیخ طوسی در الفهرست: ص ۱۴۰، شماره ۳۳۳.

۵۸- غیبة الشیخ الطوسی: ص ۴۴۶- ۴۴۷.

۵۹. البحار: ۵۲: ۲۴۹.

وعن إسرائيل والقدس). (۶۰)

(از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: (و از محتوم است که سفیانی در ماه رجب خروج کند) و این یعنی خروجش شش ماه زودتر از ظهور امام مهدی علیه السلام خواهد بود، چون ایشان علیه السلام در شب یا روز عاشوراء از ماه محرم در مکه در همان سال ظهور می‌کند. و نیز یعنی تسلط سفیانی بر مناطق شام قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام تمام خواهد شد، امری که او را ممکن ساخته است که لشکری به سمت عراق بفرستد، و سپس بعد از آن به حجاز که بر زعم خودش برای چیره شدن بر انصار امام مهدی علیه السلام و حرکت امام علیه السلام است. و بر این اساس مراحل حرکت سفیانی سه مرحله خواهد بود: یک مرحله ثابت کردن حکومتش در شش ماه اول، سپس مرحله غارت و جنگ در عراق و حجاز خواهد بود، و سپس مرحله عقب نشینی از توسعه طلبیش در عراق و حجاز است و دفاعش در برابر حرکت لشکر امام مهدی علیه السلام در مناطقی از شام و از اسرائیل و قدس که هنوز در دستش باقی مانده است).

ملاحظه کنید که کورانی گفت: اولاً خروج سفیانی قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام به مدت شش ماه خواهد بود سپس کلامش را نقض می‌کند و می‌گوید که حرکت سفیانی دارای سه مرحله است، مرحله اول: ثابت نمودن سلطنتش در مدت شش ماه و مرحله دوم، همان مرحله یورش و جنگ در عراق و حجاز است.

و بر این اساس باید امام مهدی علیه السلام قیام خود را بعد از تمام شدن مرحله اول از مراحل سفیانی - شش ماه - آغاز کند، یعنی امام مهدی علیه السلام قبل از توجه سفیانی به سوی عراق قیام کند.

و این چیزی است که کورانی خود می‌گوید و روایات بر خلاف آن است جایی که آنها بر اساس اینکه سفیانی شش ماه در شام نبرد می‌کند و بعد از آن بسوی عراق می‌رود؛ بنا شده اند، و بعد از مالک شدن شامات نه یا هشت ماه باقی می‌مانند که هلاک شود. در حالی که می‌بینیم، سفیانی بعد از شش ماه بسوی عراق می‌رود و امام مهدی علیه السلام هنوز قیام نکرده است بلکه جنگ‌هایی در عراق و غیره انجام داده و هنوز هم امام مهدی علیه السلام قیام نکرده است، و

حتی پانزده ماه از خروج سفیانی گذشته و هم چنین امام مهدی در زمانی که آقای کورانی مشخص کرده که همان دهم محرم است، هنوز نیز قیام خود را شروع نکرده است.

چگونه آقای کورانی خروج سفیانی را در مدت شش ماه قبل از قیام امام مهدی علیه السلام مشخص کرده، و سپس مدت زمانی که سفیانی بر شام مسلط می کند را شش ماه ذکر کرده است؟ وقتی که گفت: (أن سيطرة السفیانی على منطقة بلاد الشام تتم قبل ظهور المهدي عليه السلام، الأمر الذي يمكنه من إرسال جيشه إلى العراق، ثم إلى الحجاز للقضاء بزعمه على أنصار المهدي وحرکته).

و ارسال لشکر بسوی عراق و سپس بسوی حجاز در مرحله دوم - بر حسب تقسیم آقای کورانی - خواهد بود، و این مرحله بعد از شش ماهی که در آنها سفیانی بر شام تسلط پیدا کرده و قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در عاشوراء شروع می شود، و زمان مرحله دوم کجاست؟ بله، اکیداً در اینجا امر بر کورانی متشابه شده است؛ زیرا که شش ماه که از ابتدای خروج سفیانی تا قیام امام مهدی علیه السلام در عاشوراء - بر حسب نظر کورانی - فقط به تسلط سفیانی بر شام تمام می شود؛ در حالی که مرحله دوم - مراحل آقای کورانی - به قیام امام مهدی علیه السلام در عاشوراء شروع می شود و از آنچه گفته شد مرحله سوم مانده، که اصلاً مدت زمانی ندارد حتی اگر ما بگوییم به اینکه سفیانی در ابتدای ماه رجب خروج می کند و شش ماه جزء در آخر ماه ذی الحجه تمام نمی شوند، و در عین حال برای قیام امام مهدی علیه السلام ده روز نه بیشتر باقی می ماند، و آیا توجه سفیانی به عراق و ری و غیر آنها و گذراندن جنگ های سخت در آنها و... و... همه در ده روز صورت می گیرد؟

و این نهایت پایان اشتباه آقای کورانی نیست؛ با من به صفحه (۱۴۲) از کتاب عصر ظهور بیایید وقتی که می گوید:

(وتكون نهاية السفیانی أن يقبض عليه أحد جنود الإمام المهدي عليه السلام وينهون ذلك حياة طاعية استطاع في خمسة عشر شهراً أن يرتكب من الجرائم ما لا يستطيع أن يرتكبه غيره في سنين طويلة).^(۶۱)

(و نهایت حکومت سفیانی این است که یکی از سربازان امام مهدی علیه السلام او را اسیر می- کند و آن زندگی ظالمانه که توانسته بود در پانزده ماه بدترین جرائم را مرتکب شود که غیر او احدی نمی تواند این جرائم را در سالیان طولانی مرتکب شود، را پایان دهد).

و در اینجا کورانی بیان می کند که مدت حکومت سفیانی از خروجش تا هلاکتش پانزده ماه می باشد، و اکیداً ایشان بر روایتی که بیان می کند مدت حکومت سفیانی از خروجش در ماه رجب و از ابتدای خروجش تا آخر حکومتش پانزده ماه است که در آن ها شش ماه در شام نبرد می کند و نه ماه حکومت می کند.

و می گویم:

۱- آقای کورانی در صفحه (۱۱۲) می گوید: (از امام صادق علیه السلام می فرماید: (و از محتوم است که سفیانی در ماه رجب خروج کند). و این یعنی خروجش شش ماه زودتر از ظهور امام مهدی علیه السلام خواهد بود، چون ایشان علیه السلام در شب یا روز عاشوراء از ماه محرم در مکه در همان سال ظهور می کند).

و اصرار کورانی بر این که امام مهدی علیه السلام در ماه محرم همان سالی که در ماه رجب آن سفیانی خروج می کند، در سرگردانی گرفتار شده و راه خروجی ندارد، زیرا که از خروج سفیانی در ماه رجب تا شش ماه همان مدت زمانی است که سفیانی در آن ها نبرد می کند تا بر پنج منطقه در شام غلبه کند و روایات تأکید می کند که هلاک سفیانی نه یا هشت ماه بعد از آن خواهد بود، با این که کورانی دچار توهم شده به اینکه بعد از انتهای شش ماه و در ده روز امام مهدی علیه السلام در روز عاشوراء در همان سال قیام می کند، در حالی که ما در روایات می یابیم که برای ما روشن می کنند که در روزهای قیام امام مهدی علیه السلام زمین لشکر سفیانی و یا سفیانی و لشکریانش را در خود فرو می برد، ... و اگر فرض کنیم سفیانی چند نفر باشند، همچنین روایات روشن می کنند به این که هلاک سفیانی بعد از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه بیشتر از یک ماه طول نمی کشد و اگر پایین تر بیاییم و دو یا سه ماه را به آقای کورانی بدهیم نیز مدت حکومت سفیانی پانزده ماه از ابتدای خروجش در ماه رجب تا انتهای حکومتش نخواهد بود، بلکه این مدت هشت یا نه ماه خواهد بود در حالی که ما روایات را می یابیم که بیان می کنند که مدت حکومتش فقط نه ماه می باشد، جدا از نبردهایش قبل از حکومتش و تسلطش که نه ماه است، بلکه ما می یابیم که سفیانی از عراق و ری قبل از ماه محرمی که در

آن امام مهدی علیه السلام قیام می کند، عقب نشینی می کند، و همچنین می دانیم که فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین قبل از دهم محرم یا بعد از آن در چند روز خواهد بود، در آن هنگامی که حکومت سفیانی دچار لغزش شود و چیزی غیر از کمی برایش باقی نمانده است، سپس امام مهدی علیه السلام بر آن مجهز می شود و به سمت آن حرکت می کند. آیا این همه در مدت ده روز و یا کمتر اگر گفتیم که سفیانی خروج نمی کند مگر در ابتدای ماه رجب، تحقق می یابد؟

و اگر سخن آقای کورانی را قبول کنیم جنگ های سفیانی و یمانی و خراسانی و بیشتر حوادث در عراق و ایران و غیر آنها در همان ماه محرمی که امام مهدی علیه السلام در آن قیام می کند، خواهد بود. چون روایات بر این اجماع نموده اند که سفیانی متوجه عراق نمی شود مگر بعد از تسلطش بر مناطق شام (دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین)، و تسلطش بر این مناطق در شش ماه صورت می گیرد:

ابی عبد الله علیه السلام می فرماید: (السفیان من المحتوم وخروجه فی رجب من أول خروجه إلى آخره خمسة عشر شهرا: ستة أشهر يقاتل فيها فإذا ملك الكور الخمس ملك تسعة أشهر ولم يزد عليها يوما). (۶۲)

(سفیانی از علائم حتمی است، و خروجش در ماه رجب خواهد بود، و از اول خروجش تا آخر حکومتش پانزده ماه خواهد بود، شش ماه در آنها مبارزه می کند و هر گاه بر پنج منطقه حکومت نمود، نه ماه بیشتر حکومت نمی کند و یک روز هم به آن اضافه نمی شود).

ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام می فرماید: (إذا استولى السفیانی على الكور الخمس فعدوا له تسعة أشهر). (۶۳)

(هر گاه سفیانی بر پنج منطقه تسلط یافت؛ نه ماه برایش بشمارید).

عبد الله بن ابی منصور بجلي می گوید: از ابا عبد الله علیه السلام در مورد نام سفیانی سؤال نمودم، فرمود: (وما تصنع باسمه، إذا ملك كور الشام الخمس: دمشق وحمص وفلسطين والأردن وقنسرین، فتوقعوا الفرج. قلت: يملك تسعة أشهر؟ قال: لا. ولكن يملك ثمانية أشهر لا يزيد يوما). (۶۴)

۶۲- غيبة النعمانی: ص ۳۱۰.

۶۳- غيبة النعمانی: ص ۳۱۶.

۶۴- کمال الدین: ۵۷ ح ۱۱ ص ۶۵۲-۶۵۱.

(با نام آن چه کار داری؟ هر گاه بر پنج منطقه شام حکومت کرد: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و فنسرین، منتظر فرج باشید. عرض کردم: نه ماه مالک می شود؟ فرمود: نه. بلکه هشت ماه مالک می شود و حتی یک روز به آن اضافه نمی شود).

پس ناچار از کوتاه آمدن در مورد اینکه باید امام مهدی علیه السلام در ماه محرمی که بعد از شش ماه از ماه رجب که در آن سفیانی خروج می کند، قیام کند، و گر نه حوادث مسیر خود را طی نخواهد نمود، چون در اخبار حتمی بودن حمله سفیانی به عراق یک ماه بعد از آن قبل از قیام امام زمان ثابت شده است، و بر اساس حساب آقای کورانی گسیل سفیانی بسمت عراق هنگام یا بعد از قیام امام مهدی علیه السلام خواهد بود چون که مدت خروج سفیانی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام فقط در شش ماه محدود کرده است، و از آنچه گفته شده این که این شش ماه همان فاصله زمانی است که سفیانی در شام مبارزه می کند تا بر پنج مناطق تسلط یابد. سپس بعد از آن بسوی عراق و غیر آن می رود و استمرار حکومتش در شام بعد از تسلطش نه یا هشت ماه خواهد بود. یا اینکه مدت حکومت سفیانی از ابتدای خروج تا پایان حکومتش پانزده ماه می باشد.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: (ثم يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات: راية الأصهب، وراية الأبقع، وراية السفیانی، فیلتقی السفیانی بالأبقع فیقتلون، فیقتله السفیانی ومن تبعه، ثم یقتل الأصهب ثم لا یكون له همة إلا الإقبال نحو العراق، ویر جیشه بقرقیسیاء، فیقتلون بها، فیقتل بها من الجبارین مائة ألف، ویبعث السفیانی جيشاً إلى الكوفة، وعدتهم سبعون ألفاً، فیصیبون من أهل الكوفة قتلاً وصلباً وسبياً).^(۶۵)

(این هنگام سه پرچم با هم اختلاف کنند: پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی. پس سفیانی با ابقع بر خورد کند و بجنگد و سفیانی او و پیروانش را بکشد و سپس اصهب را بکشد، سپس هدفی بجز آنکه رو بسوی عراق کند نخواهد داشت و سپاهیانش در قرقیسیاء گذر کنند و در آنجا بجنگد و یکصد هزار از ستمگران در آن جنگ کشته شوند و سفیانی سپاهی به کوفه روانه کند که هفتاد هزار بشمار آیند و اهل کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند).

پس چگونه آقای کورانی می گوید که سفیانی فقط شش ماه زودتر از قیام امام مهدی علیه السلام خروج می کند؟

۲- و اگر از آن چه که گفته شده واضح شود، و آن این که امام مهدی علیه السلام ممکن نیست که قیامش بعد از خروج سفیانی - در رجب - فقط شش ماه باشد و بعد از شنیدن اعترافات کورانی به اینکه بقای حکومت سفیانی پانزده ماه خواهد بود، واضح می شود که کورانی از یک امر دیگر غافل شده و آن اینکه بقای سفیانی - بر حسابش - بیشتر از هفت یا هشت و یا نه ماه بیشتر گزارش ها خواهد بود، به هر حال به پانزده ماه نمی رسد چون که نه ماه بعد از قیام امام مهدی علیه السلام در محرم باقی نمی ماند بر حسب چیزهایی که روایات زیادی به اینکه پانزده ماه خواهد بود و این نه ماه که در آن ها حکومت می کند بعد از اینکه شش ماه نبرد کند، کجا خواهد بود؟

۳- حتماً آقای کورانی دچار حیرت خواهد شد هنگامی که متوجه می شود که سفیانی که در ماه رجب خروج می کند و پانزده ماه می ماند، تسلطش بر شام در ماه محرم تمام می شود، سپس نه ماه حکومت می کند که در آن ها برای توسعه حکومتش رو به عراق، ایران و حجاز می کند و نه ماه تمام می شود، و تا الان امام مهدی علیه السلام هنوز قیام نکرده است، چون بر این اساس در همان ماه محرمی که بعد از ماه رجب که در آن سفیانی خروج می کند امام قیام نمی کند بلکه در ماه محرم بعد از آن در سال کامل و بعد از تسلط کامل سفیانی بر شام خواهد بود، و اگر از ماه محرم نه ماه بشماریم - ابتدای حکومت سفیانی - هلاک سفیانی در ماه رمضان یعنی قبل از محرم دومی با اختلاف سه ماه خواهد بود.

و اگر بگوییم: روایاتی هستند که بیان می کنند، هنگام قیام امام مهدی علیه السلام در عاشورای محرم در مکه، سفیانی حاضر است؟!

می گویم: بله، سخن در مورد ضرورت وجود چند سفیانی، و یا حتی وجود چند قائم در حلقه چهارم خواهد آمد، ان شاء الله تعالی فقط بطور مختصر بیان خواهیم کرد.

اگر گفتیم که سفیانی بعد از جنگ و نبرد در مناطق پنج گانه به مدت شش ماه - از رجب تا محرم - بسوی عراق می رود و اینکه یمانی در همان زمان با او بر سر کوفه رقابت می کند همانطور که روایات بیان می کنند، آیا این به معنی اینکه قبل از گسیل سفیانی به عراق، یمانی و همچنین خراسانی موجود نیستند و هنوز خارج نشده اند؟

و به عبارتی دیگر: آیا این به معنی آن است که ضرورتی ندارد که قبل از گسیل سفیانی به عراق، یمانی - ظهور و یا خروج - داشته باشد یا خیر؛ چون که روایات خروج آنها را در یک سال و یک ماه و یک روز وصف می کنند؟

جواب: شاید یک نکته قابل توجه برای خواننده آگاه از طریق آنچه بیان شد، بر اینکه لزومی ندارد که خروج سه نفر (یمانی و خراسانی و سفیانی) حتماً در ابتدای خروج باشد. بله، خروج مسلح به سوی کوفه در یک روز خواهد بود ولی خروج بسوی کوفه یک چیز و خروج قبل از آن چیز دیگری است. و به صورت روشن بیان شده که سفیانی شش ماه قبل خارج شده است.

و ظاهراً روایاتی که بیان می کنند که خروج آن سه نفر بسوی کوفه در یک زمان واحد، همه را دچار شک کرده به اینکه قبل از آن زمان هیچ اثری از آنها وجود ندارد، در حالی که این امر مسکوت مانده است، بلکه آن مخالف روایاتی که از آنها روشن می شود که سفیانی قبل از آن به مدت زمان زیادی خارج شده است.

و غالباً آنچه روایات بر آنها دلالت می کند خروج این سه نفر همان خروج آنها به سمت کوفه در یک روز و رقابت آنهاست، اما خروج قبل از آن نسبت به سفیانی گفته شده ولی نسبت به یمانی و خراسانی مسکوت مانده است، خواهد آمد - ان شاء الله - به اینکه خروج یمانی قبل از آن در روایات زیادی اشاره شده است و نیز از آنچه که در این بحث گفته شده است.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: (... فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم، وإذا خرج الیمانی فأنهض الیه...).
(هر گاه یمانی خروج کند فروش سلاح به مردم و همه مسلمانان حرام می شود، و اگر یمانی خروج کرد بسوی او بشتاب...).

ضرورتی وجود ندارد که این خروج، باید همزمان با توجه سفیانی به سمت کوفه باشد، و باید قبل از آن یمانی خارج شده باشد.

همان طور که خروج سفیانی هنگامی که در روایات به یاد می آوریم یعنی لزومی ندارد به توجهش به سمت کوفه است، بلکه منظور از آن همان ابتدای خروجش در ماه رجب که بعد از آن پانزده ماه ادامه می یابد و ان شاء الله در این مورد توضیح بیشتری داده خواهد شد.

و نباید جزم نمود که کار مهم یمانی موعود محدود به مواجهه با سفیانی و عقب راندن آن از عراق است، و باید قبل از آن کارهای مهم‌تر دیگری داشته باشد، همانطور که برای سفیانی قبل از آن وجد جنگ‌های مرگبار در مدت شش ماه است، و این بین خروج یمانی و سفیانی کاملاً جدا و مجزاست، مگر در گسیل آن‌ها به عراق و یا کوفه است همانطور که قبلاً گفته شده است.

کورانی روایتی را که دلالت بر آن دارد در کتاب عصر ظهور ذکر کرده و به صحت آن اعتراف نموده است وقتی که گفت:

(... ولی روایت دیگری که سندش صحیح است وجود دارد از امام صادق علیه السلام روایت است که می‌فرماید: (يُخْرَج قَبْلَ السَّفْيَانِيِّ مَصْرِيٌّ وَيَمَانِيٌّ).^(۶۶)

(قبل از سفیانی، مصری و یمانی خروج می‌کنند).

(وعليه فيكون هذا اليماني الأول ممهداً لليمانى الموعود، كما يمهد الرجل من قم وغيره من أهل المشرق للخراساني وشعيب الموعودين.

أما وقت خروج هذا اليماني الأول، فقد حددت الرواية الشريفة أنه قبل السفْياني فقط، وقد يكون قبله بمدة قليلة أو سنين طويلة، والله العالم، عليه فيكون هذا اليماني الأول ممهداً لليمانى الموعود، كما يمهد الرجل من قم وغيره من أهل المشرق للخراساني وشعيب الموعودين.

أما وقت خروج هذا اليماني الأول، فقد حددت الرواية الشريفة أنه قبل السفْياني فقط، وقد يكون قبله بمدة قليلة أو سنين طويلة، والله العالم).^(۶۷)

(و شاید این یمانی اول زمینه‌ساز یمانی موعود باشد، اما زمان خروج این یمانی اول، روایات شریف مشخص کرده‌اند که قبل از سفیانی است و شاید قبل از آن به فاصله کمی و یا سال‌های طولانی باشد. والله العالم).

و در این جا آقای کورانی به سمتی رفته که گمان برد این یمانی در این روایت همان یمانی زمینه‌ساز یمانی موعود نمی‌باشد، و شک و توهم او نسبت به اینکه یمانی موعود ظهور نمی‌کند مگر بعد از توجه سفیانی به سمت عراق. و بعد از روشن نمودن اینکه لزومی ندارد که خروج

۶۶- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۰ به نقل از غيبة الطوسي.

۶۷- عصر الظهور: ص ۱۴۸.

سفیانی و یمانی همزمان باشد، یعنی متوجه لزوم این خروج هم زمان نشده است. ممکن است بگوییم که یمانی قبل از خروج سفیانی در ماه رجب ظهور کرده است، و شاید سال‌ها قبل از آن باشد، نظر به این که یمانی وصف شده که وی صاحب دعوتی است (یدعو الی صاحبکم) و (یدعو الحق والی طریق مستقیم) روشن است که راه مستقیم همان ولایت امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد.

و پوشیده نیست که این چنین دعوتی با تمام حق و دین الهی خالص خواهد آمد در میان زمانی که به انحرافات و فتنه‌ها، و زیادی پرچم‌های گمراه کننده و فساد فقهی دین و پیروی کور کورانه مردم از آن‌ها و پر شدن زمین از ظلم و ستم... الخ وصف شده است؛ حتماً این دعوت به زمان طولانی نیاز دارد تا بتواند بر فساد واقع در دین و سیاست و جامعه و انحراف آن‌ها برهان بیاورد، و دین حقی را که رسول الله و اهل بیتش آورده‌اند را ثابت نماید. با ملاحظه به اینکه این دعوت اگر در چنین جامعه ای خروج کند، به صورت یک دین جدید و یک نوآوری و انحراف از دینی که مردم از فقهاء آموخته اند، با آن برخورد می‌شود، همانطوری که از محمد رسول الله و از اهل بیتش که در روایت‌های متواتر روایت شده است، که به ذکر دو نمونه می‌پردازم:

ابی بصیر، از کامل از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کند که امام علیه السلام می‌فرماید: (إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد كما دعا إليه رسول الله صلی الله علیه و آله وإن الاسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء).^(۶۸)

(اگر قائم علیه السلام ما قیام کند مردم را به امر جدیدی دعوت می‌کند همانطور که رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت کرده بود اسلام در ابتدا غریب و تنها بود و بزودی نیز همچون زمان پیدایش غریب و تنها خواهد شد. خوشا به حال غریبان).

جابر از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کند که امام علیه السلام می‌فرماید: (يكون في آخر الزمان قوم يتبع فيهم قوم مرءون ينفرون وينسلون حذباً سفهاً لا يوجبون أمراً معروفاً ولا نهيّاً عن منكر إلا إذا أمنوا الضرر يطلبون لأنفسهم الرخص والمعاذير ييغون زلات العلماء وفساد علمهم).^(۶۹)

۶۸- غيبة النعماني: بـ ۲۲ ح ۱ ص ۳۳۶.

۶۹- تهذيب الأحكام - للشيخ الطوسي: ج ۶ ح ۳۷۲ ص ۱۸۰.

(در آخر الزمان مردمی خواهند بود که از گروه خاصی پیروی می کنند که ریا کارند و تظاهر می کنند که قاری و اهل عبادت اند. آنان تازه کار و ساده لوح اند، نه امر به معروفی را بر خود واجب می دانند نه نهی از منکری را، مگر زمانی که از ضرر و زیان محفوظ باشند؛ پیوسته در این راه برای خود عذر و بهانه می تراشند. اینان اشتباهات و لغزشهایی را که در رفتار و گفتار عالمان رخ داده است، پی می گیرند).

و یمان به چه مقدار زمان نیاز خواهد داشت تا بتواند جهل آن فقهاء و دور بودنشان از دین را ثابت کند و چقدر زمان احتیاج دارد تا بتواند اتباع و پیروان آنها را به دعوتش قانع نماید و ایمان آنها را به دعوت استوار کند و آنها را تربیت نماید تا بتوانند گروهی باشند که زمینه سازان حکومت عدل الهی باشند؟

در حالی که در می یابیم لشکر سفیانی خیلی زود و به آسانی و در کوتاه ترین زمان و اعداد فراوان جمع می شود. همانطور که در یک خبر طولانی از امام علی علیه السلام می شنویم که می فرماید: (... ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْغُوطَةِ، فَمَا يَرِحُ حَتَّى يَجْتَمِعَ النَّاسُ إِلَيْهِ، وَتَتَلَحَّقَ بِهِ أَهْلُ الضَّغَائِنِ، فَيَكُونُ فِي خَمْسِينَ أَلْفًا، ثُمَّ يَبْعَثُ إِلَى كَلْبٍ فَيَأْتِيهِ مِنْهُمْ مِثْلُ السَّيْلِ... ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى دِمَشْقَ، وَقَدْ دَانَ لَهُ الْخَلْقُ، فَيُجِيشُ جَيْشِينَ...).^(۷۰)

(سپس به طرف "غوطه" خارج می شود، و نرسیده مردم بر او اجتماع می کنند، و اهل کینه به او ملحق می شوند، و رهبر پنجاه هزار نفر می شود، سپس به طرف بنی کلب می فرستد که مانند سیل به طرف او می آیند... سپس به دمشق باز می گردد، که خلقی فرمانبردار او شدند، پس دو سپاه آماده می کند...).

بله یاران باطل و مریدان آنها چه زیادند و پیروان حق تلخ و سنگین و خسته کننده چه اندکند.

خداوند متعال می فرماید: ﴿... وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾.^(۷۱) (غیر از افراد اندک کسی به ایشان ایمان نیاورد).

و ابلیس و پیروانش از انس و جن راهزنان حق و عدل هستند. خداوند داستانی از سخن

۷۰- شرح إحقاق الحق - للسيد المرعشي: ج ۲۹ ص ۵۶۶ الی صفحات بعد.

۷۱- هود: ۴۰.

ابلیس (لع) بیان می‌کند: ﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾. (۷۲) گفت پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست).

و این راه مستقیمی است که یمانی در آخر الزمان به سوی آن دعوت می‌کند، همانطور که ائمه بیان کرده‌اند (یدعو الی الحق والی طریق مستقیم).

اشکال:

ممکن است بعضی اشکال بگیرند و بگویند: در بعضی از روایات آمده است که به امت هشدار داده شده است که بعد از خروج به سکوت و آرامش پایبند شوند تا زمانی که سفیانی خروج کند، پس چگونه گفته می‌شود به اینکه یمانی قبل از خروج سفیانی ظاهر شده است؟ از خلال موضوع جدیدی که خواهم گفت جواب در مورد این اشکال را روشن می‌سازم پس تأمل فرمایید.

تکلیف امت هنگام خروج سفیانی:

وقتی که، روایاتی که مؤمنین را به انتظار و سکوت و مراقبت اوضاع فرا می‌خوانند را مطالعه کنیم، به معنی آن نیست که آن‌ها انقلاب در برابر طاغوت و دفاع از دین و مال و ناموس و جان را حرام نموده‌اند، بلکه هنگامی که تحقیق کنیم آن‌ها مردم را به دوری از پرچم-های ضلالت و طالبان جاه و مقام و مال اندوزی دعوت و به چنگ جستن به حاکمیت الهی که همان ولایت ائمه (علیهم‌السلام) است پیروی از آن‌ها در تمام شئون راهنمایی می‌کنند. و یا اینکه بیان می‌کنند که فرج و مکتبی غیر از قیام قائم (علیه‌السلام) نیست و اگر کسی قبل از آن خروج کند مسیرش مرگ خواهد بود، و طبعاً این به معنی این نیست که او در راه خدا کشته نشده است، بلکه آن گفته‌ها در صدد حفاظت از شیعه و دور نمودن آن‌ها از هیاهویی که برای آن‌ها هیچ سودی ندارد، و آن‌ها را بسوی هلاکت و نابودی بدون فایده سوق می‌دهد، را دارند. و

هشدار بر اینکه انقلاب کننده قبل از قیام قائم علیه السلام مسیرش مرگ بدون اینکه به مقصود خود برسد و تحقق نیافتن دولت عدل الهی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام است.

توضیحی در مورد بعضی از روایاتی که در این باره سخن می گویند را خواهیم آورد و با بحث در آن‌ها امیدواریم با نتیجه مطلوب از آن‌ها خارج شویم، ان شاء الله.

سدیر می گوید، امام صادق علیه السلام می فرماید: (یا سدید الزم بیتک وکن حلساً من أحلاسه واسکن ما سكن الليل والنهار، فاذا بلغك ان السفیانی قد خرج فارحل الینا ولو علی رجلک). (۷۳)

(ای سدید، در خانه بنشین و به زندگی بچسب. آرامش داشته باش تا آن هنگام که شب و روز آرام هستند، اما هنگامی که خبر رسید که سفیانی خروج کرده به سوی ما بیا، اگر چه با پای پیاده باشد).

در چند نکته این را را بحث می کنیم:

۱- هنگام مقایسه این روایات با روایت‌های دیگر - که خواهد آمد - برای ما روشن می شود که منظورش نمی از انقلاب در برابر ظالمین ایداً نیست، بلکه معنیش نمی از پیروی از پرچم‌های ضلالت و یا پرچم‌هایی که ظاهرش دعوت برای رضای خاندان محمد صلی الله علیه و آله و باطنش دعوت برای تسلط و مال اندوزی نا حق است، می باشد، در حالی که از اهل بیت روایت شده است که به انقلاب زید بن علی علیه السلام رضایت داده و به ایشان ترحم نموده‌اند و همچنین انقلاب حسین صاحب واقعه فخ که بیانش خواهد آمد. ان شاء الله.

۲- شاید مقصودش - آنچه که ظاهر است - عصر ظهور برای امام مهدی علیه السلام است که در آن هشدار به اتباع پرچم‌های گمراه و اهل فتنه داده و راهنمایی نمودن آن‌ها به انتظار نشستن قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله و عدم پیروی از هر پرچمی مگر با دستور و امر ائمه علیهم السلام و هدایت به سوی آن باشد، مانند پرچم یمانی موعود، و چیزی که مؤید آن است مطابقت زیاد روایت بر عصر ظهور که در آن ذکر خروج سفیانی که یکی از علائم قیام قائم علیه السلام است، می باشد.

۳- از نکته دوم واضح می شود که از مفهوم عموم این روایات، مقصودش یمانی موعود نیست، زیرا که یمانی مأمور به یاری آن و عدم کنار کشیدن از وی شده است. جزئیات آن بیان خواهد شد ان شاء الله.

۴- فرموده امام علیه السلام (واسکن ما سکن الليل و النهار) مقصودش چیست؟ و حقیقت شب و روز در این روایت چیست؟ و آنجا روایت مشابهی از امام صادق علیه السلام در این مورد وجود دارد، اما در آن ذکر نموده است: (اسکنوا ما سکنت السماء والأرض) (آرام باشید تا زمانی که آسمان و زمین آرام است). و امام علیه السلام روشن نمود که آن بر ظاهرش نیست و مقصودش وقتی که آسمان از نداء و فریاد آرام است و زمین از فرو رفتن لشکر آرام می باشد، پس منظور از آرامش شب و روز در این روایت چیست؟

۵- فرموده امام علیه السلام (فاذا بلغك ان السفیانی قد خرج فارحل الینا ولو علی رجلک)، هدف رفتن در اینجا چیست؟ پوشیده نیست که روایت به صورت واضح بیان می کند که منظور از رفتن، همان رفتن به میدان جنگ و نبرد و یاری نمودن قائم خاندان علیه السلام می باشد، - همانطور که در روایات آینده آن را بهتر واضح می کنند- زیرا که روایت روشن می کند که نبرد بزرگ هنگام خروج سفیانی خواهد بود، و همه باید حرکت کنند حتی اگر با پای پیاده باشد، و این به معنی آن است که تأکید بر وجوب بر خواستن و فرصت ندادن به آوردن بهانه و عذر شده است.

و این طبعاً به معنی نفی وجود قائم حق قبل از خروج سفیانی، که بر وجوب یاریش و اتباعش و ایمان به وی شده، نیست، همانا روایت شده است که: (ان قبل السفیانی مصري ویمانی) (قبل از خروج سفیانی، مصری و یمانی خروج می کنند)؛ و اینکه قبلش (رجل یدعو الی آل محمد) (مردی به سوی خاندان محمد علیه السلام دعوت می کند) و مانند آنها.

۶- همانا که امر به حرکت هنگام خروج سفیانی مستلزم وجود یک نماینده و قائمی برای خاندان محمد علیه السلام قبل از آن است، زیرا که سفیانی در ماه رجب خروج می کند و حکومتش پانزده ماه طول می کشد، و این حرکت مردم مادامی که امام مهدی علیه السلام هنوز غائب است چه معنایی دارد؟

در حالی که ما ملاحظه می کنیم که سعی در نشان دادن شتاب در حرکت هنگام خروج سفیانی شده است و امام علیه السلام مقصد حرکت را در فرموده اش، مشخص کرده است. (فارحل

الینا) (سوی ما بیا). و پوشیده نیست که هنگام خروج سفیانی، هنوز امام مهدی علیه السلام از دید گاه مردم محبوب است، پس رفتن برای چیست؟ و نماینده خاندان محمد صلی الله علیه و آله هنگام خروج سفیانی چه کسی است؟ و مقصود امام علیه السلام از فرموده اش "به سوی ما بیاید" چیست؟

کلینی: علی بن ابراهیم از پدرش از صفوان بن یحیی از عیص بن قاسم می گوید که از ابا عبد الله علیه السلام شنیدم که می فرماید: (... إن أتاكم آت منا فانظروا علی أي شیء تخرجون؟ ولا تقولوا خرج زید، فان زیداً كان عالماً، وكان صدوقاً ولم يدعكم إلى نفسه إنما دعاكم إلى الرضى من آل محمد ولو ظهر لوفى بما دعاكم إليه إنما خرج إلى سلطان مجتمع لينقضه. فالخارج منا اليوم إلى أي شیء يدعوكم؟ إلى الرضى من آل محمد؟ فنحن نشهدكم أنا لسنا نرضى به، وهو يعصينا اليوم، وليس معه أحد، وهو إذا كانت الرايات والالوية أجدر أن لا يسمع منا إلا (مع) من اجتمعت بنو فاطمة معه، فوالله ما صاحبكم إلا من اجتمعوا عليه، إذا كان رجب؛^(۷۴) فأقبلوا علی اسم الله عز وجل، و إن أحببتم أن تتأخروا إلى شعبان فلا ضير، وإن أحببتم أن تصوموا في أهاليكم فلعل ذلك أن يكون أقوى لكم، وكفاكم بالسفياي علامة).^(۷۵)

(... اگر فردی از ما سوی شما آمد بر چه اساس و هدفی آهنگ شورش می کنید؟ نگوید زید خروج کرد، زید مردی دانشمند و راستگوی بود و شما را به سوی خویش نمی خواند بلکه شما را به رضای آل محمد صلی الله علیه و آله فرا می خواند، پس اگر پیروز شده بود به یقین شما را به همان کسی که بدو دعوت کرده بود می رساند، و جز این نبود که او بر حکومتی شورید که کاملاً آماده دفاع بود و می خواست آن را در هم بکوبد. ولی آن کس که امروز خروج می کند شما را به چه چیز می خواند؟ به همان رضای آل محمد صلی الله علیه و آله؟ که ما شما را گواه می گیریم که به چنین کسی راضی نیستیم و او امروز که کسی با وی نیست، نافرمانی ما می کند و هنگامی که پرچمها و درفشها را پشت سر خویش ببیند، به نشنیده گرفتن سخن ما سزاوارتر خواهد بود، مگر کسی که همه فرزندان فاطمه پیرامون او گرد آیند. بخدا سوگند آن را که شما می خواهید

۷۴- علامه مجلسی در حاشیه بحار ج ۵۲ حاشیه ص ۳۰۲ می گوید: (ظاهراً خروج قائم (ع) در رجب خواهد بود و ممکن است که منظور از آن آغاز علامات خروج در رجب باشد تا بتوانید به مکه بروید و در آنجا شاهد خروج گردید).

کسی نیست مگر شخصی که همه بنی فاطمه پیرامون او گرد آیند. همین که ماه رجب شد به نام خدای عز و جل روی آورید و اگر خواستید تا ماه شعبان هم عقب ببندازید زیانی نیست، و اگر بخواهید ماه رمضان هم فریضه روزه را در میان خانواده خود بگیرید شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما گردد و همان علامت سفیانی شما را بس است...).

در این روایت تفاسیر زیادی هستند که در اینجا به چند نکته می پردازیم:

۱- فرموده امام علیه السلام: (إِن أَتَاكُمْ آتٍ مِّنَا فَانظُرُوا عَلٰى شَيْءٍ تَخْرُجُونَ). در اینجا امام صادق علیه السلام انسان ها را به تأمل در دعوت های مدعین فرا می خواند، که به چه چیزی دعوت می کنند و خروج و جنگ برای چه چیزی خواهد بود، و این به معنی آن نیست که هر کس که بر علیه طغیانگران انقلاب کنند نباید یاریش کرد.

۲- فرموده امام علیه السلام: (وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ، فَإِنْ زَيْدٌ كَانَ عَالِماً، وَكَانَ صِدْقاً وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ). پوشیده نیست که از فرموده امام علیه السلام الهام می شود که در صدد عدم اتباع بعضی از دعوت ها شبیه آن مانند دعوت مسلم خراسانی و غیره است، که بعضی از شیعیان دچار تردید شدند که پرچم ابو مسلم پرچم حق است و واجب است که یاری شود و شعارش که کسب رضای خاندان محمد علیه السلام می باشد، فریب است.

امام صادق علیه السلام به آنها می فرمود: احتجاج و اصرار نکنید و بگویید که همانا زید با انقلاب خروج نمود و چرا نباید کسی دیگر خروج کند؟

و سپس امام با بعضی از صفات نیکویی که زید با آنها از دایره انقلابیون منحرف خارج می شود را می شمارد و می فرماید: (كَانَ عَالِماً، وَكَانَ صِدْقاً وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ).

پس صفاتی که واجب است که انقلابیون خود را با آنها زینت دهند تا پرچمشان جزء پرچم های ضلالت نباشد عبارتند از:

أ- باید عالم باشد، تا بتواند امور انقلاب را تدبیر نماید و مکر و فریب دشمنان را خنثی نماید ... الخ؛ و یا عالم باشد، به معنی آن است که از اهل بیت علیهم السلام باشد، همانطور که سلمان

فارسی بوده است، همانطور که امام صادق علیه السلام در مورد سلمان می‌فرماید: (وانما صار سلمان من العلماء لأنه امرئ منا أهل البيت، فلذلك نسبته الى العلماء).^(۷۶)

(همانا سلمان به خاطر این از علماء گردید، بخاطر اینکه او فردی از ما اهل بیت است، به همین خاطر نسبت علماء به وی دادم).

بلکه امام رضا علیه السلام زید را با وصف عالمی از علمای خاندان محمد صلی الله علیه و آله وصف نمود. فرمود: (... فانه كان من علماء آل محمد، غضب الله عز وجل، فجاهد أعداءه حتى قتل في سبيله).^(۷۷) (و ایشان از علمای خاندان محمد صلی الله علیه و آله بود به خاطر خدا غضبناک شد و با دشمنان مجاهدت نمود تا اینکه در راه خدا شهید شد).

ب - باید صادق باشد، تا از دروغگویان نباشد و از کسانی که به چیزی که می‌گویند و به آن عمل نمی‌کنند نباشد. بر مردم به اسم دین ریاست نمایند تا برای خود جاه و مقام و منصب فراهم سازند با اینکه دنیا ارزش چندانی ندارد.

ت - (ولم يدعكم الى نفسه)، (و شما را به سوی خود نخواند) و این به معنی آن است که هر کس مردم را به سوی خود دعوت می‌کند طاغوت است که جز خدا عبادت آنها می‌شود، و بر مؤمنین واجب است که از چنین افرادی بر حذر باشند که می‌خواهند مرجعیت خود و احزابشان را به نام دین و نام خاندان محمد صلی الله علیه و آله بسازند که اهل بیت علیهم السلام از آنها مبراء هستند.

ث - (انما دعاكم الى الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله) به اینکه دعوت به خاندان محمد صلی الله علیه و آله مشروعیت دارد، به شرطی که همگام با علم و صدق و وفا باشد، مدعیان چه زیادند و راستگویان چه اندک.

ج - (ولو ظهر لوفى بما دعاكم إليه)، (و اگر ظهور می‌کرد به آنچه شما را به آن دعوت می‌کرد عمل می‌نمود). و این گواهی محکمی برای زید بن علی انقلابی است، به اینکه پرچمش، پرچم حق است و در راه خدا شهید شد، و اگر غلبه می‌کرد و پیروز می‌شد امر را به صاحبانش که همان خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستند تحویل می‌داد و او مشمول پرچم‌هایی که از آنها قبل از خروج قائم نمی‌شده نیست.

۷۶- الکافی: ج ۱ ص ۴۰۱ - بصائر الدرجات للصفار: ص ۴۵.

۷۷- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۲۶ - ۲۲۵.

و از آنجایی که این بحث در مورد یمانی موعود است، پس می‌گوییم:

یمانی موعود عالم و صادق و به سوی خاندان محمد (علیه السلام) دعوت می‌کند و به آنچه که دعوت می‌کند، وفا خواهد کرد و آن همان تسلیم پیروزی به حجت ابن الحسن (علیه السلام) است، و از آنچه که در این بحث گفته شد، ثابت می‌شود که یمانی موعود همان قائم از خاندان محمد (علیه السلام) است که معصوم است و مردم را به حق و راه مستقیم هدایت می‌کند که ما موظف به اطاعتش و نهی از مخالفتش شده ایم، و کسی که به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند چگونه نمی‌تواند عالم و صادق و وفا دار و پرچمش، پرچم حق باشد؟

پس یمانی مشمول آن پرچم‌های ضلالت طبق روایات نخواهد بود، می‌تواند موجود باشد بلکه باید با اختلاف سال‌های زیادی از خروج سفیانی موجود باشد، چون ایشان صاحب دعوت است و بیان شده که این دعوت به زمان طولانی نیاز دارد تا عقیده‌اش و آنچه که بدان دعوت می‌کند را ثابت کند، برای خنثی نمودن مذهب دینی منحرف و برای جمع آوری یاران و تکمیل عدد آن‌ها، آنانی که استعداد یاری و نصرت را دارند و می‌توانند سربازان دولت عدل الهی باشند.

کسانی که خداوند آن‌ها را وصف نمود: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾. (۷۸)

(پس آنگاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌ها به جستجو در آیند و این وعده تحقق یافتنی است).

و در تفسیر این آیه از امام صادق (علیه السلام) فرمود که آنان سربازانی از طرف خدا و قبل از قیام قائم (علیه السلام)، مبعوث می‌شوند: ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾. قوم یبعثهم الله قبل خروج القائم فلا يدعون وتراً لآل محمد إلا قتلوه. ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ خروج القائم (علیه السلام). (۷۹)

((بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌ها به جستجو در آیند). خدا قومی قبل از خروج قائم را مبعوث می‌سازد که هیچ دشمنی را واهی نگذارند مگر

او را بکشند. (و این وعده تحقق یافتنی است)، خروج قائم (علیه السلام).

۳- فرموده امام (علیه السلام): (فالخارج منا اليوم إلى أي شيء يدعوكم؟ إلى الرضى من آل محمد؟ فنحن نشهد كم أنا لسنا نرضى به)، (و کسی که امروز می گوید که از طرف ما خارج شده است. به چه چیزی شما را دعوت می کند؟ برای کسب رضایت خاندان محمد (علیه السلام) است؟ ما شما را گواهی می دهیم که ما به ایشان رضایت نداریم).

ظاهراً امام از پرچمی که آن وقت موجود بود، سخن می گوید که برای کسب رضایت از خاندان محمد (علیه السلام) دعوت می کرد، و شاید آن ابو مسلم خراسانی باشد، و در اینجا یکی از شرایط پرچم حق که امام مدتی قبل در مورد زید شهید گفته بود منتفی می شود و آن همان دعوت برای خاندان محمد (علیه السلام)، رضایت آن ها و کسب اجازه از آن هاست، در حالی که روایت شده است که انقلاب زید با کسب اجازه از امام صادق (علیه السلام) بوده است.

از امام رضا (علیه السلام) در گفتگویی که با مأمون عباسی داشت می فرماید: (...ولقد حدثني أبي موسى بن جعفر (عليه السلام) أنه سمع أبا جعفر بن محمد بن علي (عليه السلام)، يقول: رحم الله عمي زيدا إنه دعا إلى الرضا من آل محمد ولو ظفر لو في بما دعا إليه، ولقد استشار بي في خروجه، فقلت له: يا عم إن رضيت أن تكون المقتول المصلوب بالكناسة فشأنك، فلما ولي، قال جعفر بن محمد: ويل لمن سمع واعيته فلم يجبه. ... وكان زيد والله ممن حوطف بهذه الآية، ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾ ^(۸۰). ^(۸۱)

(آن گاه امام رضا (علیه السلام)، از پدرش موسی بن جعفر (علیه السلام) و او از پدرش امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت درباره زید بن علی می فرمود: خدا عمویم زید را رحمت کند. او، به رضای آل محمد (علیه السلام) دعوت می کرد. اگر پیروز می شد، به وعده اش وفا می کرد. او در قیام خود، با من مشورت کرد و من به او عرض کردم: ای عمو! اگر آمادگی داری که کشته شوی و به دار در کناسه آویخته گردی، اقدام کن. چون قیام کرد جعفر بن محمد فرمود: وای بر آن کس که فریاد وی را بشنود و به وی پاسخ ندهد. به خدا قسم که زید کسی است که در این آیه مخاطب شده است: (و در راه خدا چنانکه حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید

اوست که شما را [برای خود] برگزید)).

از جابر بن یزید جعفی از ابی جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از علی علیه السلام که می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام می‌فرماید: (یا حسین یخرج من صلبك رجل یقال له: زید یتخطا هو واصحابه یوم القيامة رقاب الناس غراً محجلین یدخلون الجنة بلا حساب). (۸۲)

(ای حسین، از صلب تو، فرزندی به دنیا می‌آید که «زید» نامیده می‌شود. او و یارانش در روز قیامت بر دیگران برتری دارند و با چهره‌های نورانی محشور می‌شوند و بدون حساب داخل بهشت می‌گردند).

عبد الله بن سیابه می‌گوید: (خرجنا ونحن سبعة نفر فأتينا المدينة فدخلنا على أبي عبد الله الصادق علیه السلام فقال لنا: أعندكم خبر عمي زید؟ فقلنا: قد خرج أو هو خارج. قال: فإن اتاكم خبر فاحبروني فمكثنا أياماً فأتی رسول بسام الصیرفی بكتاب فيه: أما بعد فإن زید بن علي علیه السلام قد خرج يوم الأربعاء غرة صفر فمكث الأربعاء والخميس وقتل يوم الجمعة وقتل معه فلان وفلان فدخلنا على الصادق علیه السلام فدفعنا إليه الكتابة فقرأه وبكى ثم قال: انا لله وانا إليه راجعون عند الله احتسب عمي انه كان نعم العم، ان عمي كان رجلاً لدنيا و آخرتنا مضى والله عمي شهيدا كشهداء استشهدوا مع رسول الله وعلي والحسن والحسين صلوات الله عليهم). (۸۳)

(هفت نفر بودیم که به مدینه آمدیم و خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم، ایشان فرمود: آیا خبری از عمویم زید دارید؟ عرض کردیم: وی خروج کرده است. فرمود: اگر خبری از وی به شما رسید مرا در جریان بگذارید. چند روز ماندیم، فرستاده‌ی بسام صیرفی با نامه‌ای آمد که در آن نوشته شده بود: همانا که زید بن علی علیه السلام روز چهارشنبه اول صفر خروج نمود و چهارشنبه و پنجشنبه مقاومت نمود و در روز جمعه به همراه فلان و فلان کشته شد. در این حال امام صادق علیه السلام بر ما وارد شد و ما نامه را تقدیم ایشان نمودیم، ایشان نامه را خواند و گریست سپس فرمود: انا لله وانا إليه راجعون عمویم زید را به خدا واگذاردم به راستی که او نیک عمویی برای ما بود، او مردی بود هم برای دنیای ما و هم برای آخرت ما، عمویم شهید

۸۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۲۶.

۸۳- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۲۸.

بود مانند شهدایی که در رکاب رسول الله ﷺ و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) شهید شدند).

۴- امام العقیله می فرماید: (وهو یعصینا الیوم، ولیس معه أحد، وهو إذا كانت الرايات والاولیة أجدر أن لا یسمع منا). (با این که کسی با او نیست امروز از ما نافرمانی می کند، پس اگر زمانی که پرچمها و لشکر داشته باشد، آن وقت عصیان گر می شود و از ما نافرمانی خواهد کرد). و اینجا امام العقیله صفت بی وفایی این مدعی دعوت برای رضایت از خاندان محمد، را برای ما روشن می کند، بلکه آن شخص نافرمان، از فرمان ائمه (علیهم السلام) می باشد، و او تنها و بدون یاور است، و چگونه اگر صاحب فرمان شود و دور و برش پرچمها و لشکرها قرار گیرد، پس اکیداً آن وقت بیشتر عصیانگر و بر علیه اهل بیت (علیهم السلام) متمرّد می شود.

اما نسبت به یمان موعود، اهل بیت (علیهم السلام) خودشان به او گواهی دادند که وی بسوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می کند و پرچمش هدایت ترین پرچمهاست، و ایشان بسوی حق و بسوی راه مستقیم دعوت می کند و هر کسی از او دوری جوید از اهل آتش خواهد بود، پس ایشان از علمای خاندان محمد (علیه السلام) است، بلکه او همان قائمی است که زمینه حکومت عدل الهی را می سازد.

در بعضی از روایات وصف شده به اینکه ایشان قائم است: (القائم والسفیان فی سنة واحدة). (السفیان یقاتل القائم) (خروج قائم و سفیانی در یک سال خواهد بود). (سفیانی با قائم نبرد می کند). در حالی که از آنچه که گفته شد واضح گشت که حکومت سفیانی قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) تمام می شود، و در یک سال با وی جمع نمی شود و با آن نبرد نمی کند، و این قائم کیست غیر از یمان موعود؟

۵- امام العقیله فرمود: (إلا مع من اجتمعت بنو فاطمة معه، فوالله ما صاحبکم إلا من اجتمعوا علیه)، (مگر کسی که فرزندان فاطمه (علیها السلام) دور او جمع شوند، به خدا صاحب شما کسی نیست مگر کسی که دور آن جمع شوند). این فرموده امام مستقیماً بعد از فرموده اش (وهو یعصینا الیوم، ولیس معه أحد، وهو إذا كانت الرايات والاولیة أجدر أن لا یسمع منا)، (با این که کسی با او نیست امروز از ما نافرمانی می کند، پس اگر زمانی که پرچمها و لشکر داشته باشد، آن وقت عصیانگر می شود و از ما نافرمانی خواهد کرد). ایشان یمان را استثنا نمود از آن مردمی که مطیع خاندان محمد (علیهم السلام) نمی شوند، و اگر با پیروزی غلبه نمایند امر را به اهل بیت (علیهم السلام) تسلیم نمی کنند، آن ها را از کسی که فرزندان فاطمه (علیها السلام) دورش جمع می شوند استثناء نمود؛

سپس امام علیه السلام قسم خورد که صاحب ما همان کسی که فرزندان فاطمه علیها السلام دورش جمع شوند!

و طبعاً منظور امام علیه السلام عصر ظهور مقدس است، به دلیل اینکه ایشان بعد از آن خروج سفیانی را ذکر نمود و چه وقت مؤمنین به قائم علیه السلام ملحق و برای جنگ حرکت نمایند. بر ماست که سؤال کنیم: فرزندان فاطمه علیها السلام که دور صاحب پرچم‌هایی که دلیل آن حق و وفاداری و اطاعت به خاندان محمد است و ممکن نیست که جواب غیر از اینکه فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام همان ائمه باشند و نه هر کسی که به حضرت فاطمه علیها السلام منتسب باشد، چه افراد گمراه و منحرف و فاسق که خود را به حضرت فاطمه علیها السلام نسبت می‌دهند. بلکه روایت شده که شدیدترین دشمنان برای حضرت امام مهدی علیه السلام همان فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام هستند.

نعمانی در کتابش: خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس^(۸۴) که می‌گوید حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی^(۸۵) می‌گوید: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب^(۸۶)، از محمد بن سنان^(۸۷)، از محمد بن یحیی الحثعمی^(۸۸)، می‌گوید: حدیث کرد ما را

۸۴- شیخ الطوسی در رجال خود توثیق او را ذکر نمود: ص ۴۳۱ برقم ۶۱۸۴، و نیز شیخ علی النمازی الشاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۵ ص ۱۵۲ برقم ۸۹۶۲، گوید: (عبد الواحد بن عبد الله بن یونس الموصلی أبو القاسم: به اتفاق ثقة می باشد...).

۸۵- وثقه الشیخ علی النمازی الشاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث توثیق او را ذکر نمود، مراجعه شود به: ج ۶ ص ۴۹۵-۴۹۶ برقم ۱۲۸۶۳، و ج ۶ ص ۵۰۰ برقم ۱۲۸۸۴، و سید خویی در معجم رجال الحدیث او را ثقة ذکر نمود: ج ۱۶ ص ۱۸۳ برقم ۱۰۴۲۳.

۸۶- نجاشی در رجال خود او را ثقة ذکر کرد: ص ۳۳۴ برقم ۸۹۷، شیخ طوسی در الفهرست او را نیز ثقة ذکر نمود: ص ۲۱۵ برقم ۶۰۷، و همچنین شیخ طوسی در رجال خود او را ثقة دانست: ص ۳۷۹ برقم ۵۶۱۵.

۸۷- شیخ علی النمازی الشاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث او را ثقة دانست: ج ۷ ص ۱۲۱-۱۲۲ برقم ۱۳۴۷۷، در مورد او می‌گوید: (محمد بن سنان ابو جعفر الزاهدی الخراعی: از یاران امام کاظم و رضا و جواد علیهم السلام شمرده شده است. ثقة جلیل صاحب اسرار و معماها و غرائب بزرگ است، طبق گفته‌های بسیاری، من جمله: شیخ مفید در الإرشاد جانی که او را از یاران خاص امام کاظم علیه السلام و مورد اعتماد ایشان علیه السلام و اهل ورع و علم و فقه از شیعیانش است که از علی الرضا علیه السلام نقل کرده است. و از آنها مجلسی‌ها، و شیخ حر در الوسائل، و سید ابن طاووس، و الحسن بن علی بن شعبة، و علامه در المختلف...).

ضریرس^(۸۹)، از ابی خالد کابلی،^(۹۰) می گوید: (لما مضی علی بن الحسین علیه السلام دخلت علی محمد بن علی الباقر علیه السلام، فقلت له: جعلت فداک قد عرفت انقطاعی إلى أبیک وانسی به، ووحشتی من الناس، قال: صدقت یا أبا خالد فترید ماذا؟ قلت: جعلت فداک لقد وصف لی أبوک صاحب هذا الأمر بصفة لو رأیته فی بعض الطريق لأخذت بیده، قال: فترید ماذا یا أبا خالد؟ قلت: أرید أن تسمیه لی حتی أعرفه باسمه، فقال: سألتنی واللّٰه یا أبا خالد عن سؤال مجهد، ولقد سألتنی عن أمر ما كنت محدثاً به أحداً، ولو كنت محدثاً به أحداً لحدثتک، ولقد سألتنی عن أمر لو أن بني فاطمة عرفوه حرصوا علی أن یقطعوه بضعة بضعة).^(۹۱)

(ابو خالد کابلی می گوید بعد از درگذشت علی بن الحسین علیه السلام بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم به میزان ارتباطم با پدرت و انسم با ایشان و وحشتم از مردم آگاه هستی، فرمود: راست گفتی ای ابا خالد، چه چیزی می خواهی؟ عرض کردم فدایت شوم، پدرت صاحب این امر را برایم به صفتی وصف نمود که اگر او را در راه می دیدم دستش را می گرفتم، فرمود: ای ابا خالد چه می خواهی؟ عرض کردم: نام مبارک او را برای من بگوئید تا او را به نام بشناسم. حضرت فرمود: ای ابا خالد! به خدا سوگند! پرسش زحمت انگیز و مشقت آوری از من پرسیدی و درباره ی مسئله ای از من پرسیدی که قبلاً با کسی در این مورد صحبت نکردم، و اگر در این مورد سخنی گفته بودم به یقین به تو می گفتم. تو

۸۸- به اتفاق ثقة است، همان گونه که شیخ علی النمازی الشاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث گفت: ج ۷ ص ۳۶۶ برقم ۱۴۶۹۱، و وثاقت او را سید خوئی در معجم رجال الحدیث را ذکر نمود: ج ۱۹ ص ۳۵ برقم ۱۲۰۱۹، و نجاشی در رجال خود او را ثقة معرفی نمود: ص ۳۵۹ برقم ۹۶۳.

۸۹- و الکشی در اختیار معرفة الرجال: ج ۲ ص ۶۰۱ ح ۵۶۶، و علامه حلی در الخلاصة نیز او را ثقة معرفی نمود: ص ۱۷۲، و محقق خوئی در معجم رجال الحدیث نیز او را ثقة دانست: ج ۱۰ ص ۱۶۳ - ۱۶۴ برقم ۵۹۷۶، و بر تمام و کمال او شهادت داد، شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۴ ص ۲۸۱ - ۲۸۲ برقم ۷۱۷۳.

۹۰- شیخ علی النمازی الشاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث او را ثقة دانست: ج ۸ ص ۳۷۳، برقم ۱۶۸۵۲، گفت: (أبو خالد الکابلی: نامش وردان و کنکر است. از یاران خاص امام سجاد و باقر و صادق علیهم السلام می باشد. و او از راویان مورد اعتماد سجاد علیه السلام است، همانگونه که امام صادق علیه السلام او را اینگونه می داند. و از حواریون او می باشد، همانگونه که امام کاظم علیه السلام او را اینگونه معرفی کرده است).

۹۱- غیبة النعمانی: ج ۱۶ ص ۲۹۹ - ۳۰۰ - غیبة الطوسی: ج ۲۷۸ ص ۳۳۳.

درباره‌ی چیزی از من پرسش کردی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را تکه تکه کنند).

و چیزی که این روایت را تأیید می‌کند روایت زیر است:

ابی بکر حضرمی می‌گوید: (دخلت أنا وأبان على أبي عبد الله عليه السلام وذلك حين ظهرت الرايات السود بخراسان، فقلنا: ما ترى؟ فقال: اجلسوا في بيوتكم، فإذا رأيتمونا قد اجتمعنا على رجل فاهدوا إلينا بالسلح).

(من و ابان بر ابی عبد الله علیه السلام زمانی که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شدند، وارد شدیم، و عرض کردیم: چه می‌بینی؟ فرمود: در خانه‌هایتان بنشینید! و هرگاه دیدید بر مردی اجتماع نمودیم، با سلاح به سوی ما بشتابید).

در اینجا امام صادق علیه السلام می‌فرماید: (إذا رأيتمونا) یعنی ما اهل بیت (علیهم السلام) نه کسی که خود را به فاطمه زهرا (علیها السلام) نسبت دهد. و شرح در این مورد به طور مفصل خواهد آمد که چگونه اهل بیت در آخر زمان بر مردی اجتماع خواهند کرد. ان شاء الله.

۶- بعد از اینکه امام صادق علیه السلام برای اصحابش روشن نمود که پرچم حق زمینه‌ساز که همان پرچی که اولاد فاطمه (علیها السلام) بر آن اجتماع خواهند کرد است، در ادامه می‌فرماید: (إذا كان رجب؛ فأقبلوا على اسم الله عز وجل، وإن أحببتم أن تتأخروا إلى شعبان فلا ضير، وإن أحببتم أن تصوموا في أهاليكم فلعل ذلك أن يكون أقوى لكم، وكفاكم بالسفياي علامة).

ملاحظه می‌کنیم مشخص نمود زمان اقبال بر یاری صاحب پرچم‌هایی که خاندان محمد بر آنها اجتماع خواهند کرد، و آن همان (ماه رجب) و آن همان ماهی است که در خروج سفیانی شروع خواهد شد - همانطور که قبلاً شرح داده شد - و همانطور که معلوم است در این زمان ممکن نیست که امام مهدی علیه السلام ظاهر شده است، تا حتی کسی بگوید که این نهضت و حرکت برای ایشان خواهد بود!

تأخیر حرکت به ماه شعبان و یا ماه رمضان، شاید به خاطر مشغول بودن سفیانی در ابتدای خروجش به غیر شیعه به مدت یک ماه یا دو ماه خواهد بود. و یا مشغول شدن بر تسلط بر مناطق پنج گانه در مدت شش ماه است، و آنجا فرصت یک ماه تا دو ماه به نسبت حرکت و برخاستن با سلاح بسوی صاحب پرچم‌ها که هدایت‌ترین پرچم‌ها را دارد و آن همان یمانی موعود است، را دارد، و فراموش نکنیم که برخاستن و حرکت به میدان مبارزه به معنی ابتدای

ظهور یمانی موعود نیست، بلکه این - رجب و یا شعبان و یا رمضان - همان آخرین زمان برای ملحق شدن به لشکر یمانی موعود است چون بعد از آن مدت کوتاه سفیانی متوجه عراق می-شود و جنگ بین او و یمانی موعود شروع خواهد شد، و اجتماع لشکر از نقاط مختلف جهان باید قبل از آن به مدت یک ماه صورت گیرد تا اجتماع و آمادگی کامل شود.

و این به معنی آن است که یمانی موعود قبل از آن با فاصله زیادی ظاهر شده است و دعوتش را اعلام نموده و دل مؤمنین که منتظرین واقعی برای انقلاب امام مهدی هستند، را جذب نموده است، و پوشیده نیست که حال یمانی در این زمان مانند کسی می ماند که دنبال چند مرواید در میان انباری از علوفه باشند، و به چه مقدار زمانی احتیاج دارد تا بتواند آن ها را در میان این فضایی که از فتنه ها و اضطراب های دینی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی پر شده است، آن ها را جمع کند؟

و فرموده امام صادق علیه السلام که: (و کفاکم بالسفیان علامه) علامت بر چیست؟ اگر کسی بگوید که این علامت نشانه ظهور امام مهدی علیه السلام است. می گویم: فرموده امام صادق علیه السلام در اینجا در مورد صاحب پرچم هایی که خاندان محمد صلی الله علیه و آله بر آن اجتماع خواهند کرد، و کیفیت حرکت و رفتن به یاریش در ماه رجب است در این وقت - همانطور بصورت مکرر گفتیم - هنوز امام مهدی علیه السلام برای مردم ظاهر نشده است با اینکه مدت حکومت سفیانی از ابتدای خروجش تا انقراض حکومتش پانزده ماه خواهد بود و قیام امام مهدی بعد از آن در چند ماه خواهد بود و آیا مردم باید به مدت یک سال و نیم در صحراء سرگردان بمانند؟

با این که ما می بینیم، امام صادق علیه السلام آخرین فرصت برای حرکت و رفتن را بعد از روزه گرفتن ماه رمضان داده است، و بعد از آن تأخیری در امر وجود ندارد، و بعد از ماه رمضان حتماً باید سرزمین و شهر و اهل خود را ترک نمود و بار رفتن به سوی صاحب پرچم ها را باید ببندیم.

با این واضح می شود که فرموده امام علیه السلام (و کفاکم بالسفیان علامه)، این که این علامت برای صاحب پرچم های کسی که خاندان محمد صلی الله علیه و آله بر آن اجتماع خواهد کرد و کسی که خروجش بر ای جنگ همزمان، یا نزدیک به خروج سفیانی خواهد بود .

از آن می فهمیم که قبل از این زمان، شاید چیزی که واجب شود ترک کردن سرزمین و

اهل خود و حرکت به سوی جنگ وجود نداشته باشد، و یا اینکه مؤمنین - پیروان صاحب پرچمها - در شهرشان و بین خانواده‌هایشان باشند تا اینکه ساعت صفر فرا برسد و آن هنگام باید کل افراد بدون استثناء بار رفتن به میدان جنگ سخت و دشوار با سفیانی و امثالش را ببندند و اینکه شیعه قبل از آن یک حرکت بصورت عام برای آنها وجود ندارد مادامی که سفیانی هنوز خروج نکرده است.

بعد از اتمام این بررسی روایت گذشته به توفیق خدا، روایت دیگری را بررسی می‌کنیم:

فضل کاتب می‌گوید: (کنت عند أبي عبد الله عليه السلام فأتاه كتاب أبي مسلم فقال: ليس لكتابك جواب، اخرج عنا، - الى ان قال - إن الله عز ذكره لا يعجل لعجلة العباد، ولا زلة جبل عن موضعه اهون من ازاله ملك لم ينقض أجله، - الى ان قال - قلت: فما العلامة فيما بيننا وبينك جعلت فداك؟ قال: لا تبرح الأرض يا فضل حتى يخرج السفیانی فإذا خرج السفیانی فأجیبوا إلینا - یقولها ثلاثاً - وهو من المحتوم).^(۹۲)

(کنار ابی عبد الله عليه السلام بودم که نوشته ابی مسلم بدستش رسید و فرمود: جوابی برای نامه‌ات وجود ندارد، از اینجا خارج شو - تا این که فرمود - همانا خداوند به خاطر عجله بندگان عجله نمی‌کند، و برداشتن کوه از جایگاهش آسانتر از برداشتن حکومتی که هنوز اجلس نرسیده، است - تا این که گفت - عرض کردم: فدایت شوم، علامت بین ما و شما چه خواهد بود؟ فرمود: یا فضل از زمین حرکت نکن تا سفیانی خروج کند و هرگاه که سفیانی خروج نمود ما را اجابت کنید - سه مرتبه فرمود - و او از حتمیات خواهد بود).

۱- فرموده امام صادق عليه السلام: (لا تبرح الأرض يا فضل حتى يخرج السفیانی). (ای فضل از زمین حرکت نکن تا سفیانی خروج کند)، طبق توضیحاتی که بر روایت گذشته ذکر شد این متن بر این مطلب دلالت دارد که، قبل از خروج سفیانی هیچ حرکتی و نبرد همگانی و وجوب ترک سرزمین و اهل خود و بستن بار سفر وجود ندارد. (لا تبرح الأرض) و این دلالت بر این است که یمانی قبل از آن هنوز ظهور نکرده است و بشارت به دعوت به

سوی خاندان محمد (علیه السلام) وجود ندارد، بلکه ظهور قبل از آن امر، امری که در آن شکی وجود ندارد، و شرح آن قبلاً داده شده است.

۲- فرموده امام صادق (علیه السلام): (فإذا خرج السفیانی فأجیبوا إلینا - یقولها ثلاثاً - وهو من المحتوم)، (و هرگاه که سفیانی خروج نمود ما را اجابت کنید - سه مرتبه فرمود - و او از حتمیات خواهد بود)، و در اینجا سؤالی مطرح می شود همانطور که چند بار دیگر تکرار خواهد شد: که این اجابت برای چه کسی خواهد بود؟ (فأجیبوا إلینا) و در اینجا امام برای تأکید سه بار تکرار می کند در حالی که هنگام خروج سفیانی، پرچمی که نماینده خاندان محمد باشد وجود ندارد غیر از پرچم یمانی، پس این اجابت دعوت برای کیست؟

یونس بن ابی یعفور می گوید: از ابا عبد الله (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: (إذا خرج السفیانی یبعث جیشاً إلینا، وجیشاً إلیکم فإذا کان كذلك فأتونا علی کل صعب وذلول). (۹۳)

(هر گاه سفیانی خروج کند، یک لشکر برای ما و لشکری دیگر برای شما می فرستند، و اگر این طور شد به سوی ما با همه سختی و دشواری که شده بیایید).

(فإذا کان كذلك) یعنی اگر سفیانی خروج کند (فأتونا علی کل صعب وذلول) والصعب همان اسبها یا شترانی که سوار شدن آنها به آسانی نخواهد بود، و الذلول بر عکس آن است. و در این ضرورت حرکت هنگام خروج سفیانی است و نهایت آن نیز امام صادق (علیه السلام) با فرموده اش (فاتونا) مشخص کرده است!

محمد بن مسلم می گوید: (وکفی بالسفیانی نقمة لکم من عدوکم، وهو من العلامات لکم، مع أن الفاسق لو قد خرج، لمکنتم شهراً أو شهرین بعد خروجه، لم یکن علیکم بأس حتی یقتل خلقاً کثیراً دونکم، فقال له بعض أصحابه: فکیف نصنع بالعیال إذا کان ذلك؟ قال: یتغیب الرجل منکم عنه فإن حنقه وشرهه فإنما هو علی شیعتنا، وأما النساء، فلیس علیهن بأس إن شاء الله تعالی). (۹۴)

(از امام ابا جعفر محمد باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: و برای شما از دشمن شما سفیانی

مصیبتی است، و او یک از علامات برای شما خواهد بود، با اینکه این فاسق اگر خروج کند یک ماه یا دو ماه به شما فرصت می‌دهد و برای شما هیچ حرج و مشکلی نخواهد بود، تا این که خلق بسیاری غیر از شما را به قتل برساند، و بعضی از اصحابش به ایشان عرض کردند: اگر این طور است، با زنايمان چه خواهیم کرد؟ فرمود: مرد خود را از آن پنهان سازد تا او و شرش برود و اما بر زنان هیچ مشکل و حادثه ای نخواهند بود ان شاء الله).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: (وهو من العلامات لكم، مع أن الفاسق لو قد خرج لمكثم شهراً أو شهرين بعد خروجه لم يكن عليكم بأس حتى يقتل خلقاً كثيراً دونكم).

(و او یکی از علامات برای شما خواهد بود، با اینکه این فاسق اگر خروج کند یک ماه یا دو ماه به شما فرصت می‌دهد و برای شما هیچ حرج و مشکلی نخواهد بود، تا اینکه خلق بسیاری غیر از شما را به قتل برساند).

ظاهراً ارتباط زیادی - به آنچه که قبلاً گفتیم - با فرموده امام صادق علیه السلام در یکی از روایت‌های گذشته دارد: (إذا كان رجب؛ فأقبلوا على اسم الله عز وجل، و إن أحببتم أن تتأخروا إلى شعبان فلا ضير، و إن أحببتم أن تصوموا في أهاليكم ففعل ذلك أن يكون أقوى لكم، وكفاكم بالسفياي علامة).

ظاهراً اینکه فرموده امام محمد باقر علیه السلام، (يتغيب الرجل منكم عنه) در اول خروج سفیانی زمانی که به غیر شیعه مشغول است و کسی که در ابتدای خروج سفیانی در معرض آن قرار دارد، بر اوست که خود را از سفیانی پنهان کند و در معرض دید او خود را قرار ندهد، تا اینکه برود و با یمانی مواجه شود، و بقیه روایت همیشه سخن به رفتن و حرکت هنگام خروج سفیانی است، با وجود فرصت ماه شعبان و رمضان.

خلاد بن صائع از امام ابی عبد الله علیه السلام روایت می‌کند که امام می‌فرماید: (السفياي لا بد منه، ولا يخرج إلا في رجب، فقال له رجل: يا أبا عبد الله إذا خرج فما حالنا؟ قال: إذا كان ذلك فإلينا). (۹۵)

(سفیانی باید خروج کند و چاره‌ای وجود ندارد، و جزء در ماه رجب خروج نمی‌کند. مردی به ایشان عرض کرد: یا ابا عبد الله علیه السلام اگر خروج کند حال ما چگونه است؟ فرمود:

اگر این طور شد به سوی ما بشتابید).

محمد ابن عیسی، از حسین بن خالد، گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم که: (إن عبد الله ابن بکیر کان یروی حدیثا و يتأوله، و أنا أحب أن أعرضه عليك. فقال ما ذلك الحديث؟ قلت: قال ابن بکیر حدثنی عبید بن زرارۃ، قال كنت عند أبي عبد الله عليه السلام أيام خروج محمد بن عبد الله بن الحسن، إذ دخل عليه رجل من أصحابنا، فقال له جعلت فداك، إن محمد بن عبد الله قد خرج، و أجابه الناس، فما تقول في الخروج معه؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام اسكن ما سكنت السماء والأرض. فقال عبد الله بن بکیر فإذا كان الأمر هكذا، و م یکن خروج ما سكنت السماء والأرض، فما من قائم ولا من خروج. فقال أبو الحسن عليه السلام صدق أبو عبد الله عليه السلام، وليس الأمر على ما تأوله ابن بکیر، إنما قال أبو عبد الله عليه السلام اسكنوا ما سكنت السماء من النداء، والأرض من الخسف بالجيش).

(همانا که عبد الله بن بکیر حدیثی روایت می کرد و آن را تأویل می نمود، و من دوست دارم آنرا به شما عرضه نمایم. فرمود: آن حدیث چیست؟ عرض کردم که ابن بکیر می گوید که عبید بن زرارۃ حدیثی به من گفت که: ایام خروج محمد بن عبد الله بن حسن کنار ابی عبد الله عليه السلام بودم که مردی از اصحاب ما وارد شد و به ایشان عرض کرد: فدایت شوم، همانا که محمد بن عبد الله خروج نمود، در مورد خروج با ایشان چه می فرمایی؟ فرمود: آرام باشید تا زمانی که آسمان و زمین آرام است. عبد الله بن بکیر می گوید: اگر قضیه این طور باشد و خروجی نباشد و آسمان و زمین آرام نشد و قائمی نباشد و خروجی نباشد چه؟ امام رضا ابا الحسن عليه السلام فرمود: ابو عبد الله راست فرمود، و قضیه آن طوری که ابن بکیر تأویل نمود نیست، جزء اینکه منظور امام صادق عليه السلام آرام باشید تا زمانی که آسمان از نداء آرام است، و زمین فرو دادن لشکر آرام است).

این روایت به گونه ای است که درک متعارف از نداء و یا فرو رفتن زمین از آن به و ضوح مستفاد نمی شود زیرا قبلاً بیان شده که یمانی حتی قبل از سفیانی ظهور می کند و سفیانی در رجب ظهور می کند و شیعه موظف به رفتن و حرکت به نبرد و ترک سرزمین و اهل خود هنگام خروج سفیانی در ماه رجب شده است، در حالی که صدا در شب بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود، و آیا همان ماه رمضانی که بعد از ماه رجب که سفیانی در آن خروج می-

کند، است، آیا این ماه همان ماه رمضان است که در همان سال خروج سفیانی است؟
جواب: هرگز؛ زیرا که ظاهر روایات این است که قیام قائم علیه السلام در دهم ماه محرم واقع می‌شود که بعد از ماه رمضان است که صدا در آن خواهد بود، - بیان آن خواهد آمد - و این که بعد از صدا به فاصله سه ماه و نیم خواهد بود و در این محرم از خروج سفیانی شش ماه و چند روزی گذشته است - اگر بر فهم خطاء رفتیم: (رجب + شعبان + رمضان + شوال + ذو القعدة + ذو الحجه + ۱۰ محرم).

در این زمان (۱۰ محرم) امام مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد، بلکه سفیانی در این زمان، بر پنج منطقه حکومت نموده است، و بعد از آن نه ماه باقی می‌ماند، بعد از چیره شدن بر پنج کور (شهر) بسوی عراق می‌رود و در آنجا یک مواجهه بین او و یمانی موعود خواهد بود، از روایات ثابت شده است که امام مهدی علیه السلام در فاصله زمانی که نبردی بین سفیانی و یمانی در عراق صورت می‌گیرد، هنوز قیام نکرده است. و شرح کامل آن قبلاً به طور مفصل گفته شد.

پس نداء در ماه رمضان که در همان سال که بعد از سال خروج سفیانی در ماه رجب، خواهد بود: (... رجب، خروج سفیانی / شعبان / رمضان / شوال / ذو القعدة / ذو الحجه / محرم: چیره شدن سفیانی بر پنج کور / صفر / ربیع الأول / ربیع الثاني / جمادی الأول / جمادی الثانية / رجب / شعبان ۹- رمضان: نداء و نهایت حکومت سفیانی / شوال / ذو القعدة / ذو الحجه: قتل النفس زکیه / محرم: قیام قائم علیه السلام ...).

اگر معنی روایت گذشته: (آرام باشید تا زمانی که آسمان از نداء آرام...)، نداء در ماه رمضان است، پس با روایات متواتری که مؤمنین را به برخاستن و حرکت هنگام خروج سفیانی در ماه رجب امر نموده است، با آنکه وی قبل از صدا در ماه رمضان به فاصله تقریباً پانزده ماه خروج می‌کند، چه کار باید بکنیم؟

پس حتماً یک ندایی قبل از ندای ماه رمضان به فاصله زیادی باید وجود داشته باشد، و بیان اینکه نداها زیادند و یکی نیست؛ خواهد آمد، و شاید آنجا یک فرقی بین نداء و صدا وجود داشته باشد...

الان به بحث ندای آسمانی می‌پردازیم که در ماه رجب همزمان با خروج سفیانی و همچنین موافق اوامر ائمه علیهم السلام به برخاستن و رفتن هنگام خروج سفیانی خواهیم آمد، که تعارضی با

فرموده امام علیه السلام (آرام باشید تا زمانی که آسمان از نداء آرام است ...) نخواهد داشت؛ به این که حتماً باید آسمان و زمین هنگام خروج سفیانی در رجب آرام نباشند، و یا حد اقل حتماً یکی از آنها غیر آرام باشد، یا آسمان یا زمین.

در حقیقت اهل بیت علیهم السلام این قضیه را بدون راه حل (کلید) و علامتی ترک نکرده‌اند با اینکه از بیشتر مردم مخفی شده است و خواهیم خواند که آنجا ندهای زیادی در ماه رجب خواهد بود:

نعمانی: محمد بن همام^(۹۶) ما را حدیث نمود و گفت: ما را حدیث نمود احمد بن مابنداذ و عبد الله بن جعفر حمیری^(۹۷) گفتند: حدیث کردن ما را احمد بن هلال^(۹۸) که گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب سراد^(۹۹) گفت که امام رضا علیه السلام می‌فرماید: (إنه یا حسن سیکون فتنة صماء صيلم يذهب فيها كل وليجة وبطانة - وفي رواية يسقط فيها كل وليجة وبطانة -

۹۶- (محمد بن همام): ثقة و جليل القدر به اتفاق، توثيق نجاشي و طوسي و ديگران، الفهرست شيخ طوسي: ص ۲۱۷ شماره ۶۱۲، رجال طوسي: ص ۴۳۸ - ۴۳۹ شماره ۶۲۷۰، رجال نجاشي: ص ۳۷۹ شماره ۱۰۳۲، مستدرکات علم رجال الحديث: ج ۶ ص ۳۷۶ شماره ۱۲۳۰۶ و ج ۷ ص ۳۶۲ شماره ۱۴۶۶۳ و ج ۷ ص ۲۵۱ شماره ۱۴۱۰۶، معجم رجال الحديث خویی: ج ۱۵ ص ۲۴۴ شماره ۹۹۹۲ و ج ۱۸ ص ۳۴۱ - ۳۴۲ شماره ۱۱۹۸۸.

۹۷- (أحمد بن مابنداذ و عبد الله بن جعفر الحميري) این واسطه از دو نفر است که توثیق یک نفر کفایت می‌کند: (عبد الله بن جعفر الحميري): ثقة و جليل به اتفاق، شيخ على نمازي اشاهرودى در مستدرکات علم رجال الحديث: ج ۴ ص ۵۰۳ شماره ۸۱۵۵، توثيق نجاشي و طوسي و ديگران معجم رجال الحديث خویی: ج ۱۱ ص ۱۴۸ شماره ۶۷۶۶.

۹۸- (أحمد بن هلال): مذموم است اما ثقة در روایت همان که محقق خویی در معجم رجال الحديث: ج ۳ ص ۱۴۹ و بعد از آن در شماره ۱۰۰۸، برهان و دلیل آورده است. همچنین ثقة بودن در روایت را با وجود ذم می‌توان در رجال نجاشي: ص ۳ شماره ۱۹۹ یافت. نجاشي می‌گوید: (أحمد بن هلال.... روایت نیکو دارد که مقداری از آنها را منکر و مقداری معروف است، در مورد او ذم از امام ابی محمد عسکری علیه السلام نقل شده است). همچنین محقق خویی در مورد سخن نجاشي چنین می‌گوید که از سخن نجاشي بر می‌آید که وی با وجود فساد در عقیده در روایت ثقة است چرا که تلازم بین فساد عقیده و ضعف در روایت نیست. همچنین خویی می‌گوید که وی در اسناد تفسیر قمی واقع شده است لذا ثقة بودنش ثابت می‌شود.

۹۹- (الحسن بن محبوب) توثیقش را طوسی در الفهرست ص ۹۶ - ۹۷ شماره ۱۶۲ با این قول بیان می‌کند: الحسن بن محبوب سراد ... ثقة است و از ابی الحسن امام رضا علیه السلام روایت نموده است. و از شصت نفر از اصحاب ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده و مردی جلیل القدر و از چهار رکن دوره ی خود بود).

وذلك عند فقدان الشيعة الرابع من ولدي، يحزن لفقده أهل الأرض والسماء كم من مؤمن ومؤمنة متأسف متلهف حيران حزين لفقده - ثم أطرق - ثم رفع رأسه وقال: بأبي وأمي سمي جدي وشيبي وشبيه موسى بن عمران، عليه جيوب النور تتوقد من شعاع ضياء القدس، كأني به آيس ما كانوا، قد نودوا نداء يسمعه من بالبعد، كما يسمعه من بالقرب، يكون رحمة على المؤمنين، وعذاباً على الكافرين، فقلت: بأبي وأمي أنت وما ذلك النداء؟

قال: ثلاثة أصوات في رجب، أولها: ألا لعنة الله على الظالمين، والثاني: أزفت الأزفة، يا معشر المؤمنين، والثالث: يرون بدنأً بارزاً مع قرن الشمس ينادي ألا إن الله قد بعث فلاناً على هلاك الظالمين،^(١٠٠) فعند ذلك يأتي المؤمنين الفرج، ويشفي الله صدورهم، ويذهب غيظ قلوبهم.^(١٠١)

(ناچار باید فتنه‌ای سخت و بزرگ و بلایی بنیاد کن، دامن مردم را بگیرد که تمام سدهای دوستی و رابطه‌های خویشاوندی و اعتمادهای قومی و دوستی درهم کوبیده شود (پناهگاهی نباشد) و این سختی‌ها و بلاها در وقتی است که شیعه، چهارمین فرزندم را از دست بدهند. پنهان بودن او چندان سنگین است که ساکنان آسمانها و نیز اهل زمین بر او و از فراق او گریه می‌کنند- سپس سرش را پایین انداخت - سپس سرش را بلند کرد و فرمود: پدرم و مادرم فدای او باد، نامش نام جدم و شبیه من است و شبیه موسی بن عمران است، بر وی نورهایی است که شعاع آنها به قدس می‌رسند، گویی می‌بینم از چیزی که در آن هستند نا امیدند تا اینکه با شنیدن صدایی که شنیدن این صدا برای آنهايي که نزدیک یا دورند یکسان است و آن ندای رحمت است برای اهل ایمان و عذاب است برای کافران. عرض کردم: آن نداء چیست ؟ فرمود: سه صدا در ماه مبارک رجب شنیده می‌شوند البته از آسمان:

اول: آگاه باشید که ستمگران از رحمت خداوند دور و ملعون‌اند. دوم: نزدیک شد نزدیک شونده ای گروه مؤمنان!

سوم: دستی واضح همراه خورشید می‌بینند، که فریاد می‌زند: همانا که خداوند فلان را برای هلاک ظالمین فرستاده است. و آن هنگام فرج به مؤمنین خواهد آمد و سینه‌هایشان شفا می‌یابد و ناراحتی قلب‌هایشان بر طرف می‌شود).

۱۰۰- و در روایت شیخ طوسی از الحمیری با این لفظ آمده است: (إن الله بعث فلاناً فاسمعوا له وأطيعوا).

۱۰۱- غيبة النعماني: ۱۰ ح ۲۸ ص ۱۸۶، غيبة الطوسي: ص ۴۴۰-۴۳۹ ح ۴۳۱.

روایت خزاز قمی در کفایت الأثر به سندش از محمد بن حنفیه از امیر المؤمنین علیه السلام از محمد رسول الله صلی الله علیه و آله این طور روایت می کند: (كأني بهم آيس ما كانوا نودي بندا يسمعه من البعد كما يسمعه من القرب، يكون رحمة على المؤمنين وعذاباً على المنافقين، قلت: وما ذلك النداء؟ قال: ثلاثة أصوات في رجب، أولها، ألا لعنة الله على الظالمين، والثاني: أزفت الأزفة، والثالث يرون بدءاً بارزاً مع قرن الشمس ينادي: ألا إن الله قد بعث فلان بن فلان حتى ينسبه إلى علي عليه السلام فيه هلاك الظالمين، فعند ذلك يأتي الفرج: ويشفي الله صدورهم، ويذهب غيظ قلوبهم...).^(۱۰۲) (گویی می بینم از چیزی که در آن هستند نا امیدند تا اینکه با شنیدن صدایی که شنیدن این صدا برای آنهایی که نزدیک یا دورند یکسان است و آن ندای رحمت است برای اهل ایمان و عذاب است برای منافقین. عرض کردم: آن نداء چیست؟ فرمود: سه صدا در ماه مبارک رجب شنیده می شود البته از آسمان.

اول: آگاه باشید که ستمگران از رحمت خداوند دور و ملعون اند. دوم: نزدیک شد نزدیک شونده. سوم: بدنی را در خورشید می بینند. گویا آسمان فریاد می زند: همانا که خداوند فلانی فرزند فلانی تا او را به امام علی علیه السلام نسبت دهد که در آن هلاک کردن ستمگران است و آن هنگام فرج مؤمنین خواهد آمد و سینه هایشان شفا می یابد و ناراحتی قلب هایشان بر طرف می شود).

پس آنجا چند نداء در ماه رجب و آن عبارت از سه صدا می باشد، و از آنچه که گفته شده می فهمیم که این ماه رجب همان ماه رجبی است که در آن سفیانی خروج می کند و شاید قبل از آن باشد اما اگر صدا در ماه رجب که بعد از آن سفیانی در آن خروج می کند باشد، با یک مشکلی که متعارض روایات است که در آن صحبت و امر به حرکت هنگام خروج سفیانی با روایتی که ما را امر به حفظ آرامش تا زمانی که آسمان از نداء آرام است، بر خورد می کنیم.

و روایت جدید برای ما با تمام وضوح روشن می کند به اینکه سالی که در آن صدا وجود دارد، پیش از آن سالی است که در ماه رجب آن نشانه ای باید دیده شود: امام صادق علیه السلام در رابطه به صیحه آسمانی حدیث می کنند که فرمود: (العام الذي فيه

الصيحة قبله الاية في رجب. قلت: و ما هي؟ قال: وجه يطلع في القمر ويد بارزة). (۱۰۳)

(پیش از آن سالی که ندای آسمانی بلند می‌شود در ماه مبارک رجب نشانه دیگری باید دیده شود. عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: صورتی در ماه پیدا می‌شود و دستی ظاهر می‌گردد که همه آن را می‌بینند).

مقایسه کنید بین فرموده امام رضا علیه السلام در روایتی که تأکید بر وجود ندایی در ماه رجب با سه صدا است و آن فرموده‌اش: (... دستی واضح همراه خورشید می‌بینند. که فریاد می‌زند: همانا که خداوند فلان را بر هلاک ظالمین فرستاده است). و بین نشانه‌ای که در ماه رجب: (دستی ظاهر) و دستی ظاهر می‌شود همان کسی که فریاد می‌زند: همانا که خداوند فلانی را برای هلاک فرستاده است.

فرموده امام صادق علیه السلام: (پیش از آن سالی که ندای آسمانی بلند می‌شود در ماه مبارک رجب نشانه دیگری باید دیده شود)، یعنی در سالی که قبل از سالی که شامل صدا است یک نشانه در ماه رجب خواهد بود؛ و ضمیر که در (قبله) به (العام الذي فيه الصيحة) بر می‌گردد، و ظاهر منظور از صدا در اینجا همان صدا در ماه رمضان می‌باشد و مقصود از رجب در اینجا همان ماه رجبی است که قبل از آن ماه رمضان در همان سال باشد، نیست، بلکه رجب از سال گذشته است و آن که میان آن و ماه رمضان که در آن صدا وجود دارد تقریباً پانزده ماه اختلاف است. و آن همان مدت بقای سفیانی از اول خروجش در ماه رجب تا نهایت حکومتش در ماه رمضان است.

نشانه‌ای که در ماه رجب خواهد بود (ید بارزة) همان نشانه‌ای که در کلام امام رضا علیه السلام آمده است: (یرون یداً بارزاً مع قرن الشمس ینادی...) همان ندای آسمانی است، و این ماه رجب همان ماهی است که سفیانی در آن خروج می‌کند - برحسب آنچه که بیان شد - و همان ماهی که اهل بیت علیهم السلام در روایت‌های زیادی به حرکت در این ماه و بستن بار سفر و ترک سرزمین و اهل در آن شده است. سبحان الله، چقدر روایات در مورد امام مهدی علیه السلام مبهمند، و اگر کنار هم گذاشته شوند و با تأمل و بصیرت و اخلاص نیت به آن‌ها نگاه شود، واضح تر خواهند شد!

پس فهمیدیم که آنجا ندهایی در ماه رجب قبل از قیام قائم علیه السلام در مکه به فاصله تقریباً هشت ماه، وجود خواهد داشت!

ظاهراً این ماه رجب، صاحب عجایب و حوادثی خواهد بود. از شعبی و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که ایشان می گویند: این کوابه به امام علی علیه السلام عرض کرد: (یا امیر المؤمنین! رأیت قولك: "العجب كل العجب بين جمادى و رجب" قال: ويحك يا أعور، هو جمع أشتات، ونشر أموات، وحصد نبات، وهنات بعد هنات، مهلكات مبيرات، لست أنا ولا أنت هناك). (۱۰۴)

(سخن شما که فرمودید: عجب و چه عجبی از آن چه بین جمادی و رجب رخ می دهد را نگریستید! امام علی پاسخ فرمود: وای بر تو ای یک چشم، این یعنی به هم پیوستن تفرقه. برخاستن مردگان و درو نمودن محصول و هنات و هنات و مهلکه ها و نابودی ها که نه من و نه تو در آن زمان نخواهیم بود).

(یا امیر المؤمنین علیه السلام! فرموده شما را دیدم که فرمودی: و در خطبه اش که محزون نامیده می شود می فرماید: (... یا عجباً كل العجب بين جمادى و رجب. فقال رجل من شرطة الخميس ما هذا العجب يا امير المؤمنين؟ قال: وما لي لا اعجب وقد سبق القضاء فيكم وما تفقهون الحديث الا صوتات بينهن موتات حصد نبات ونشر اموات يا عجباً كل العجب بين جمادى و رجب).

(عجب و چه عجبی از آن چه بین جمادی و رجب رخ می دهد، مردی از شرطه الخميس (از سپاهیان امام علی علیه السلام) از ایشان پرسید: این عجب چیست یا امیر المؤمنین؟ ایشان پاسخ داد: چرا تعجب نکنم و قضاء در مورد شما نوشته شد ولی شما حدیث را نفهمیدید، مگر صداهایی که میان آن ها مرگ هایی واقع خواهد شد، درو کردن گیاهان، و برخاستن مردگان، ای عجب و چه عجبی از آنچه بین جمادی و رجب واقع می شود).

قال ايضاً رجل يا امير المؤمنين ما هذا العجب الذي لا تزال تعجب منه؟ قال: ثكلت الآخرة امة وأي عجب يكون أعجب من اموات يضربون هامات الأحياء. قال: أنى يكون ذلك يا امير المؤمنين؟ قال: والذي فلق الحبة وبرأ النسمة كأني انظر إليهم قد تخللوا اسكك الكوفة وقد شهروا

سيفوهم على مناكبهم يضربون كل عدو لله ولرسوله وللمؤمنين وذلك قول الله عز وجل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ (۱۰۵). (۱۰۶)

(مردی از امیر المؤمنین پرسید: سبب تعجب شما چیست مگر تعجب دارد؟ فرمود مادرش به عزای آخرتش بنشیند، عجیب نخواهد بود هنگامی که مردگانی به سر زندگان ضربه خواهند زد. مرد گفت: این امر چگونه است ای امیر المؤمنین؟ فرمود: قسم به خدایی که دانه را شکفت و بشر را خلق کرد، گویی به آنها می‌نگرم که راههای کوفه خالی شده است و آنان شمشیرهای خود را بر شانه گذاشته‌اند و به هر دشمن خدا و رسولش و مؤمنین ضربه می‌زنند، این همان فرموده‌ی خداوند است: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوسند همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند)).

در خطبه دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: (ذلك أمر الله، وهو كائن وقتاً مریحاً، فیا ابن خیرة الاماء، متى تنتظر، أبشر بنصر قريب من رب رحيم، فبأي وأمي من عدة قليلة، أسماوهم في الأرض مجهولة، قد دان حينئذ ظهورهم، يا عجباً كل العجب، بين جمادى ورجب، من جمع شتات، وحصد نبات، ومن أصوات بعد أصوات. ثم قال: سبق القضاء سبق). (۱۰۷)

(همانا که این امر خداوند است، و همانا در وقت خود وقوع خواهد یافت، پس ای فرزند بهترین کنیزان، منتظر چیستی، تو را مژده باد به پیروزی و نصرتی نزدیک از خداوندی مهربان، پدر و مادرم فدای گروهی اندک که نام‌هایشان در زمین مجهول است و زمان ظهورشان نزدیک است، ای عجب و چه تعجبی، بین ماه جمادی و رجب از جمع شدن آنچه متفرق بود و دروی شدن گیاهان و از صداهایی که از پس صداها خواهد آمد، سپس فرمود: همان که قضاء سبقت یافت).

فرموده امیر المؤمنین علیه السلام: (الا صوات بینهن موتات) شاید اشاره‌ای به ندایی در ماه رجب باشد که در آن سه صدا خواهد بود. همان طور که روایات گذشته بیان کرده‌اند (ثلاثة اصوات

۱۰۵- الممتحنة: ۱۳.

۱۰۶- بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۸۱-۷۷.

۱۰۷- ينابيع المودة للقندوزي: ج ۳ ص ۴۳۴ - معجم أحاديث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۳ ص ۱۰۱.

فی رجب).

و اما فرموده‌اش: (وَمِنْ أَصْوَاتٍ بَعْدَ أَصْوَاتٍ) شاید دلالت بر این دارد که آنجا صدا یا صداهایی قبل از ماه رجب نیز وجود داشته باشد و دلالت بر استمرار صداها در ماه رجب دارد ... و الله العالم.

و اما فرموده امام رضا علیه السلام از صدای سوم در ماه رجب: (أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا عَلَى هَلاَكِ الظَّالِمِينَ) و همان طور که در روایت حمیری آمده است: (ان الله بعث فلاناً فاسمعوا له واطيعوا) و بحث در این مورد کلام آن در بحث آینده خواهد آمد ان شاء الله.

به فرموده امام صادق علیه السلام: (اسكنوا ما سكنت السماء من النداء...) بر می گردیم. به اینکه آسمان هنگام خروج سفیانی در ماه رجب آرام نیست و آنجا نداء با سه صدا وجود دارد و بر مؤمنین واجب است رفتن و حرکت به سوی اهل بیت علیهم السلام و ترک سرزمین و اهل خود شده است، و بلکه آسمان از نداء حتی قبل از ماه رجبی که سفیانی در آنها خروج می کند، آرام نخواهد بود، همانطور که از فرموده امیر المؤمنین علیه السلام بیان شده است. (ومن اصوات بعد اصوات) و همانطور که در روایت دیگری خواهد آمد.

جابر جعفی می گوید که ابو جعفر علیه السلام به من فرمود: (يا جابر، ألزم الأرض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتى ترى علامات أذكرها لك إن أدركتها: أولها اختلاف بني العباس، وما أراك تدرك ذلك، ولكن حدث به من بعدي عني، ومناد ينادي من السماء، ويحييكم صوت من ناحية دمشق بالفتح، وتحسف قرية من قرى الشام تسمى الجابية، وتسقط طائفة من مسجد دمشق الأيمن، ومارقة تمرق من ناحية الترك، ويعقبها هرج الروم، وسيقبل إخوان الترك حتى يتزلوا الجزيرة، وسيقبل مارقة الروم حتى يتزلوا الرملة، فتلك السنة - يا جابر - فيها اختلاف كثير في كل أرض من ناحية المغرب، فأول أرض تحرب أرض الشام ثم يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات: راية الأصهب، وراية الأبقع، وراية السفیانی، فیلتقي السفیانی بالأبقع فيقتتلون فيقتله السفیانی ومن تبعه، ثم يقتل الأصهب، ثم لا يكون له همة إلا الإقبال نحو العراق...). (۱۰۸)

(پیوسته بر جای خود باش و دست و پای مجنبان تا علامت‌هایی را که برای تو بیان می‌کنم را مشاهده کنی: اختلاف در بین خاندان عباس و ندای نداء کننده‌ای که از آسمان پیام می‌دهد

و این صدا از ناحیه دمشق شنیده می‌شود و مژده ظهور حضرت مهدی علیه السلام را می‌دهد، و فرو رفتن آبادی از شام که آن را جابیه نامند، و هواداران ترک‌ها روی آورده تا در جزیره فرود آیند و خوارج روم در رمله مستقر خواهند شد؛ در آن سال در هر نقطه‌ای از زمین از ناحیه غرب اختلاف و درگیری وجود دارد نخستین سرزمینی که نابود می‌شود شام است و میان سه لشکر اصبه و ابقع و سفیانی اختلاف ایجاد می‌شود، پس سفیانی با ابقع رو در رو می‌شود، و سفیانی، ابقع و هر کس تابع او شد را می‌کشد، سپس اصبه را به قتل می‌رساند، سپس هدفی جزء گسیل به عراق نخواهد داشت...).

نمی‌توان گفت که امام علیه السلام می‌خواهد به این که لزوماً تمام علامات که آن‌ها را ذکر نموده، باید تحقق پیدا کنند، تا اینکه اجازه خروج برای نبرد داده شود، زیرا آنچه که بعد از خروج سفیانی است همان فرو رفتن است، و از قرار معلوم ما مأمور هستیم به خروج و حرکت و عدم آرام بودن هنگام خروج سفیانی، پس تحقق یکی از علامات و یا بعضی از آن‌ها علامتی است که اجازه خروج به میدان جنگ را می‌دهد.

و روایت تأکید بر این دارد که اولین علامت همان اختلاف بنی‌عباس و سپس ندای آسمانی است. و ظاهر این روایت همانا اختلاف بنی‌عباس و ندای آسمانی قبل از خروج سفیانی است، بلکه آنجا روایات دیگری از آن‌ها استفاده می‌شود که اختلاف بنی‌عباس حتی بر ابتدای خروج سفیانی مقدم است، و بعد از اختلافشان و تفرقه و به هم خوردن احوالشان و طمع همه به ایشان است که بعد از آن سفیانی بر آن‌ها خروج می‌کند، و از روایت گذشته و غیره آن بهره می‌بریم که آسمان حتی قبل از خروج سفیانی در ماه رجب آرام نیست، و شاید نداء زیاد باشد، بعضی از آنها قبل از ماه رجب و بعضی‌ها در ماه رجب و بعضی‌ها در ماه محرم... الخ خواهد بود.

بله، در یک روایت وارد شده است که صدا جزء در ماه رمضان نخواهد بود، ولی این تضاد با روایات بسیاری دارد، و برای شناخت فرق بین صدا و نداء و یا نداهای متعدد و علت اهمیت صدا در ماه رمضان بیان آن‌ها خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

و الان به نهایت شرح بر روایت گذشته رسیدم و به روایت دیگری خواهیم پرداخت:

عمر بن حنظله می‌گوید شنیدم که از ابا عبد الله علیه السلام می‌فرماید: (خمس علامات قبل قیام القائم: الصيحة والسفیان والحسف وقتل نفس الزکیه والیمان. فقلت: جعلت فداک، ان خرج

احد من اهل بیتك قبل هذه العلامات، أخرج معه؟ قال: لا...^(۱۰۹).

(پنج نشانه قبل از قیام قائم وجود دارد: صیحه و ندای آسمانی، خروج سفیانی و فرو رفتن (لشکر سفیانی در سرزمینی به نام بیداء) کشته شدن نفس زکیه، خروج یمانی. عمر بن حنظله می گوید: از آن حضرت سؤال کردم اگر شخصی از خاندان شما پیش از این نشانه ها قیام کند، آیا ما نیز با او قیام و خروج کنیم؟ آن حضرت فرمود: نه...).

و در اینجا واضح است به اینکه خروج مقید به تحقق کل علامات ذکر شده نیست، و یکی از آن ها قتل نفس زکیه قبل از قیام به پانزده شب خواهد بود، در حالی که ما مأمور به نصرت یمانی که قبل از آن به مدت زمان زیادی ظهور می کند هستیم، و واضح می شود که تحقق هر یک از این علامات مذکور، بعد از آن خروج جایز خواهد شد.

و از قرار معلوم یمانی یکی از علائم مذکور در روایت فوق است، پس هنگام ظهور یا خروج یمانی، خروج برای نبرد ممکن و بلکه واجب می شود، و یمانی خارج از گفته پرسنده و جواب امام صادق علیه السلام به اوست: (ان خرج احد من اهل بیتك قبل هذه العلامات، اخرج معه؟ قال: لا...). اینکه یمانی جزء پرچم هایی که قبل از تحقق یکی از علامات به پیروی از آن ها نمی شده، نیست، و اگر یمانی ظهور کند می فهمیم که یکی از علامات تحقق یافته و دادن چراغ سبز برای زمینه سازی انقلاب مبارک است، و اگر یمانی ظهور کند می فهمیم که ما مأمور به اطاعت ایشان هستیم و از روی گردانی از وی منع شده ایم. و اینکه پرچم هدایت یافته ترین پرچم ها است، و بسوی امام مهدی علیه السلام و بسوی حق و راه مستقیم فرا می خواند.

ابی بکر خضرمی می گوید: وارد شدم من و ابان بر ابی عبد الله علیه السلام زمانی که پرچم های سیاه در خراسان ظاهر شدند، و عرض کردم: (ما تری؟ فقال: اجلسوا فی بیوتکم، فإذا رأیتمونا قد اجتمعنا علی رجل فانهدوا إلینا بالسلاح).^(۱۱۰)

(چه می بینی؟ فرمود: در خانه هایتان بنشینید، و هر گاه دیدید که بر مردی اجتماع نمودیم، با سلاح به سوی ما بشتابید).

برای فهم این روایت، نیاز است که به توضیح آنچه که قبلاً گفتیم پردازیم:

۱۰۹- وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۱۵ ص ۵۲.

۱۱۰- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۳۹ - ۱۳۸.

۱- کسی که ما مأمور به برخاستن و نصرتش هستیم همان کسی است که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام ظهور می کند و او همان یمانی موعود است (اذا خرج الیمانی فانهض الیه).

۲- روایت های زیادی وجود دارند که بر حرکت و رفتن هنگام خروج سفیانی تأکید می کنند، و روشن شد که در این زمان کسی وجود ندارد که بسویش حرکت شود غیر از یمانی موعود.

۳- از امام باقر علیه السلام روایت است که: (السفیان والقائم فی سنة واحدة)، و قبلاً بیان شد که امام مهدی علیه السلام در یک سال با سفیانی جمع نمی شود، بلکه سفیانی خروج می کند و پانزده ماه می ماند و بر وی غلبه می شود، و تا آن وقت حضرت قائم علیه السلام در مکه قیام نکرده است.

۴- مصداقی در این روایت غیر از یمانی موعود وجود ندارد که به هدایت گرتترین پرچم ها وصف شده باشد، و در همان سال با سفیانی خواهد بود و مانند دو اسب مسابقه با هم رقابت می کنند.

۵- از ابی عبد الله علیه السلام که می فرماید: (...والسفیان یقاتل القائم علیه السلام)، قبلاً روشن شد که سفیانی که در ماه رجب خروج می کند و با حضرت قائم الحجه بن الحسن علیه السلام نبرد نمی کند، بلکه کسی که با او می جنگد همان یمانی موعود است.

۶- و بر این اساس بر ما است که فرموده امام صادق علیه السلام را که فرمود: (فنحن نشهدکم أنا لسنا نرضی به، وهو یعضینا الیوم ولیس معه أحد، وهو إذا کانت الرايات والألویة أجدراً أن لا یسمع منا، إلا مع من اجتمعت بنو فاطمة معه، فوالله ما صاحبکم إلا من اجتمعوا علیه. إذا کان رجب فأقبلوا علی اسم الله). وقتی که واضح شد که ایشان علیه السلام از صاحب پرچم های زمینه ساز سخن می گوید و سپس ایشان را وصف نمود که فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام بر وی جمع خواهند شد، و قبلاً روشن شد که فرزندان فاطمه علیها السلام ممکن نیست که مقصود غیر از ائمه علیهم السلام در این مقام باشند، و این یک تشبیه نباشد پس منظور فرموده امام صادق علیه السلام که می فرماید: (فاذا رایتمونا قد اجتمعنا علی رجل فاهدوا الینا بالسلاح) چیست؟

فرموده امام صادق علیه السلام: (إذا کان رجب فأقبلوا علی اسم الله) دلیلی بر وجود قائم برای خاندان محمد صلی الله علیه و آله در ماه رجب همزمان با خروج سفیان نیست. و به سبب آن علامه مجلسی از این حدیث در حاشیه کتاب بحار اظهار نمود که خروج قائم علیه السلام در ماه رجب خواهد بود. و خود کلام علامه را نقل می کنم: (ظاهره ان خروج القائم علیه السلام فی رجب ویحتمل أن یکون

المراد أنه مبدأ ظهور علامات خروجه فأقبلوا إلى مكة في ذلك الشهر لتكونوا شاهدين هناك عند خروجه). (۱۱)

(ظاهراً خروج قائم عليه السلام در ماه رجب خواهد بود، و احتمال دارد که منظور از آن مبدأ ظهور علامات خروجش عليه السلام باشد، و در آن ماه به سوی مکه حرکت کنید، که در آنجا شاهد خروجش باشید).

احتمال اخیر مجلسی در جای خودش وارد نیست، زیرا بیان شد که روایات زیادی به حرکت و نبرد در این ماه شده است، علاوه بر آن روایاتی که امر به بر خاستن و یاری یمانی موعود هنگام خروج سفیانی شده است ... الخ، و بین این رجب و بین قیام امام مهدی عليه السلام در ماه محرم پانزده ماه اختلاف است!

۷- نیز باید توجه کرد به جواب امام صادق عليه السلام به کسانی که دچار توهم شدند که ابا مسلم خراسانی همان کسی است که صاحب پرچم‌های زمینه‌ساز می باشد، هنگامی که فرمود: (... فضرب بالكتب الأرض، ثم قال: اف اف ما أنا هؤلاء بامام أما يعلمون أنه إنما يقتل السفیانی) (حضرت با عصبانیت نامه‌ها را به زمین زد و سپس فرمود: ای وای، ای وای، من امام اینان نیستم، آیا نمی دانند که او سفیانی را به قتل می رساند). یا اینکه نمی داند صاحب پرچم‌ها باید سفیانی را بکشد؟ و در این موضوع صحبت شده و مجدداً تکرار نمی کنم و پس از یاد آوری این شش نکته به بررسی روایت دیگری می پردازیم.

(اجلسوا في بيوتكم، فإذا رأيتمونا قد اجتمعنا على رجل فاهدوا إلينا بالسلاح).

(در خانه‌هایتان بنشینید، و هرگاه بر مردی اجتماع نمودیم، با سلاح بسوی ما بشتابید).

۱- پوشیده نیست که در این روایت امام عليه السلام امر به نشستن در منزل و عدم اجابت کسی که مدعی صاحب پرچم‌ها است نمود مگر کسی که اهل بیت عليهم السلام بر آن اجتماع نمایند.

اگر گفته شود: به این که کسی که اهل بیت عليهم السلام بر آن اجتماع می کنند امام مهدی عليه السلام، و شخص دیگری نیست...

می گویم: اگر این باشد، پس ما، نمی از عدم اتباع هر شخصی قبل از قیام امام مهدی عليه السلام خواهیم بود، و این ابدأ صحیح نیست؛ زیرا برای ما ثابت شده است که ما مأمور به پیروی از

یمانی موعود و یاریش هستیم، و او یقیناً قبل از قیام امام مهدی علیه السلام بلکه حتی قبل از خروج سفیانی که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام با فاصله پانزده ماه است، ظهور می کند، پس به ناچار یک شخصی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام که اهل بیت علیهم السلام بر آن اجتماع می کنند و او را تأیید می کنند، وجود دارد و اکیداً که این شخص همان یمانی موعود است، زیرا که پرچمش، پرچم هدایت است و بسوی امام مهدی علیه السلام و بسوی حق و راه مستقیم دعوت می کند.

همان طور که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: (حتى يتيح الله لنا راية تجئ من المشرق، من يهزها يهز، ومن يشاقها يشاق). (۱۱۲)

(تا زمانی که خداوند پرچمی را که از سمت مشرق خواهد آمد به ما ارزانی می دارد، هر کس آن را بلرزاند همان لرزانده خواهد شد و هر کس با آن مخالفت کند نیز با آن مخالف خواهد شد).

و این پرچم همان پرچم خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در هر زمان است، و وصف آن را از زبان امیر المؤمنین علیه السلام بشنوید: (... لنا راية الحق من استظل بها كنته، ومن سبق إليها فاز، ومن تخلف عنها هلك، ومن فارقها هوى، ومن تمسك بها نجا...). (۱۱۳)

(برای ما پرچم حق است، هر کس بدان پناه جوید حتماً وی را کفایت خواهد نمود، و هر کس قبل از دیگران بدان بپیوندد پیروز خواهد شد، و هر کس از آن سرپیچی کند هلاک می شود، و هر کس از آن دوری کند سقوط خواهد نمود، و هر کس به آن چنگ زد نجات یابد).
و همچنین فرمود: (... وَخَلَفَ فِينَا- أي الرسول صلی الله علیه و آله و سلم - رَايَةَ الْحَقِّ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ، دَلِيلُهَا مَكِثُ الْكَلَامِ بَطْنُ الْقِيَامِ سَرِيعٌ إِذَا قَامَ...). (۱۱۴)

(او (پیامبر) پرچم حق را بر افراشت و در میان ما به یادگار گذارد؛ آن کس که از زیر سایه این پرچم پای پیش نهد از شریعت اسلام خارج گردد؛ و آن کس که از پیرویش سر باز زند به هلاکت رسد؛ و سر انجام کسی که زیر سایه این پرچم به پیش رود راه سعادت پیموده و به آن دست یابد. پرچمدار این پرچم با شکیبائی و آرامش سخن گوید؛ و با کندی و تأنی در اجرای کارها بپا خیزد؛ اما چون بپا خواست بسی شتاب کند تا به پیروزی نهای رسد...).

۱۱۲- دلایل الإمامة للطبری (شیعی): ص ۴۴۵.

۱۱۳- الخصال للصدوق: ص ۶۳۳.

۱۱۴- نهج البلاغة: ج ۱ ص ۱۹۳.

و از ایشان عليه السلام: (... معنا رایه الحق واهدی، من سبقها مرق، ومن خذلها محق، ومن لزمها الحق...). (۱۱۵)

(پرچم حق و هدایت نزد ماست، هر کس بر آن پیشی بگیرد از حق بیرون رفته است، و هر کس آن را یاری نکند نابود خواهد شد، و هر کس از آن پیروی کند همانا [به حق] ملحق خواهد شد).

و این پرچم در آخر الزمان همان پرچم یمانی موعود است که به هدایت یافته‌ترین پرچم‌ها و صاحب آن بسوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند وصف شده که روی گردانی از آن به منزله آتش است، و آیا بین صفات پرچم اهل بیت عليهم السلام و بین صفات پرچم یمانی موعود فرقی می‌یابید؟

و این پرچم از سمت مشرق می‌آید همان طور که محمد رسول الله صلی الله علیه و آله خبر داده است و از یمن نخواهد بود، همان طوری که بعضی‌ها دچار توهم شدند.

۲- فرموده امام صادق عليه السلام: (... فاهدوا الينا بالسلاح)، صراحت آن، به اینکه امر در اینجا همان رفتن به جنگ و عجله در رفتن است (فاهدوا).

۳- (... فاذا رأيتمونا قد اجتمعنا على رجل...)، چیزی که معلوم می‌باشد این است که اهل بیت عليهم السلام فوت نموده‌اند و امام مهدی عليه السلام غائب است، پس چگونه بر یک مردی جمع می‌شوند، و یا راه اجتماع آن‌ها چگونه است و به کدام وسیله خواهد بود؟ در حقیقت آنجا دو راه وجود دارد و اعتقاد بوجود سومی ندارم:

أ- اجتماع آن‌ها عليهم السلام از میان روایات آن‌هاست، یعنی اینکه مثلاً نامگذاری‌اش نموده‌اند، و وی را و دعوتش و پرچمش را وصف نموده‌اند و همچنین یارانش و دشمنانش را نیز وصف کرده‌اند... الخ.

ب- یا اجتماعشان از طریق مسائل غیب - درست‌ترین تعبیر - اینکه از طریق رؤیاهای صادقه و مکاشفات و مانند آن‌ها، و فکر می‌کنم که این نظر به واقعیت نزدیک باشد، و یا اجتماعشان از این دو طریق باشد.

و فکر می‌کنم که آنجا رابطه‌ای بین راه دوم و بین روایت زیر وجود دارد:

از احمد بن محمد بن ابی نصر که می گوید: از ابا حسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در مورد رؤیا سؤال نمودم؛ سکوت نمود سپس فرمود: (لو انا اعطیناکم ما تریدون کان شراً لکم و اخذ برقبه صاحب هذا الأمر).^(۱۱۶)

(اگر از آنچه می خواستید شما را با خبر می نمودیم برای شما شری بود، و گردن صاحب این امر زده می شد).

و سخن در این مورد زیاد است که الان از بیان آن‌ها خودداری می کنم، و به وقتش مطرح می کنم ان شاء الله تعالی. و به بررسی روایت دیگری می پردازم.

علی بن حسین علیه السلام می فرماید: (والله لا یخرج واحد منا قبل خروج القائم إلا کان مثله مثل فرخ طار من وکره، قبل أن یستوی جناحاه، فأخذه الصبیان فعبثوا به).^(۱۱۷)

(به خدا کسی از ما قبل از خروج قائم علیه السلام خروج نمی کند، مگر اینکه مثلش مانند جوجه-ای که قبل از اینکه بال در آورد از لانه اش پرواز کرد، که کودکان آن را گرفته و آن را به بازی در می آورند).

۱- این روایت بیان نمی کند به اینکه کسی که قبل از قائم علیه السلام خروج نماید، نکوهش شده است، بلکه آنچه که بر آن دلالت می کنند این است، آخرش کشته خواهد شد و پیروزی و گشایشی و یا زمینه سازی نیست مگر هنگام قیام قائم علیه السلام.

۲- و این روایت اصلاً شامل حال یمانی موعود نیست، زیرا که ما مأمور به یاریش شده ایم و به آن بشارت داده شده است، سپس از آنچه که گذشت، واضح شد، اوست که در بعضی روایات به قائم وصف شده است، و اوست که زمینه را برای قائم اصلی حجت ابن الحسن علیه السلام فراهم می کند.

۳- و مؤید نکته اول این است که آنجا انقلاب‌هایی بر پا شده که انقلابیونی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان آن‌ها انجام داده‌اند، و آن‌ها مدح شده اند مانند انقلاب زید بن علی بن حسین علیه السلام. و روایاتی که آن انقلاب مقدس و فرمانده اش را تقدیس می کند را بیان نمودم، و همچنین انقلاب حسین بن علی بن حسن صاحب نبرد فح، که در زمان امام کاظم علیه السلام و در

۱۱۶ - مختصر بصائر الدرجات للحسن بن سلیمان الحلی: ص ۱۰۴.

۱۱۷ - الکافی: ج ۸ ص ۲۶۴.

خلافت‌های عباسی (لعنه الله) در سال ۱۶۹ هـ، خروج نمود. و در این جا بعضی از حوادث تلخی که در این جنگ گذشته و عظمت فرماندهاش و کسی که در آن جنگ شهید شده را ذکر می‌کنم:

شیخ علی نمازی شاهرودی در ترجمه حسین بن علی بن حسین در مستدرکات علم رجال حدیث، ذکر می‌کند: (... روی ابو الفرج الاصبهانی بأسانیده فی حدیث طویل أن موسی الکاظم علیه السلام لما رای رأس الحسین قال: انا لله وانا الیه راجعون، مضی والله مسلماً، صالحاً، صواماً، قواماً، آمراً بالمعروف، ناهياً عن المنکر، ما کان فی اهلته مثله).

(ابو فرج اصفهانی با اسنادش در حدیثی طولانی روایت می‌کند که همانا امام موسی بن جعفر علیه السلام وقتی که سر حسین را مشاهده نمود، فرمود: حسین (شهید فخ) در گذشت، وی به خدا سوگند، مسلمانی شایسته، روزه دار، شب زنده دار، امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر بود، و در میان خاندانش نظیر نداشت).

هم چنین نمازی می‌گوید: (وروی فی عمدة الطالب ومعجم البلدان عن أبي جعفر الجواد علیه السلام انه قال: لم یکن لنا بعد الطف مصرع اعظم من فخ).

(و در عمده طالب و معجم بلدان از ابی جعفر جواد علیه السلام روایت است که ایشان می-فرماید: بعد از حادثه طف حادثه‌ای عظیم‌تر از حادثه فخ برای ما وجود ندارد).

و همچنین نمازی می‌گوید: (وروی ابو الفرج الاصبهانی فی مقاتل الطالبین باسناده عن محمد بن اسحاق، عن أبي جعفر محمد بن علی علیه السلام فی حدیث بکاء النبی صلی الله علیه و آله لما مر بفخ ونزول جبرئیل، قال: یا محمد، ان رجلاً من ولدک یقتل فی هذا المكان، واجر الشهید معه اجر شهیدین).

(ابو فرج اصفهانی در مقاتل الطالبین به سندش از محمد بن اسحاق از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام روایت می‌کند که در حدیث آمده است که، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از محل فخ گذشت و جبرئیل بر ایشان نازل شد، گریه نمود، جبرئیل فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله در این مکان مردی از فرزندان تو کشته می‌شود، که اجر و پاداش شهدای همراه آن، اجر و پاداش دو شهید را خواهند داشت).

و به اسنادش از امام صادق علیه السلام در حدیثی که، هنگام نزولش در فخ فرمود: (یقتل هنا رجل من اهل بیتي فی عصابة تسبق ارواحهم اجسادهم الى الجنة).

(در این مکان مردی از خاندان من با گروهی از یارانش به شهادت می‌رسند، که روح آنان

پیش از جسم آنان به بهشت داخل می‌شود).

و نیز روایت شده است: از زید بن علی می‌فرماید: و پیامبر ﷺ به موضع فح رسید و با یارانش نماز مردگان خواند و فرمود: (يقتلها هنا رجل من أهل بيتي في عصابة من المؤمنين، يتزل لهم بأكفان وحنوط من الجنة، تسبق أرواحهم اجسادهم إلى الجنة).

(در این جا مردی از اهل بیت به همراه تعدادی از مؤمنین کشته می‌شوند، که کفن‌ها و حنوط از بهشت بر آنها نازل می‌شود؛ و روح آنها پیش از جسمشان وارد بهشت می‌شود).

وقتی که دعبل خزاعی وی و یارانش را رثاء نمود، امام رضا علیه السلام فرمود:

قبور بکوفان وأخرى بطيبة وأخرى بفخ نالها صلواتي

قبرهایی در کوفه و دیگری در طيبة است، و دیگری در فخ است که درودم بر آنها باد.

و برای شما آنچه که امام علی علیه السلام بر وجود انقلابیون در بصره قبل از قیام امام مهدی علیه السلام که آنها شهداء و از اولیای خدا خواهند بود. روایت می‌کند:

(... والذي بعث محمداً وأكرمه بالنبوة وخصه بالرسالة وعجل بروحه إلى الجنة. لقد سمعت

منه كما تسمعون مني أنه قال: يا علي هل علمت أن بين التي تسمى البصرة والتي تسمى الابلّة أربعة فراسخ، وقد يكون في التي تسمى الابلّة موضع أصحاب العشور يقتل في ذلك الموضع من أمّي سبعون ألفاً، شهيدهم يومئذٍ بمنزلة شهداء بدر، فقال له المنذر: يا امير المؤمنين ومن يقتلهم فذاك أبي وأمّي؟ قال: يقتلهم إخوان الجن وهم جيل كأنهم الشياطين سود ألوانهم منتنة أرواحهم شديد كلبهم قليل سلبهم، طوبى لمن قتلهم وطوبى لمن قتلوه، ينفر لجهادهم في ذلك الزمان قوم هم أذلة عند المتكبرين من أهل ذلك الزمان مجهولون في الأرض معروفون في السماء، تبكي السماء عليهم وسكانها والأرض وسكانها، ثم هملت عيناه بالبكاء ثم قال: ويحك يا بصرة من جيش لا رهج له ولا حس...).

(۱۱۸)

(قسم به پرودگاری که محمد ﷺ و آل پاکش را برای هدایت مردم به راستی برانگیخت

و او را به پیامبری گرامی داشت و حضرتش را به رسالت ممتاز نمود، از آن حضرت شنیدم همچنانکه شما از من می‌شنوید که آن حضرت فرمود: ای علی! آیا می‌دانی بین آن سرزمین که

نامش بصره است و بین آن جایی که نامش "ابله" می باشد چهار فرسخ است و در آینده زمانی فرا خواهد رسید که در "ابله" که محل اصحاب عشور- مرکز گمرک - است تعداد هفتاد هزار نفر از امت من کشته شوند که شهیدان ایشان در آن روزگار بمثله شهدای بدر خواهند بود. منذر بن جارود عرضه داشت: یا امیر المؤمنین پدر و مادرم به فدایت چه کسی آنها را می کشد؟

فرمود: برادران جن آنها را می کشند و آنها گروهی از مردمند که گویی همانند شیاطین می باشند. صورت هایشان سیاه، بویشان عفونت، اذیت و آزارشان بسیار و غنائم که به دست می آورند بسیار نا چیز و اندک ند، خوشا بحال کسانی که این شیطان صفت ها را بکشند و خوشا بحال کسانی که به دست آنها کشته شوند. گروهی برای جهاد با آنها در آن زمان حرکت می کنند که در نزد متکبران خوار و ذلیل، و در روی زمین مجهول و نا شناخته و قدر و منزلتی ندارند ولی در آسمانها مشهورند، اهل آسمان و زمین بر آنها گریه می کنند. سپس اشک از دیدگان مبارکش سرازیر گردید. آنگاه در دنباله سخنان خود فرمود: خوشا به حالت ای بصره! و بدا به حالت ای بصره!).

الکافی: محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسین بن سعید از حماد بن عیسی از حسین بن مختار از ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام که می فرماید: (کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله). (۱۱۹)(۱۲۰)

(هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می شود).

۱۱۹- کسی در اسناد این روایت وجود ندارد که در مورد او مناقشه ای صورت گیرد جز الحسین بن المختار که شیخ مفید و ابن عقده او را توثیق نموده اند، و محقق خویی در ثقه بودنش جزم دارد. همچنین نمازی شاهرودی در کتاب مستدرکات او را توثیق نموده است: معجم رجال الحدیث خوئی: ج ۷ ص ۹۳ شماره ۳۶۵۳، و مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۳ ص ۱۹۹ نیز میرزای نوری در مورد ثقه بودنش جزم نموده و دلایل بسیاری آورده است: خاتمة المستدرک: ج ۴ ص ۲۵۷. اما بقیه رجال سند همه ثقه و از بزرگان هستند.

۱۲۰- وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۱۵ ص ۵۲.

۱- از آنچه که گفته شد روشن می‌شود به اینکه پرچم‌های صادق و امینی که بسوی خاندان محمد ﷺ با صدق دعوت می‌کنند، و هدف آن‌ها دفع ظلم ظالمین است، شامل این نکوهش نیست.

۲- بیان شد که پرچم یمانی موعود همان پرچم اهل بیت (علیهم‌السلام) است که ما مأمور به طاعتش و نهی از مخالفت آن شده ایم، و آن پرچم حق و هدایت است، و بسوی امام مهدی ﷺ و راه مستقیم دعوت می‌کند. و این روایت شاملش نمی‌شود.

۳- از آنچه گذشت واضح گشت، اینکه یمانی موعود قائم برای خاندان محمد (علیهم‌السلام) نیز هست، و اینکه پرچمش و دعوتش همان پرچم و دعوت امام مهدی ﷺ است، و آن پرچم موعود و منتظر خواهد بود.

روایت دیگری را برای تفهیم بیشتر مطلب بازگو می‌کنیم:

از اسماعیل بن مهران، از ابن عمیره، از حضرمی می‌گوید: به ابی عبد الله ﷺ عرض کردم که: اگر سفیانی خروج کند چگونه عمل خواهیم کرد؟ فرمود: (تغیب الرجال وجوهها منه، وليس على العيال بأس، فإذا ظهر على الاكوار الخمس - یعنی کور الشام - فانفروا إلى صاحبكم). (۱۲۱)

(مردان خود را از دیدش پنهان کنند؛ و بر زنان جای نگرانی نیست، و هر گاه بر پنج کور یعنی مناطق شام غلبه نمود، بسوی صاحبان حرکت کنید).

و این روایت مخالف بعضی از روایاتی که قبلاً گفتیم نیست مگر در یک چیز و آن همان فرموده امام صادق ﷺ: (فإذا ظهر على الاكوار الخمس - یعنی کور الشام - فانفروا إلى صاحبكم)، و آیا این به معنی آن است که حرکت بسوی قائم ﷺ به چیره شدن سفیانی بر پنج کور محدود می‌شود؟

می‌گوییم:

۱- از خلال بررسی روایات گذشته در می‌یابیم که حرکت، هنگام خروج سفیانی در ماه رجب، بعد از یک ماه یا دو ماه خواهد بود، و آن به معنی آن نیست که نهی از پیروی یمانی

قبل از آن شده است؛ زیرا که سخن روایت در ظاهر قبل از سفیانی است، و توضیح بیشتر داده خواهد شد ان شاء الله تعالی.

۲- پس منظور روایت گذشته به این معنی نیست که محدود نمودن خروج هنگام چیره شدن سفیانی بر پنج کور خواهد بود، به اینکه آن‌ها نمی به خروج قبل از آن نشده است، و در تعارض روایات گذشته نیست، بلکه تأکید در حرکت به سوی قائم (صاحبکم) هنگام چیره شدن سفیانی و تسلطش بر مناطق پنجگانه است، و از آن استفاده می‌شود که تأکید به حرکت شده است، و یا شاید منظورش کسانی که به حرکت یمانی موعود نزدیک باشند که به وقت زیاد برای سفر و حرکت احتیاج ندارند. تأکید در حرکت به سوی قائم خاندان محمد (علیه السلام) هنگام چیره شدن سفیانی بر پنج کور، مؤید آنچه که قبلاً عرض کردم بر اینکه سفیانی بسوی عراق نمی‌رود مگر بعد از نبردی شش ماهه تا اینکه بر پنج کور تسلط پیدا کند، و بعد از آن جنگش و حرکتش ضد پرچم هدایت که همان یمانی موعود است آغاز می‌شود، و آن هنگام فرصتی برای تأسف و حرکت نیست و باید که ملحق شدن فوری به لشکر الهی برای مواجهه با لشکرهای شیطان باشد.

۳- فرموده امام صادق (علیه السلام): (... فانفروا الی صاحبکم)، مقصود از (صاحبکم) چه کسی است؟ از آنچه گذشت، و از روایات اهل بیت، فهمیدیم، که بعد از چیره شدن سفیانی بر پنج کور، نه ماه باقی می‌ماند تا بر وی غلبه شود، و بعد از آن امام مهدی (علیه السلام) در مکه قیام نمی‌کند مگر بعد از گذشت سه ماه از کشته شدن سفیانی، و مجموع ماه‌ها بعد از چیره شدن سفیانی بر پنج کور دوازده ماه خواهد بود، یعنی تقریباً یک سال تمام است، پس چگونه امام صادق (علیه السلام) مردم را امر به حرکت به سوی امام مهدی (علیه السلام) یک سال قبل از قیام امام (علیه السلام) می‌کند.

و پوشیده نیست که کلمه (النفر) غالباً و دائماً هنگام بر خاستن به میدان جنگ با اهتمام بیشتر و کمترین تردید، بکار می‌رود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. (۱۲۲)

(با شتاب با تجهیزات سبک و سنگین بیرون روید، و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید که اگر دانا باشید، این برای شما بهتر است).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلُكُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾. (۱۲۳)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه غیظ و بهانه‌ای است هنگامی که به شما گویند: برای نبرد در راه خدا با شتاب بیرون روید. به سستی و کاهلی می‌گرایید، آیا به زندگی دنیا به جای آخرت دل خوش شده‌اید، کالای زندگی دنیا در برابر آخرت جز کالایی اندک نیست).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا * وَإِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا﴾. (۱۲۴)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید: سلاح‌ها و ساز و برگ جنگی خود را بر گیرید، پس گروه گروه یا دسته جمعی کوچ کنید. * یقیناً از شما کسی است که درنگ و کندی می‌کند، پس اگر به شما آسیبی رسد گوید: خدا بر من محبت و لطف داشت که با آنان حاضر نبودم).

پس حتماً حرکت باید به سوی یمانی موعود صاحب پرچم هدایتگر باشد، کسی که اهل بیت (علیهم‌السلام) امر به یاریش داده‌اند. (اذا خرج الیمانی فانهض الیه، فانه رایته رایة هدی ولا یحل لمسلم ان یتلوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من اهل النار، لانه یدعوا الی الحق والی طریق مستقیم). (هنگامی که یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب، زیرا پرچم او پرچم هدایت است. و بر هیچ مسلمان روا نیست که با او مخالفت کند. مخالف او در آتش است، زیرا یمانی مردم را به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند).

و این حرکت باید فوری و بدون تأخیر باشد، و پوشیده نیست که مواجه شدن بین سفیانی و یمانی بعد از چیره شدن و تسلط سفیانی بر پنج کور خواهد بود و مقصود از فرموده امام صادق (علیه‌السلام) (فاذا ظهر علی الأکوار الخمس فانفروا الی صاحبکم) حرکت به سوی یاری یمانی موعود در مواجهه با سفیانی ملعون خواهد بود... والله العالم.

به این مقدار کفایت می‌کنیم و به روایت دیگری می‌پردازیم:

از ابی بصیر، از ابی عبد الله علیه السلام می‌گوید: که ابی عبد الله علیه السلام به من فرمود: (لا بد لنا من آذربایجان، لا يقوم لها شيء، وإذا كان ذلك فكونوا أحلاس بيوتكم وألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحرك متحركنا فاسعوا إليه ولو حبوا، والله لكأني أنظر إليه بين الركن والمقام يبيع الناس على كتاب جديد، على العرب شديد، وقال: ويلٌ لطغاة العرب من شر قد اقترب).^(۱۲۵)

(پدرم حضرت باقر علیه السلام مرا فرمود: بناچار باید آتشی در آذربایجان روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شد در خانه‌های خود بنشینید و تا موقعی که ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید ولی هنگامی که متحرک خاندان ما بحرکت در آمد بسوی او بروید هر چند با زانو. بخدا قسم گوئی ایشان را می‌بینم که در میان رکن و مقام از مردم بر کتاب نو بیعت می‌گیرد و نسبت به عرب سخت گیر خواهد بود و فرمود: وای بر عرب از شری که نزدیک شد).

۱- در اینجا امام محمد باقر علیه السلام خبر از وقوع یک فتنه و یا یک جنگ خونبار و یا چیزی شبیه آن در آذربایجان می‌دهد، و به شیعیانش امر می‌کند که در خانه‌هایشان بنشینند و در آن دخالت نکنند، و همانطور که اهل بیت علیهم السلام آرام هستند، آرام بگیرند، سپس فرمود: (فإذا تحرك متحركنا فاسعوا إليه ولو حبوا) و این شخص متحرک چه کسی خواهد بود؟

أ- اگر گفتیم این انقلابگر خود امام مهدی علیه السلام است، این مستلزم این معنی است که نهی از اتباع هر شخصی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام حتی یمانی موعود است. زیرا که امام باقر علیه السلام شیعیانش را امر به آرام بودن و نشستن می‌کند و به آنها برای شروع تلاش و تحرک نشانه‌ای داده است، و آن فرموده‌اش: (فإذا تحرك متحركنا فاسعوا إليه...) است، و بر اساس دو نکته فهمیده می‌شود: روایات زیادی بیان شده است که به شیعه امر می‌کنند که محض خروج سفیانی؛ تلاش و حرکت کنند، و چیزی که معلوم است اینکه خروج سفیانی قبل از حرکت و قیام خود امام مهدی علیه السلام است، بلکه بیان شده است که خروج سفیانی قبل از قیام امام علیه السلام بیشتر از یک سال خواهد بود!

ب- همچنین بیان شده است که ما مأمور به نصرت و یاری یمانی موعود و حرکت به سوی ایشان هستیم، و مخالف با ایشان از اهل آتش خواهد بود. و همچنین معلوم است که خروج یمانی همزمان با خروج سفیانی است، و قبل از قیام امام مهدی علیه السلام با فاصله زیادی خواهد بود، و همچنین ثابت شده که ظهور یمانی قبل از خروج سفیانی خواهد بود.

پس چگونه اهل بیت علیهم السلام به ما امر می کنند به عدم حرکت حتی زمانی که امام مهدی علیه السلام حرکت و قیام کند. در حالی که ما را امر به نصرت و یاری یمانی موعود می کنند و کسی که با وی مخالفت کند را به آتش جهنم وعده می دهند. پس منظور از فرموده امام باقر علیه السلام (فإذا تحرك متحرکنا) آن متحرک قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه خواهد بود. و بطور مکرر آن چه که از این بحث روشن شد، این است که این متحرک و قائم و زمینه ساز همان یمانی موعود (صاحب پرچم هدایت)، که (بسوی صاحبکم دعوت می کند)، و (بسویش بشتاب)، (بر مسلمان جایز نیست که با وی مخالف کند)، (کسی که با وی مخالف کند در آتش جهنم خواهد بود)، (بسوی حق دعوت می کند)، (بسوی راه مستقیم دعوت می کند) می باشد.

۲- یک اشکال باقی می ماند که ممکن است در ذهن کسانی که این روایت را می خوانند، بوجود آید، و آن فرموده امام باقر علیه السلام است که می فرماید: (والله لكأني انظر اليه بين الركن والمقام يُبايع الناس على كتاب جديد، على العرب شديد...)، شاید بعضی بگویند، که ظاهر این کلام مختص امام مهدی حجت ابن الحسن علیه السلام است به خاطر تواتر روایات به اینکه ایشان در مکه بین رکن و مقام با وی بیعت می شود.

می گویم:

أ- ممکن نیست که بیعت بین رکن و مقام را تنها به خود امام مهدی علیه السلام محدود ساخت، و قبل از آن بیعتی برای متحرک اهل بیت علیهم السلام که ما مأمور به نصرتش هستیم، گرفته می شود.

ب- و شاید بیعت برای امام مهدی علیه السلام و این متحرک در یک زمان گرفته شود، به اعتبار اینکه وی وزیرش و دست راستش می باشد،... الخ. همانطور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اولین بیعتش برای امام علی علیه السلام در حدیث "دار" که وی را خلیفه و وصی و وزیر خود قرار داد.

و در یک خبر طولانی آمده است به اینکه وزیر امام مهدی علیه السلام همراهش خواهد بود و اسمش منصور خواهد بود، امام باقر علیه السلام می فرماید: (... و یهرب المهدي والمنصور منها...) و یخرج الجيش في طلب الرجلين ويخرج المهدي منها على سنة موسى خائفاً يترقب حتى يقدم مكة. ويقبل الجيش حتى إذا نزلوا البيداء وهو جيش الهملات خسف بهم فلا يفلت منهم إلا مخبر، فيقوم القائم بين الركن والمقام فيصلي وينصرف ومعه وزيره... معه عهد نبي الله ورأيته وسلاحه، ووزيره معه...) (۱۲۶)

(... و مهدی علیه السلام و منصور از آنها فرار می کنند... و لشکر در طلب این دو مرد خروج می کند. و مهدی علیه السلام مانند سنت حضرت موسی علیه السلام با ترس و مراقب از آن خارج می شود تا اینکه به مکه برسد، و لشکر حرکت می کند تا اینکه در بیداء فرود آیند، و آن لشکر نابودی است، و زمین آنها را در خود فرو می برد و جزء یک خبر رسان کسی باقی نمی ماند، و قائم علیه السلام بین رکن و مقام می ایستد و نماز می خواند و بعد از آن به همراه وزیرش آنجا را ترک می کند، ... و به همراهش عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پرچم و سلاحش است در حالی که وزیرش همراه اوست).

و همچنین مردم نیز با وزیر امام مهدی علیه السلام بیعت می کنند، همانطور که با امام مهدی علیه السلام بیعت نموده اند، و وی متحرک یا انقلابگر اهل بیت علیه السلام خواهد بود.

ح- و شاید این متحرک خود بیعت را به نیابت از امام مهدی علیه السلام بگیرد، و بیعت به امام مهدی علیه السلام نسبت داده می شود، زیرا مقصود از آن ایشان علیه السلام می باشد، و درست خواهد بود اگر بگوییم به اینکه این متحرک است که بین رکن و مقام با وی بیعت می شود، به اینکه ایشان عهده دار گرفتن بیعت، به نیابت از امام مهدی علیه السلام می باشد، و بعضی از روایات به این قضیه اشاره می کنند.

در خبری طولانی از امام باقر علیه السلام در مورد سیره امام مهدی علیه السلام آمده است که می فرماید: (... حتى إذا بلغ إلى الثعلبية قام إليه رجل من صلب أبيه وهو من أشد الناس ببدنه، وأشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الأمر فيقول: يا هذا ما تصنع؟ فوالله إنك لتجفل الناس

إجفال النعم أفبعهد من رسول الله ﷺ أم بماذا؟ فيقول المولى الذي ولي البيعة: ^(۱۲۷) والله لتسكتن أو لأضربن الذي فيه عيناك... ^(۱۲۸)

(... پس اگر به ثعلبیه برسد مردی از صلب پدرش به طرف او به پا می خیزد، و او شدیدترین مردم در بدنش و شجاعترین آنها به قلبش به جز از صاحب این امر می باشد، پس می گوید: فلانی چه می کنی؟ بخدا قسم که تو مردم را مانند بره ها سر می بری، آیا عهدی از رسول الله ﷺ داری یا چیز دیگر؟ غلامی که متصدی بیعت است در پاسخ می گوید: ساکت می شوی یا گردنت را بزخم...).

این عهد داری که مسئول بیعت است، ظاهراً همان عهد دار در روایت زیر است:
ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام می فرماید: (یکون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب - وأوما بیده إلى ناحية ذي طوی - حتی إذا كان قبل خروجه أتى المولى الذي كان معه حتى يلقي بعض أصحابه). ^(۱۲۹)

(به ناچار صاحب این امر را در یکی از دره‌ها، غیبتی خواهد بود - و با دست خود به سوی ذی طوی اشاره فرمود- تا آن گاه که به خروجش مانده خدمتکار مخصوصش می‌آید و بعضی از اصحاب آن حضرت را می‌بیند).

و ظاهراً این عهده‌دار همان کسی است که بر جایگاه قائم علیه السلام مطلع است. به این روایت توجه کنید:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: (ان لصاحب هذا الأمر غيبتين احديهما تطول حتى يقول بعضهم: مات، و بعضهم يقول: قُتِل، و بعضهم يقول: ذهب، فلا يبقى على أمره من أصحابه الا نفر يسير لا يطع على موضعه احد من ولده ولا غيره الا المولى الذي يلي أمره). ^(۱۳۰)

(به راستی مهدی علیه السلام، دو غیبت دارد. دومین غیبت به اندازه‌ای به درازا می‌کشد که گروهی می‌پندارند: وی مرده است و گروهی می‌پندارند: کشته شده و گروهی می‌پندارند:

۱۲۷ - المولى در این روایت، مبحثی در مورد آن در نظر گرفته شده است که در مناسبتی دیگر خواهد آمد ان شاء الله تعالى.

۱۲۸ - معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۵ ص ۲۶ - ۲۹.

۱۲۹ - غيبة النعماني: ص ۱۸۷.

۱۳۰ - غيبة الشيخ الطوسي: ص ۱۶۲.

(ظهور او) گذشته است. پس بر پیروی از او، کسی باقی نماند، مگر مردمی اندک. و کسی از فرزندان او و غیر آنها از جایگاهش مطلع نمی شوند، مگر کسی که عهده دار امر ایشان است). و این عهده دار در روایت زیر نیز مقصود از وی خواهد بود:

ابی عبد الله علیه السلام می فرماید: (له کثر بالطالقان ما هو بذهب، ولا فضة، وراية لم تنشر منذ طويت، ورجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله أشد من الحجر،... إذا ساروا يسير الرعب أمامهم مسيرة شهر يمشون إلى المولى إرسالاً،^(۱۳۱) بهم ينصر الله إمام الحق).^(۱۳۲) (در طالقان برای وی گنجی است که از طلا و نقره نیست، و برای او پرچمی است که از زمانی که پیچیده شد، باز نشده است، و مردانی که قلب هایشان مانند پاره های آهن است که در آنها هیچ شکی در ذات خدا وجود ندارد، و سخت تر از سنگ است... اگر حرکت کنند، ترس و وحشت به فاصله یک ماه جلوتر آنها حرکت می کند، و بصورت گروه گروه بسوی عهده دار می روند، که بوسیله آنها خداوند، امام حق را نصرت و پیروزی می دهد).

فرموده اش علیه السلام: (يمشون إلى المولى إرسالاً) یعنی افراد زیادی به صورت گروه گروه، و آن هم بخاطر بیعت و تسلیم و استعداد یاری و نصرت خواهد بود.

خ- و این متحرکی که بین رکن و مقام با او بیعت می شود همان وصی امام مهدی علیه السلام که محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در وصیت شب وفاتش ذکر می کند، است: (... فذلک اثنا عشر اماماً، ثم یكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فلیسلمها الی ابنه اول المقربين له ثلاثة اسامي، اسم کاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين).

(... و این ها دوازده امام خواهند بود، سپس بعد از ایشان دوازده مهدی علیه السلام خواهند بود، و هر گاه وقت مرگش فرا رسد [خلافت را] به فرزندانش تسلیم کند که اولین نزدیکان است،

۱۳۱- شاید (أرسالاً) با فتحه باشد و نه کسره، و (أرسالاً) یعنی دسته، دسته ای در پی دسته ای دیگر، و مفرد آن: (رسل) با دو فتحه می باشد. به صحاح جوهری، و تاج العروس زبیدی، مادة: رسل مراجعه شود.

۱۳۲- کلمه المولی در معانی بسیاری مورد استفاده قرار می گیرد: (الأولی بالشيء یعنی اولی در شئی) و (الذي يلي أمر شخص ما ويقوم بقضاء حوائجه) و (ناصر) و (ابن العم، عمو زاده) و (الحب، ودستدار) و (مالك الرق کما يملك المولى عبده) و (المولى المعتق من الرق) و (العاقبة) و (ما يلي الشيء مثل خلفه، وقدامه)... الخ.

۱۳۳- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۷ - ۳۰۸.

و سه اسم دارد، یک اسم مانند اسم من و اسم پدرم و آن عبد الله و احمد هستند، و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین خواهد بود).

و فرموده رسول الله ﷺ: (وهو اول المؤمنين) یعنی اولین مؤمنین به امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور و اولین باور کننده و یاری دهنده اوست، همانطور که امام علی علیه السلام برای رسول الله ﷺ اینگونه بود، به اینکه وصی امام مهدی علیه السلام باید قبل از قیام امام مهدی علیه السلام موجود باشد، و برای اطلاع بیشتر به این موضوع تقاضا می شود که به کتاب وصیت و وصی مراجعه کنید.

و اگر در اسم های وصی امام مهدی علیه السلام تأمل کنیم (احمد، عبد الله و مهدی)، آن ها عین همان اسمهایی است که محمد رسول الله ﷺ برای کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می شود، می باشند. به این روایت توجه کنید:

(یبایع بین الرکن والمقام إسمه أحمد وعبد الله والمهدي، فهذه أسماءه ثلاثها). (۱۳۴)

(کسی که بین رکن و مقام با او بیعت داده می شود سه نام دارد، احمد، عبد الله و مهدی). اشکالی نخواهد بود به این که بیعت این وصی هم زمان با بیعت امام مهدی علیه السلام خواهد بود و یا در وقت دیگر باشد، و گرفتن بیعت به نیابت پدرش باشد... الخ، و روایاتی که در اول بحث ذکر کردیم فراموش نشوند، مانند روایت زیر:

ابی عبد الله علیه السلام می فرماید: (إذا قلنا في رجل قولاً فلم يكن فيه و كان في ولده أو ولد ولده فلا تنكروا ذلك فإن الله يفعل ما يشاء). (۱۳۵)

(اگر در مورد مردی چیزی گفتیم، و در او تحقق نیافت و در مورد فرزندش انجام شد، منکر آن نشوید چرا که خداوند هر چه را بخواهد انجام می دهد).

۳- اگر در این روایت تأمل کنیم: (... لا بد لنا من آذربيجان، لا يقوم لها شيء، و إذا كان ذلك فكونوا أحلاس بيوتكم وألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحرك متحركنا فاسعوا إليه ولو حبوا...).

(... بناچار باید آتشی در آذربایجان روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شد در خانه‌های خود بنشینید و تا موقعی که ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید ولی هنگامی که متحرک خاندان ما بحرکت در آمد بسوی او بروید هر چند سینه خیز باشد...).

و مانند آن که گفته شد، در می‌یابیم که در آنجا یک هشدار واضح و روشن از فتنه‌ها و پرچم‌هایی که در عصر ظهور بر افراشته می‌شود، وجود دارد، و هشدار از هر پرچمی که قبل از قیام قائم علیه السلام بر افراشته می‌شود نیست، بلکه از بیشتر روایات استفاده می‌شود که هشدار از پرچم‌های ضلالت و گمراهی است، و تأکید بر پیروی از پرچم یمانی موعود شده است، و آن پرچم صداقت است که به سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند، و می‌یابیم که تأکید بر پیروی از این پرچم و هشدار از مبارزه با آن با لحن شدید داده شده است.

پس آن پرچم موعودی است که ائمه علیهم السلام در مورد انتظار آن و یاریش سخن گفتند، و به عدم خروج با پرچمی غیر از آن هشدار داده‌اند، و صاحب این پرچم همان متحرک اهل بیت علیهم السلام است، که از روایاتی گفته شده واضح شد.

و شاید روایت زیر به معنی نا مفهوم در فرموده‌شان (اذا تحرک متحرکنا) اشاره می‌کند. برید از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کنند که امام علیه السلام می‌فرماید: ((اصبروا) یعنی بذلك عن المعاصي، (وصابروا) یعنی التقية، (ورابطوا) یعنی على الأئمة، ثم قال: أتدري ما معنى البدوا ما لبدنا، فإذا تحرکنا فتحرکوا...؟). (۱۳۶)

(اصبروا، یعنی صبر کنید بر ترک گناهان، وصابروا، یعنی شکبیا باشید بر اذیت دشمنان. ورابطوا، یعنی رابطه ناگسستنی داشته باشید با ائمه؛ سپس فرمود: آیا می‌دانی معنی آرام باشید تا وقتی که ما آرام هستیم، و هر گاه حرکت کردیم حرکت کنید چیست...؟).

تا اینجا به این مقدار کفایت می‌کنیم و به روایت دیگری می‌پردازیم: زر بن حبیش می‌گوید: امام علی علیه السلام در نهر روان خطاب فرمود: (الی ان قال: ... انظروا اهل بیت نبیکم فان لبدوا فالبدوا، وان استصرخوکم فانصروهم تؤجروا ولا تستبقوهم فتصرعکم البلیه. ثم ذکر حصول الفرج بخروج صاحب الأمر علیه السلام). (۱۳۷)

(تا این که فرمود ... به اهل بیت پیامبران علیهم السلام نظر کنید، وقتی که آرامند، آرام باشید، و اگر از شما یاری خواستند، یاریشان دهید پاداش خواهید یافت و از آنها سبقت بگیرید که بلا دامنگیر شما می شود. سپس حاصل شدن فرج به هنگام خروج صاحب امر علیه السلام را ذکر نمود).

۱- این روایت به شیعیان، به عدم سبقت گرفتن از اهل بیت علیهم السلام امر می کند، زیرا که سبقت گرفتن سبب قتل و هلاکت و گمراهی خواهد بود - همانطور که گفته شد - پس فتح و پیروزی جزء با پرچم اهل بیت علیهم السلام نخواهد بود.

۲- فرموده اش علیه السلام: (وان استصرخوكم فانصروهم تخرجوا)، دلالت بر این دارد که اهل بیت علیهم السلام خبر از وجود یک فریاد دهنده و یاری و نصرت طلب در عصر ظهور می دهند. و پرچمی که اهل بیت علیهم السلام امر به پیروی اش و تحریم مخالفت با آن داده اند، وجود ندارد مگر پرچم یمانی موعود. پس یمانی از اهل بیت علیهم السلام است و همراه پرچمش حق و هدایت و تکمین وجود دارد.

و به همین مقدار از مناقشه روایاتی که بر پیروی پرچم های گمراهی قبل از سفیانی هشدار می دهند، بسنده می کنیم. و بیشتر روایات و مهم ترین آنها را بررسی نمودم. و از مجموع آنها واضح شد که آنها در معنا، یک چیز را هدف گرفته اند و آن نصرت و یاری مردی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که قبل از قیام قائم علیه السلام ظهور می کند و پرچمش هدایت ترین پرچم ها است و اوست که با سفیانی ملعون مبارزه خواهد کرد.

و به همین مقدار نیز، این قسمت را خاتمه می دهیم و در قسمت آینده ادامه خواهیم داد، ان شاء الله تعالی.

۱/ ربیع الثانی / ۱۴۳۲ هـ . ق.

۶/ ۳ / ۲۰۱۱ مـ

یکشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۹ هـ. ش

فهرست کتاب

مقدمه	۵
قائم السیف و سفیانی در يك سال	۷
قوام قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در بسیاری از روایات آمده است	۱۶
عقب نشینی سفیانی از کوفه قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه	۲۰
روایت اول	۲۰
روایت دوم	۲۲
روایت سوم	۲۳
روایت چهارم	۲۴
روایت پنجم	۲۴
روایت ششم	۲۵
روایت هفتم	۲۵
روایت هشتم	۲۶
روایت نهم	۲۸
روایت دهم	۲۹
روایت یازدهم	۳۰
روایت دوازدهم	۳۱
روایت سیزده	۳۱
تکلیف امت هنگام خروج سفیانی	۵۲